

چگونه زیستن: درس‌هایی از چشمه‌سار حکمت امام علی علیه‌السلام به روایت**شیعه و سنی****مشخصات کتاب**

سرشناسه: اسحاقی، حسین، ۱۳۴۱-

عنوان و نام پدیدآور: چگونه زیستن: درس‌هایی از چشمه‌سار حکمت امام علی

علیه‌السلام به روایت شیعه و سنی / حسین اسحاقی

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ص.

شابک: ۹۷۸۹۶۴۵۴۰۶۳۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۱ - ۱۹۲.

عنوان دیگر: درس‌هایی از چشمه‌سار حکمت امام علی علیه‌السلام به روایت شیعه و سنی.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اخلاق.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضایل.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- کلمات قصار.

رده بندی کنگره: BP/۳۷/۴/الف/۴۶چ ۸

رده بندی دیویی: ۹۵۱/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۰۱۸۸

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

در آمد

جلال الدین محمد بلخی، کارزار سرنوشت ساز حضرت امیر علیه السلام با عمرو بن عبدود در جنگ خندق را در ابیاتی به تصویر کشیده است. در این میان، آنچه بیش از شکست عبدود شگفتی و تحسین مولوی را برانگیخته، اوج اخلاص علی بن ابی طالب علیه السلام است:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل

گفت من تیغ از پی حق می زنم بنده حقم نه مأمور تنم

شیر حقم نیستم شیر هوافصل من بر دین من باشد گوا(۱)

همین اخلاص بی مثال است که خداوند متعال بارها در قرآن ستوده و آن را ویژگی ممتاز علی علیه السلام شمرده است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ

۱- جلال الدین مولوی، مثنوی و معنوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹، ج ۹، دفتر اول،
صص ۱۸۷ و ۱۸۳

ص: ۱۲

رَوْفٌ بِالْعِبَادِ» (۱)

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

رَاكِعُونَ» (۲)

إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً» (۳)

در عرف قرآن و آموزه‌های وحی، نوعی ملازمه میان بندگی و حکمت و علم لدنی وجود دارد. (۴) ناگفته پیداست که بر اساس همین منطق، انسانی که در اوج بندگی است، در قلّه دانش و حکمت الهی قرار دارد. (۵) بی‌جهت نیست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را دروازه دانش و حکمت دانست و مردم روزگار خود را به سیرابی از آن دریای بی‌کران و جوشان حکمت الهی فراخواند. ادیبان و عارفان و اندیشمندان شیعه و سنی با وجود توسعه و گسترش روزافزون علوم مختلف هنوز هم متحیر سخنان حکمت آموز او هستند.

عمر بن بحر جاحظ، از ادیبان مشهور اهل سنت در کتاب معروف خود البیان و التبیین با آنکه سخنان پرارج و گران‌بهای از سخنوران

۱- بقره: ۲۰۷

۲- مائده: ۵۵

۳- انسان، ۹

۴- من جاهدنا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین. عنکبوت، ۶۹ یا ایها الذین

آمنوا ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا انفال، ۲۹

۵- وانزل الله عليك الكتاب والحكمة وعلّمك ما لم تكن تعلم نساء، ۱۱۳

ص: ۱۳

آورده، ولی پس از آوردن این سخن علی علیه السلام که می فرماید: «قیمه کل انسان ما یُحسّنه؛ ارزش هر انسانی به اندازه دانش اوست»، می گوید اگر در این کتاب جز بر همین سخن دست نمی یافتم، برای کتابم کافی بود. (۱) رشیدالدین وطواط از نوادگان خلیفه دوم و از ادیبان مشهور ایرانی در مقدمه شرح صد کلمه ای که جاحظ از کلمات علی علیه السلام انتخاب کرده است، می نویسد:

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و ارضاه، با آنکه امام اخیار و قدوة ابرار و سید فتیان و مقدم شجعان بود، فصاحتی داشت که عقود جواهر از انفاس او در غیرتند و نجوم زواهر از الفاظ او در حیرت و عمرو بن جاحظ که در کمال براعت و وفور بلاغت نادره این امت و اعجوبه این ملت بود از مجموع کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه در جمله بدایع غرر و رایع درر است، صد کلمه اختیار کرده است و هر کلمه از آن برابر هزار کلمه دانسته و به خط خویش نبشته و خلق را یادگار گذاشته [است]. (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام الگوی همیشه مانایی است که می توان همه کمالات را در او سراغ گرفت و بدانها اقتدا کرد. آن حضرت نه تنها از آن شیعیان که الگوی همه مسلمانان و جمله آزادگان است. امام علی علیه السلام، تجسم ارزش های دینی و اسلام مجسم است، انسانی در اوج عرفان، عبادت، سلوک و در عین حال سیاست مدار و جامعه ساز. شدت عمل را

۱- عمر بن بحر حاجط، البیان و التبیین، بیروت، دار صعب، ج ۱، ص ۵۸

۲- مطلوب کل طالب، ص ۲

ص: ۱۴

با رحمت و عطوفت به مؤمنان آموخت؛ اهل مداهنه نبود و هیچ‌گاه حقیقت را قربانی مصلحت نکرد. کتاب فضل علی علیه السلام چندان پربرگ و بار است که برای خواندن آن چند نقد عمر باید و تنها می‌توان شمه‌ای از فضایل ناپیدای علوی را واکاوید و پیش روی همگان نهاد.

از آنجا که حس کمال‌جویی و ویژگی الگوطلبی و نمونه‌پذیری، امری فطری و ذاتی است و آدمی برای ره‌یابی به سرمنزل مقصود و دست‌یابی به کمال مطلوب، در جست‌وجوی اسوه‌هایی برای پیروی از آنها و گرفتن سرمشق برمی‌آید، باید الگوهای مطلوب را بشناسد. علی علیه السلام پس از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مصداق کامل اسوه حسنه است و پیروی از ایشان موجب هدایت و کمال امت اسلامی، بلکه انسانی است. شیوه آن بنده راستین حق، سبب ترقی، رشد و تکامل بشر خواهد بود و به همان نسبت سرپیچی از روش او، گمراهی و نابودی همیشگی را در پی خواهد داشت. پیامبر درباره سیره علی علیه السلام به عمار یاسر این‌گونه سفارش می‌کند:

ای عمار، اگر دیدی علی به تنهایی از یک راه می‌رود و تمام مردم به راهی دیگر روانند، به راه علی برو؛ زیرا او تو را به نابودی نکشاند و تو را از مسیر هدایت و رستگاری خارج نسازد. (۱)

در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی، بی‌شک تو کسی را که پیروت باشد، هدایت خواهی کرد و آن‌که با سیره و راه تو مخالف است، به یقین، تا روز قیامت گمراه خواهد ماند. (۲)

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۸

۲- شیخ طوسی، الامالی، ص ۴۷۹

ص: ۱۵

امام علی علیه السلام در برخورد با مردم و جوامع انسانی، دیدگاهی فراتر از دید مسلمان به مسلمانی دیگر داشت. در دیدگاه او مردم از نظر اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای از آنها، برادر دینی‌اند و دسته‌ای دیگر، در آفرینش با مسلمانان یکسانند. از این رو، با هر یک از آنها متناسب با آنچه خداوند و سنت پیامبر تعیین کرده است و نیز متناسب با شأن و کرامت انسانی آنان عمل می‌کرد. در سفارش به مالک اشتر در همین مورد می‌فرماید:

فَانَّهُمْ صِنْفَانِ: اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق. (۱)

ای مالک، مردمان دو دسته‌اند، گروهی برادر دینی تواند و گروهی در آفرینش با تو همانندند.

از نظر امام علی علیه السلام، همه انسان‌ها فرزندان یک پدر و مادر و در نژاد و طبقه برابرند و هیچ انسانی از این جهت، بر دیگری برتری ندارد. ایشان به صراحت می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ» (۲)

ای مردم، بی‌گمان آدم هیچ یک از فرزندان را برده و کنیز نژاد و همگان آزادند». در سیره امام علی علیه السلام همه مردم از حقوقی مساوی برخوردارند و همه باید از مواهب اجتماعی یکسان بهره‌مند شوند. تساوی حقوقی افراد

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۶۹

ص: ۱۶

از دیدگاه علی علیه السلام چنان مهم و حساس است که حتی در التفات و نظر به افراد نیز والی و حاکم نباید تبعیض ورزد. حضرت در سفارش به محمد بن ابی بکر، والی مصر چنین می‌فرماید:

با همگان یکسان رفتار کن، چه آن‌گاه که گوشه چشم به آنان افکنی و چه آن‌گاه خیره‌شان نگاه کنی تا زورمندان و بزرگان، در تبعیض طمع نورزند و ناتوانان از عدالت تو نومید نشوند. (۱) از روزی که علی علیه السلام خود را شناخت، بر محور حق حرکت کرد و در این راه همواره با حق دم‌ساز بود. به همین دلیل، پیامبر فرمود: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ أَيْنَمَا مَلَ؛ حق به دنبال علی علیه السلام است هر جا که برود». (۲)

علی علیه السلام به تمام معنا، قانون‌مدار و مجری قانون الهی بود و در این راه میان خودی و غریبه تفاوتی نمی‌گذاشت و اگر کسی برخلاف قانون عمل می‌کرد، بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می‌کرد و هیچ واسطه و شفاعتی را نمی‌پذیرفت. از سوی دیگر، بسیار دقیق و منظم بود و دیگران را از بی‌برنامگی باز می‌داشت.

ایشان در عهدنامه مالک اشتر برای حفظ نظم و انجام کارها در وقتشان فرمود: کار هر روز را در همان روز انجام ده؛ زیرا هر روز کاری ویژه خود را دارد و از شتاب در مورد کارهایی که زمانشان نرسیده یا سستی در کارهایی که امکان انجام آن فراهم است یا لجاجت در اموری که مبهم است یا سستی در کارها هنگامی که آشکار

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۶

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۹۴

ص: ۱۷

است، بر حذر باش و هر کاری را در جای خود و به موقع انجام بده. (۱)

از دید امام علی علیه السلام، مهربانی و محبت با مردم، در جذب دل‌ها و اداره کردن انسان‌ها، نقش ارزنده‌ای دارد و سبب می‌شود زمام‌دار بر قلوب مردم حکومت کند. ایشان درباره مهرورزی به انسان‌ها در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید:

دلت را از رعایا، پر از مهر و محبت و لطف کن. در برابر آنها درنده و آزارکننده‌ای مباح که خوردن آنان را غنیمت شماری. (۲)

امام همیشه در دست‌رس همگان بود به گونه‌ای که پایین‌ترین رده‌های اجتماعی نیز به سهولت و بدون کوچک‌ترین مشکل و مانعی با وی دیدار می‌کردند و مشکلاتشان را با او در میان می‌گذاشتند. هیچ درباری نداشت و به کارگزاران خود نیز سفارش می‌کرد که هیچ‌گاه از دید مردم غایب نشوند. در این راستا به پسر عموی خود قثم بن عباس که زمام‌دار مکه بود، چنین می‌نویسد:

صبح و عصر برای رسیدگی به امور حاجیان و مردم مکه بنشین. به کسانی که پرسشی دارند، پاسخ ده. جاهلان را بیاموز و با دانشمندان مذاکره کن. در میان تو و مردم باید واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده‌ای جز چهره‌ات نباشد. افرادی را که با تو کار دارند، از ملاقات با خود محروم مساز.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲- همان

ص: ۱۸

اگر ابتدا آنها را از در خانه‌ات برانند، حل مشکل آنها پس از آن، این بی‌حرمتی و بی‌اعتنایی را جبران نخواهد کرد. (۱)

امام برای آموزش و پرورش مردم در تمام ابعاد زندگی شان اهمیت ویژه‌ای قائل بود و بر دو نکته اساسی تأکید می‌ورزید. ابتدا در بخش فرهنگ مردم گذشته، باید تنها سنت‌های نیکو و آداب و رسوم خوب آنان را گرفت و به کار بست و در بخش آموزش باید چیزی را به مردم آموخت که برای دنیا و آخرت آنها سودمند باشد و بتوانند از آن در زندگی شان بهره گیرند. از نظر علی علیه السلام فقط علمی ارزش دارد که شخصیت انسان را بسازد و رشد و تکامل بخشد و او را به خداوند و اوج تقرب برساند. (۲) سیره امام علی علیه السلام در بعد فردی و خانوادگی نیز در اوج است. علی علیه السلام، یگانه خداشناس است. او در خانه خدا چشم به جهان گشود و در خانه حق، کام جانش به نام حق و به یاد خدا شیرین شد. او در خداشناسی به یقین کامل رسیده بود، آن‌چنان که می‌فرماید: «أَنْتَ لَعَلَىٰ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَغَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي؛ من درباره پروردگارم، خود به سرمنزل یقین رسیده‌ام و در دینم تردیدی ندارم». (۳)

خداشناسی علی علیه السلام به اندازه عظمت و بزرگی خود اوست؛ زیرا خدا را در همه حال حاضر و ناظر بر رفتار و برنامه‌های خویش می‌داند و او را به چشم دل می‌بیند، عبادت او، عبادت آزادگان است که فقط به شکرانه

۱- همان، نامه ۶۷

۲- علی رفیعی علامه و دشتی، سیره امام علی علیه السلام، ص ۷۹ [دانش‌نامه امام علی علیه السلام]

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۴

ص: ۱۹

ذات حق و بدون چشم‌داشت پاداشی صورت می‌پذیرد. خود در این باره می‌فرماید: گروهی خدا را از روی رغبت و میل (به بهشت) می‌پرستند که این عبادت تاجران و

سودجویان است و گروهی خدای را از روی ترس، پرستش می‌کنند که عبادت بردگان است و عده‌ای به سبب شکر نعمت‌های الهی و سپاس (و اینکه حضرت حق را شایسته عبادت می‌دانند) او را می‌پرستند و این عبادت آزادگان است. (۱)

آن‌گاه به نوع عبادت خود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

هیچ‌گاه خداوند را از روی ترس یا به طمع و چشم‌داشت پاداشی نپرستیدم، بلکه چون خداوند را شایسته پرستش دیدم، او را عبادت کردم. (۲)

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره اخلاص نیز می‌فرماید که تمام دوستی‌ها و دشمنی‌ها و جذب و دفع، همه و همه باید برای خدا باشد: «المؤمن من كان حبه لله و بغضه لله و أخذ لله و تركه لله». (۳)

در سیره عبادی امام، نماز بزرگ‌ترین جلوه عبادت و اساسی‌ترین نماد بندگی و رکن نخستین و پایه اصلی دین است. مؤمن کسی است که دوستی، دشمنی، دادن و گرفتن او برای خدا باشد. در بحرانی‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها نیز نماز اول وقت امام به تأخیر نمی‌افتاد، چنان‌که در جنگ

۱- همان، ج ۲، ص ۸۴

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۵۷

۳- غررالحکم، ص ۶۷

ص: ۲۰

صفین‌گاه و بی‌گاه به خورشید نگاه می‌کرد و مراقب بود که وقت زوال نگذرد. ابن عباس از حضرت پرسید: ای امیرمؤمنان، چرا گاهی از جنگ دست می‌کشی و به آسمان می‌نگری؟ فرمود: «به خورشید و زوال آن نگاه می‌کنم تا وقت نماز را بدانم و نماز اول وقت را از دست ندهم.» ابن عباس با شگفتی پرسید: آیا در هنگامه نبرد که

مجال اندیشیدن به چیز دیگری جز جنگ نیست، به نماز اول وقت می‌اندیشی؟ فرمود: «ما برای چه با آنان می‌جنگیم؟ آیا برای نماز، نبرد نمی‌کنیم؟» (۱) امام علی علیه السلام از نظر خانوادگی و توجه به کانون انس و الفت نیز الگویی نیکو برای تمام خانواده‌هاست. امام، بزرگ‌ترین عامل خوش‌بختی و راز کام‌یابی خانواده را در گرم و باصفا نگاه داشتن کانون خانوادگی، اخلاق‌پسندیده و محبت و مهربانی و وفاداری در آن می‌داند و می‌فرماید:

به خدا سوگند، هیچ‌گاه فاطمه را به اکراه به کاری و انداشتم و او را ناراحت نکردم و خشمگین نساختم تا خداوند او را نزد خویش برد و او نیز هیچ‌زمان مرا ناراحت نکرد و از دستور من سرنیچید و هرگاه به او نگاه می‌کردم، همه ناراحتی‌ها و اندوه‌ها و غم‌هایم را از یاد می‌بردم. (۲)

حضرت در مورد حقوق همسران می‌فرمود:

مبادا بر زنان خویش ستم روا دارید و آنان را از حق خویش محروم سازید. هر کس به اندازه یک درهم گوشت برای همسر و فرزندان خویش خریداری کند، مانند کسی است که برده‌ای از

۱- حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۲

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱

ص: ۲۱

فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد ساخته است. (۱)

شیوه و رفتار علی علیه السلام با فرزندانش بر اساس تربیت نبوی بود. ایشان در سخنی زیبا به حسن و حسین علیهما السلام، فضیلت‌ها و ارزش‌های متعالی در زندگی را چنین می‌آموزد:

تقوا پیشه سازید. در پی دنیا و مظاهر آن نباشید حتی اگر دنیا به شما روی آورد. بر هر چه از مواهب دنیایی است و از دست می‌دهید، تأسف نخورید. به حق سخن بگویید. برای پاداش الهی کار و کوشش کنید. دشمن ستمگر و یار ستم‌دیده باشید. در کارهایتان نظم داشته باشید. برای ایجاد صلح و آشتی بین مردم بکوشید. حال یتیمان را رعایت کنید و نگذارید نابود شوند.

همسایگان خود را مراعات کنید. مبادا در عمل به قرآن، دیگران بر شما پیشی گیرند. همواره مراقب نماز باشید. امر به معروف و نهی از منکر را هرگز ترک نکنید که در آن صورت، بدان بر شما مسلط می‌شوند و دعایتان مستجاب نخواهد شد. بر شما باد

هم‌بستگی و از تفرقه و پشت کردن به یکدیگر پرهیزید. (۲)

ایشان در وصیتی به فرزند خود امام حسن علیه السلام درباره رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان می‌فرماید:

وَ أَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. (۳)

۱- همان، ج ۷۸، ص ۳۲

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷

۳- همان، نامه ۳۱

ص: ۲۲

خویشانت را گرامی بدار که بال‌های تواند و با نیروی آنان می‌توانی پرواز کنی و همچنین آنان ریشه تواند که به آن باز می‌گرددی و دستان تواند که با آنان به دشمن یورش می‌بری.

اصولاً دل‌بستگی به خانواده، حفظ و حراست از بستگان و رسیدگی به آنان، اهتمام به

صله رحم، استوار ساختن پیوند خویشاوندی از سنت‌های نیکو و از اصول اساسی در فرهنگ اسلام به شمار می‌رود که مورد تأکید جدی امام علی علیه السلام است. از آنچه گذشت، درمی‌یابیم که علی علیه السلام، سرچشمه کرامت و قله بلند فضایل و کمالات انسانی است. او پرورش یافته اسلام است. پابه‌پای پیامبر حرکت می‌کرد و دوست و دشمن به فضایلش معترفند. چنین شخصیتی نمونه آرمانی همه جوامع انسانی است. ابن عباس در سخنی کامل در حق ایشان می‌فرماید:

به خدایی که جان من در دست اوست، اگر دریاها، مرکب و درختان، قلم و همه آفریدگان زمین، نویسنده شوند، نمی‌توانند فضایل علی علیه السلام را بنویسند. (۱)

اینک ماییم و این هم کرانه بی‌پایان سخنان نغز و پر عمق مولای متقیان که ره توشه و چراغ راه انسان‌های جویای فضیلت است.

سخنان آن حضرت، اندیشمندان شیعه و اهل سنت را مجذوب خود ساخته است، به گونه‌ای که همواره از دیرباز تا کنون نگاهی ویژه به سخنان آن حضرت داشته‌اند و در لابه‌لای کتاب‌های اخلاقی، تربیتی، عرفانی، تفسیری، و فقهی و کلامی خود، سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شاهد

۱- قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۰۱

ص: ۲۳

صدقی بر گفته خود می‌آوردند و به شرح و توضیح آن می‌پرداختند. امام فخر رازی از مفسران برجسته اهل سنت در تفسیر بزرگ خود برای اثبات نظر خود چنین می‌نویسد:

علی بن ابی‌طالب کرم الله وجهه گفت: به خدا سوگند که در خیر را با نیروی بدنی خود درنیاوردم، بلکه با نیروی ربانی بود؛ زیرا علی کرم الله وجهه در آن زمان از عالم اجسام و دنیا انقطاع حاصل نموده و ملایکه با انوار کبریا بر او اشراق نموده بودند و

روح او را تقویت نمودند... (۱)

علاوه بر پراکنده بودن سخنان آن حضرت در کتاب‌های مهم و پراچ شیعه و اهل سنت، عده‌ای از اندیشمندان مجموعه‌های گران‌سنگی از سخنان آن حضرت را یک‌جا گرد آورده و به جهان اسلام تقدیم کرده‌اند که در میان شیعه، کتاب پراچ نهج‌البلاغه گردآوری سید رضی و غررالحکم و درالکلم را می‌توان نام برد. از میان دانشمندان اهل سنت نیز عده‌ای به چنین کاری همت گماشته‌اند از جمله:

۱. عمرو بن بحر جاحظ که صد کلمه را فراهم آورده و رشید و طواط به شرح آن به زبان فارسی پرداخته است.

۲. دستور معالم‌الحکم - که توسط قاضی ابوعبدالله محمد بن سلام قضایی (ف ۵۵۴) جمع‌آوری گشته و بدین نام شهرت دارد.

۳. محمد بن حبيب الله شنیطی مصری از عالمان معاصر مصر که کتابی در شرح حال حضرت علی علیه السلام به نام - امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فی مناقبه و مشاهده و حکمه فراهم آورده که نام دیگر آن کفایة الطالب است.

۱- مطلوب کل طالب، قم، مرکز انتشارات اسلامی، ص ۲

ص: ۲۴

۴. سجع الحمام فی حکم الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که توسط سه تن از اندیشمندان معاصر مصر به نام‌های علی جندی محمد ابوالفضل ابراهیم و محمد یوسف محجوب فراهم آمده است و همچنین چندین مجموعه کلمات قصار دیگر که به دست اندیشمندان شیعه و اهل سنت ترتیب داده شده است.

آنچه در این مجموعه تقدیم می‌شود، سخنان حکیمانه آن حضرت از منابع شیعه و اهل سنت است. گاهی سخنی از آن حضرت به طور مشترک هم در منابع شیعه و هم در

منابع اهل سنت به یک لفظ آمده و گاهی جمله‌ای در منبعی شیعی به نحو اجمال و تفصیل آن در منابع اهل سنت و گاه برعکس آمده است. در پایان شایسته است از تلاش‌های محققانه جناب آقای علی باقر شیخانی که تحقیق و تفحص و متناظرسازی احادیث شیعی را با متون اهل سنت به عهده داشتند سپاسگزاری کنیم. بی تردید بدون زحمات محققانه ایشان این مجموعه به بار نمی‌نشست.

سید حسین اسحاقی

پاییز ۱۳۸۶ - قم مقدسه

ص: ۲۵

فصل اول: اخلاق فردی

اشاره

ص: ۲۶

ص: ۲۷

اخلاق فردی / بایدها

بخش نخست: بایدها

پرهیز از نخستین گناه

انسان بااراده، در برابر وسوسه‌ها چراغ سبز نشان نمی‌دهد و به راحتی از جاده سلامت خارج نمی‌شود. باید دانست که پایداری در برابر لغزش‌ها، رمز موفقیت و نیک فرجامی است. خوشا به حال پروا پیشگانی که سدّ معصیت نشکستند و خود را به گناه نیالودند و هم آنان پیروزمند و سعادت‌مند هستند.

مولای پروا پیشگان، علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

ما ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْأَثْمَ بِهِ. (۱)

آن کس که گناه بر او چیره شود، پیروز نخواهد شد.

لذت ترک گناه

انسان‌ها همیشه بر سر دو راهی انتخاب هستند. آدمیان چون مختارند،

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۱۹؛ سجع الحمام فی حکم الامام، علی الجندی، قاهره، مکتبه انجلو مصریه، ص ۳۶۵

ص: ۲۸

باید راه خیر و شر را فرا روی خود داشته باشند و با نیروی ایمان و آینده‌نگری، راه خیر و سعادت را برگزینند. در این میان، باید دانست دوری گزیدن از گناه چندان آسان نیست. با این حال، عوامل متعددی می‌تواند انسان را در این راه یاری دهند. یکی از این عوامل، آراسته شدن به زیور تقواست.

گرایش به پرهیزکاری، زمینه‌ساز ترک گناه است. قدرت و تسلط داشتن بر نفس، بالندگی و سرافرازی را به همراه می‌آورد و لذیذترین لذت‌های روحانی را به انسان می‌چشاند. اگر انسان لذت ترک لذت را بچشد، دیگر لذت نفس را لذت نمی‌خواند. پس اگر خواهان سعادت و خوش‌بختی هستید و به وزیدن نسیم خوش‌نیک‌بختی مشتاقید و می‌خواهید پاک‌زندگی کنید و پاکیزه بمانید، باید پروا پیشه کنید و به گناه نزدیک مشوید. مولای متقیان، علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اسْعُدُ النَّاسَ مِنْ تَرْكٍ لَذَّةٍ فَإِنَّهُ لِلذَّهِّ بَاقِيَةٌ. (۱)

خوش‌بخت‌ترین مردم کسی است که لذت‌های زودگذر را برای لذت‌های دیرپا ترک کند.

اندکی اندیشه درباره اثرات دو نوع لذت، انسان را به گزینش لذت دیرپا و رها کردن لذت‌های زودگذر فرا می‌خواند، چنان‌که بنا بر نقل اهل سنت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٌ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبَعَتُهُ وَ عَمَلٌ تَذْهَبُ مَوْؤَنَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ. (۲)

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۱

۲- محمد شنقیطی، کفایه الطالب، بیروت، دار ابن زیدون، ص ۲۱۳

ص: ۲۹

چه بسیار فرق است بین دو کار، کاری که لذت آن می‌رود، ولی آثار و خیم آن به جای می‌ماند و کاری که سختی آن می‌رود، ولی پاداش آن می‌ماند.

پاکی نفسی

انسان، اشرف مخلوقات و برترین مظهر آفرینش است. او می‌تواند راه کمال یا گمراهی بی‌ماید. می‌تواند چون حیوانات، زندگانی حیوانی در پیش گیرد و از انسانیت خویش فرسنگ‌ها دور شود یا به زندگی خود رنگ‌خدایی بزند و روح کمال را در خود زنده کند و راه تعالی و کمال را بی‌ماید. پس در خویشتن خویش بنگریم و ببینیم اکنون که نام انسان بر خود نهاده‌ایم، کدامین راه را برگزیده‌ایم؛ هدایت و پاکی یا گمراهی و تباهی؟ پس تا فرصت باقی است به فکر اصلاح خویش باشیم تا پیش خدا و خلق رسوا نشویم. از انسان جز شرافت انتظار نمی‌رود و شرافت آدمی همان‌گونه که امام شریفان، علی علیه السلام فرموده، به پاکی است:

شَرَفُ الرَّجُلِ نَزَاهَتُهُ وَ جَمَالُهُ مَرْوَتُهُ. (۱)

شرف مرد به پاکی و زیبایی‌اش به جوان‌مردی است.

این پاکی باید هم در ظاهر و هم در باطن و اخلاق انسان باشد، ولی آنچه نشانه وجود چنین پاکی است، حسن رفتار با دیگران است و گرنه از شرافت و بزرگواری خبری نیست، چنان که بنا بر نقل اهل سنت، علی علیه السلام فرمود:

لَا شَرَفَ مَعَ سُوءِ الْأَدَبِ. (۲)

با بدادبی، شرافتی نیست.

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۱۸۰

۲- رشیدالدین وطواط، مطلوب کل طالب، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۰، کلمه ۱۷

ص: ۳۰

کنترل خشم

خشم و غضب بر هم زننده تعادل روحی انسان است و آتشی است که می تواند ویرانی ها و خسارت های فراوانی به بار آورد. این اسب سرکش اگر مهار نشود، آسیب های جبران ناپذیری به سرنشین خود وارد می سازد. متأسفانه بعضی از مردم هنگام خشم گین شدن، کنترل خود را از دست می دهند و به هر کاری دست می زنند تا آتش غضب خود را فرو نشانند.

از این رو، ممکن است آبروی دیگران را بریزند یا انواع تهمت ها را نثار طرف مقابل کنند. این در حالی است که عصبانیت، مجوزی برای ریختن آبروی دیگران نیست و اسلام هرگز اجازه نمی دهد که انسان هنگام خشمناک شدن، به هر کاری دست بزند. از آنجا که عصبانیت، بیش از همه به خود شخص عصبانی زیان می رساند، باید در حال خشمگینی از هر گونه کار شتاب زده خودداری کرد. حضرت علی علیه السلام

می فرماید:

اَكْظِمِ الْغَيْظَ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ تَجَاوَزْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ. (۱)

هنگام غضب، خشم خود را فرو کش و هنگام قدرت در گذر. در این صورت، عاقبت خوشی در انتظار توست.

در کلامی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، حضرت می‌فرماید:
کسی که مهار خشم و غضب خود را به دست خویش نگیرد، در حقیقت، عقل او ناقص است.

مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ، لَمْ يَكْمُلْ عَقْلُهُ. (۲)

کسی که مالک غضب خود نشده، عقلش کامل نگشته است.

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۱۹۷

۲- سجع الحمام، ص ۴۱۸

ص: ۳۱

اصلاح نفس

زنگار گناه و پیروی از هوا به تدریج جان پاک و فطرت خدادادی را آلوده می‌سازد و آدمی را به انحراف می‌کشاند. انسان در زندگی خود، خواه ناخواه، عیب‌ها و کاستی‌هایی دارد که خود بهتر از دیگران، آنها را می‌شناسد. هواهای نفسانی همیشه مانع تکامل انسان می‌شود و به او اجازه نمی‌دهد به اصلاح خود بیندیشد و عیب خویش را برطرف سازد. هرچند آدمی فطرت پاک خود را به کدورت گناه آلوده است، ولی خداوند این توانایی را به انسان داده است که برای مبارزه با نفس، تلاشی پی‌گیر را آغاز کند و به تدریج، عیب‌های درونی خود را یکی پس از دیگری کنار بگذارد تا دوباره شبستان وجود خویش را به پاکی بیاراید. او می‌تواند به وسیله مبارزه با نفس،

سیاهی های وجود خویش را برطرف سازد و به فطرت اصیل خود بازگردد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ. (۱)

هر کس در اصلاح نفس خود بکوشد، رستگار خواهد شد.

مقصود از این اصلاح نفس، وجین علف های هرز به نام هوا و هوس است که مزرعه سبز زندگی را به خشکاندن تهدید می کند. حضرت در کلامی دیگر به مبارزه با آن فرا خوانده است و می فرماید:

جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ. (۲)

همچنان که با دشمنان خود مبارزه می کنید، با هوا و هوس های خود مبارزه کنید.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۲۵۸

۲- سجع الحمام، ص ۱۶۲

ص: ۳۲

پرورش روح

بهترین انسان ها کسانی هستند که ظاهر و باطنی یک دست و پیراسته دارند. آنان یگانه روزگار و خوب ترین بندگان خدایند. همه افراد توفیق یافتن دوستی هم دل و هم زبان را نمی یابند. چه بسا انسان هایی که چهره ای زیبا و جذاب، ولی باطنی بیمار و آلوده دارند. لطف خداوند رحیم ایجاب می کند که عیب این افراد پوشیده بماند و آبرویشان حفظ شود، ولی در هر حال، خود انسان از باطنش آگاه است و نباید از این لطف خداوند سوء استفاده کند، بلکه باید در برابر این پرده پوشی بکوشد عیب های باطنی اش را به تدریج برطرف کند تا ظاهر و باطنش نیکو شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَا أَقْبَحَ بِالْإِنْسَانِ بَاطِنًا عَلِيمًا وَ ظَاهِرًا جَمِيلًا. (۱)

چه قدر زشت است که انسان باطنی بیمار و ظاهری زیبا داشته باشد.

توجه داشته باشد که خداوند در قیامت بر اساس واقعیت حکم می‌راند، چنان که آن

حضرت در کلامی دیگر به نقل اهل سنت می‌فرماید:

مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحُ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَانَ بَاطِنُهُ أَرْجَحُ مِنْ ظَاهِرِهِ ثَقُلَ مِيزَانُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

آن کسی که ظاهرش بهتر از باطنش باشد، در روز قیامت، ترازوی عملش سبک خواهد بود و کسی که باطنش بهتر از ظاهرش باشد، در روز قیامت، ترازوی عملش سنگین خواهد بود.

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۹۷

۲- علی متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۳، ص ۷۵

ص: ۳۳

حساب‌کشی از نفس

انسان موجودی است مرکب از عقل و غریزه و احساسات و خواه ناخواه در زندگی، خطا می‌کند. این خطاها به گرد و غباری می‌مانند که بر آینه روح می‌نشینند و آن را تاریک می‌کنند و صفا و روحانیتش را می‌گیرند.

باید چاره‌ای جست تا از میزان خطاها کاسته شود. اگر انسان کارهایی را که در طول روز انجام داده است، به هنگام شب، در نظر آورد و آنها را در محکمه وجدان بررسی کند، می‌تواند اندکی از میزان خطاهایش بکاهد. این کار در گشایش زندگی مادی و

معنوی آدمی بسیار نقش دارد، به شرطی که استمرار یابد و انسان با شناخت نقاط ضعف خود، در پی اصلاح آنها برآید. اصولاً بعضی رفتارها در نگاه نخست، ناشایست جلوه نمی‌کند، ولی اگر با دقت به آنها بنگریم، نقاط تاریک آن روشن می‌شود و آدمی با آگاهی از اشتباه و لغزش خویش می‌کوشد از تکرار آن پرهیزد.

حضرت علی علیه السلام در توصیه به این امر می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ. (۱)

آن کس که هر روز از نفس خود حساب کشی نکند، از ما نیست.

و در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَلَّ بِهِ الْبُؤْسُ. (۲)

کسی که به حساب نفس خود (در دنیا) پیش از آمدن قیامت نرسد، پشیمانی سزاوار او خواهد بود.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳

۲- احمد بن مروان دینوری، المجالس و الجواهر، بیروت، دار ابن حزم، ج ۱، ص ۲۸۸

ص: ۳۴

توبه

آمرزش خواهی از خدا، وسیله رهایی انسان از آسیب‌های نافرمانی و رنج‌های گناهان است. اصولاً هر چیزی چاره‌ای دارد و چاره گناهان، توبه است. جان و روان آدمی در زمزم توبه شست‌وشو می‌شود و صفا و نورانیت باطن به او بازمی‌گردد. باید دانست که زیباترین توبه، توبه خالص، راستین و بدون بازگشت است. توبه کننده آن‌چنان به خدا روی می‌آورد و تعهد می‌کند که دگرباره به سوی گناه بازنگردد.

گناه کاران در صورت بازگشت و توبه، علاوه بر اینکه مورد استقبال و توجه مؤمنان قرار می‌گیرند، خداوند نیز درهای رحمت را به سوی آنان می‌گشاید و چنان نوری به قلبشان می‌تاباند که احساس می‌کنند مورد الطاف خداوندی قرار گرفته‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَرَكَ الشَّرَّ فَتَحَتْ عَلَيْهِ أَبْوَابُ الْخَيْرِ. (۱)

هر کس بدی را رها کند، درهای خیر به رویش گشوده خواهد شد.

اگر همچنان بر بدی اصرار بورزد، باید بداند که بارکش همه عیب‌هاست اگر زود نجنبد، چه بسا راه‌هایی برویش بسته شود. حضرت می‌فرماید:

الشَّرُّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ. (۲)

بدی دربردارنده همه زشتی‌ها و عیب‌هاست.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۲۷۶

۲- سجع الحمام، ص ۳۱۹

ص: ۳۵

تقویت اراده

اراده انسان تمام هستی اوست. کسی که اراده ندارد، شخصیت هم ندارد. انسان ضعیف‌النفس، سست‌اراده است و در برابر مشکلات، خود را می‌بازد. در مقابل، انسان‌های با اراده بر مشکلات چیره می‌شوند و چون کوه در برابر حوادث می‌ایستند و آنها را از پای درمی‌آورند. پس در راه تقویت اراده باید با هوس‌ها مبارزه کرد و با تمرین، راه بندگی پیمود.

انسان تنها با نیروی اراده می‌تواند بر دشمن درون و بیرون پیروز شود.

افراد سست اراده در برابر دشمنان ناتوانند و به راحتی تسلیم می‌شوند و به همین دلیل، هیچ‌گاه به مقصد و هدف خویش نخواهند رسید. امام دلاوران و جوان‌مردان، علی‌علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ ضَعَفَ جِدَّهُ قَوِيَ ضِدَّهُ. (۱)

هر کس اراده‌اش سست باشد، دشمنش نیرومند است.

و در سخنی دیگر، تقویت اراده در طاعت الهی را خواستار شده است و می‌فرماید:

إِذَا قَوَّيْتَ فَاقُو عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَإِذَا ضَعُفْتَ فَأَضَعُفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ. (۲)

اگر خواستی توانا باشی، در طاعت الهی توانا باش و اگر خواستی ناتوان باشی، در معصیت الهی ناتوان باش.

عاقبت‌اندیشی

عاقبت‌اندیشی یکی از رازهای بزرگ کام‌یابی است. انسان باید درباره نتایج کارش تفکر کند و عاقبت‌اندیش باشد. اگر توانست نتیجه خوبی

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۲۱۲

۲- کفایة الطالب، ص ۶۹

ص: ۳۶

برای آن کار پیش‌بینی کند، در انجام دادن آن بکوشد و اگر نتیجه را مثبت ندید، به آن نزدیک نشود، اگرچه به ظاهر، کار مفیدی به نظر آید.

شتاب‌زدگی و بدون تأمل و تدبّر در هر کاری وارد شدن، نتیجه‌ای جز حسرت و

پشیمانی در پی نخواهد داشت و زیان‌های جبران‌ناپذیری بر انسان وارد می‌سازد. چه

بسیار عصبانیت‌های آتشین که جان انسانی را گرفته و دیگری را به پیش میله‌های زندان

و فرجام ناگوار قصاص کشانده و بنیان خانواده‌ها را از بین برده است. آن گاه آدمی هم دم آه افسوس و اشک ندامت بوده و با خود اندیشیده است که ای کاش قدری بیشتر می‌اندیشیدم و خود را کنترل می‌کردم. به راستی، اگر آدمی در زندگی، سنجیده و حساب شده عمل کند، باز هم به درد بی‌درمان «ای کاش، ای کاش!» گفتن دچار خواهد شد؟ مولای متقیان، علی علیه السلام بنا بر نقل شیعه و اهل سنت در این باره می‌فرماید:

التَّائِبُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُ النَّدَمَ. (۱)

عاقبت‌اندیشی پیش از انجام دادن کار، انسان را از پشیمانی ایمن می‌دارد.

میان‌روی

رعایت اصل تعادل و میان‌روی در زندگی در سیره پیشوایان دینی همواره مورد تأکید بوده و در آموزه‌های قرآنی از افراط و تفریط و خارج شدن از حدّ اعتدال نکوهش شده است. حساب‌گری و میان‌روی در زندگی سبب می‌شود انسان از شرایط بحرانی و مشکلات زندگی به

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۷۲؛ محمد بن سلامه قضایی، دستور معالم الحکم، بیروت، شرکت دار ارقم بن ابی ارقم، ص ۶۷

ص: ۳۷

راحتی بگذرد. در مقابل، زیاده‌روی و تفریط، آدمی را مغلوب مشکلات می‌کند. انسان‌های حساب‌گر و آینده‌نگر، در زندگی میان‌رو هستند و تلاش می‌کنند زندگی معصومین علیهم السلام را الگوی خود قرار دهند. این افراد همواره حدّ اعتدال و میان‌روی را برمی‌گزینند و از ریخت‌وپاش‌های بی‌مورد و تحمل هزینه‌های غیرضروری

دوری می کنند و تلاش می کنند همواره زندگی اقتصادی خود را بر اساس الگوی صحیح برگرفته از منش معصومین علیهم السلام تنظیم کنند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ اقْتَصَدَ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرَ فَقَدْ اسْتَعَدَّ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ. (۱)

هر کس هنگام دارایی و ناداری میانه رو باشد، برای تحمل مشکلات زندگی آمادگی خواهد داشت.

در کلامی دیگر می فرماید:

لَمْ يُهْلِكْ مَنْ اقْتَصَدَ وَلَمْ يَفْتَقِرْ مَنْ زَهَدَ. (۲)

کسی که میانه روی کند، نابود نشود و کسی که زهد بورزد، فقیر نخواهد گشت.

پرهیز از ثروت طلبی

مال و ثروت می تواند وسیله گره گشایی از مشکلات دیگران باشد. با وجود این، اگر به دست ناهلان بیفتد، ممکن است سبب هلاک هر چه بیشتر فرد و جامعه شود. در طول تاریخ، بیشتر بدبختی هایی که گریبان گیر جوامع انسانی شده، در پی بدمستی های ثروتمندان مغرور بوده است.

آنانی که نمی دانند سرمایه خود را چگونه و در کجا مصرف کنند و آن را

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۳۱

۲- سجع الحمام، ص ۳۴۲

ص: ۳۸

در راه های ناصحیح و نامشروع به کار می بندند، به جای اینکه از نعمت دارایی، وسیله نجات خویش را فراهم کنند، با خرج کردن آن در راه عیش و عشرت، هدف از

آفرینش انسانی خویش را از یاد می‌برند. بنابراین، همواره باید متوجه بود که با ثروت‌اندوزی، شخصیت انسانی مان مسخ نشود و گرفتار عذاب الهی نشویم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَكْرَةِ الْغِنَى فَإِنَّ لَهُ سَكْرَةً بَعِيدَةً الْإِفَاقَةَ. (۱)

از مستی توانگری به خدا پناه ببرید؛ چون آن را مستی عجیبی است که به هوش آمدن از آن بسیار دور است.

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، راه پیش‌گیری از مستی توانگری را دو چیز می‌داند:

مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعُ الْغَنِيِّ لِلْفَقِيرِ رَغْبَةً فِي ثَوَابِ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيهِ الْفَقِيرِ عَلَى الْغَنِيِّ ثَقَةً بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (۲)

چه نیکوست فروتنی توانگر برای نیازمند برای رسیدن به پاداش الهی و نیکوتر از آن روی گردانی نیازمند از توانگر به جهت اعتماد بر خدا است.

ساده‌زیستی

گروهی از انسان‌ها با اینکه می‌دانند دنیا، زودگذر است، خود را بنده دنیا می‌سازند. اینان چنان در گرداب تجمل‌گرایی غرق می‌شوند که گذرگاه بودن دنیا را از یاد می‌برند. در مقابل، برخی زندگی ساده، بی‌آلایش، پاک و باصفایی دارند و از آلودگی‌هایی که بر زندگی مردمان

۱- همان، ج ۲، ص ۲۶۲

۲- ابو حامد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه، ج ۲، ص ۲۰۶

ص: ۳۹

دنیاطلب سایه افکنده است، به دورند. این افراد راهی را انتخاب کرده‌اند که پیامبران خدا و بندگان صالح پیموده‌اند و هرگز حاضر نیستند یک روز از زندگی پاک و بی‌آلایش خود را با مادیات و منافع دنیوی عوض کنند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاحَةُ الْعُظْمَى. (۱)

ساده‌زیستی در دنیا، بزرگ‌ترین آسایش است.

امام علیه السلام در سخنی دیگر به فایده زهدورزی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وَأَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا. (۲)

در دنیا زهد بورز. خداوند زشتی‌های دنیا را به تو می‌نماید.

کار برای آخرت

هر روز می‌گذرد و قافله دنیا، مسافرانی را چند روز با خود سیر می‌دهد. سپس با تنها گذاشتن آنان که می‌پنداشتند باید در این کوی برای همیشه رحل اقامت بیفکنند، به سراغ افراد جدید می‌رود. انسان در این دنیا، دوران کوتاه و بسیار محدودی دارد و بی‌شک، پایان عمر او به معنای فانی شدن نیست، بلکه نقطه آغازی است برای زندگانی جاودانه. نکته مهم این است که انسان در آن جهان باید پاسخ‌گوی کردارهای دنیایی خویش باشد. در آنجا هیچ چیز مطلوب‌تر از کردار نیک نیست و همه به عمل صالح نیاز دارند. در آخرت ممکن است شخص آنچه را پناه‌گاه خویش می‌پنداشت، پوچ و بی‌اعتبار بیابد و خود را سرزنش کند. چرا

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۴۷

۲- سجع الحمام، ص ۷۱

ص: ۴۰

توش و توانش را صرف همت‌های ناپایدار دنیایی کرده است. آن‌گاه که خویشتن را در این حال می‌بیند، بیش از هر زمان دیگر، خود را ناتوان خواهد یافت. پس آیا بهتر نیست به جای تکیه بر زندگی زودگذر دنیا، خود را به عمل صالح مجهز کنیم؟
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ لِلدُّنْيَا خَسِرَ. (۱)

هر کس برای دنیا کار کند، زیان کرده است.

حضرت در سخنی دیگر به نقل از اهل سنت می‌فرماید:

خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ. (۲)

آنچه از دنیا به تو روی آورد، بگیر و آنچه از تو برگرداند، ره‌ایش کن.

پرهیز از حرام‌خواری

بهره‌مندی از تقوای الهی و رعایت حلال و حرام یکی از نشانه‌های اهل ایمان است. آنان اطاعت از دستورهای الهی را با تمام وجود پذیرفته‌اند و بندگی خدا را افتخاری سعادت‌بخش برای خود می‌شمارند.
پس هیچ‌گاه لذت‌های زودگذر دنیا را با نعمت‌های پایدار جهان باقی عوض نمی‌کنند. انسان در این جهان خاکی مدت کوتاهی زندگی می‌کند و نمی‌داند چه وقت و در چه حالی از دنیا می‌رود. بنابراین، باید توجه داشته باشیم که مبادا غذایی را که مصرف می‌کنیم، حرام باشد و با استفاده از آن، باطن خود را به پلیدی آلوده سازیم. خوردن مال حرام از گناهان بزرگ است و انسان حرام‌خوار باید خود را برای بازخواست الهی آماده سازد.

۱- غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۸۱

۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۱۷۵

ص: ۴۱

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

بُئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ. (۱)

بدترین خوراک‌ها، مال حرام است.

به همین جهت، در سخنی دیگر برای پرهیز از حرام خواری می فرماید:

اجْمَلْ فِي الطَّلَبِ وَاعْرِفْ سَبِيلَ الْمَكْتَسَبِ. (۲)

در طلب روزی زیبا و نیک وارد شو و راه کسب حلال را بشناس.

دوری از حرام

پیروی از دستورهای الهی، نتیجه‌ای جز نیک‌فرجامی ندارد. شارع مقدس از آنجا که بعضی از امور را مانع کمال و سلامت انسان می‌داند، آنها را حرام دانسته و اموری را که راه دست‌یابی به کمال را برای آدمی آسان می‌سازد، واجب کرده است. از این رو، هر مسلمانی موظف است حرام و حلال خدا را رعایت کند. متأسفانه بسیاری از مردم دچار هوای نفس می‌شوند و برخلاف شریعت و دستورهای الهی، به کار خلاف دست می‌زنند. بی‌شک، این کار نوعی ستیزه‌جویی با قانون الهی و آموزه‌های پیامبران است. این افراد با اندکی تفکر درمی‌یابند که زیان کار خواهند بود و پی آمدهای این سرپیچی دامن‌گیرشان می‌شود که جز زیان ابدی چیزی نیست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا وَرَعَ أَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ الْمَحَارِمِ. (۳)

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۲۵۱

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۵

۳- غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۵

ص: ۴۲

هیچ پارسایی، سودمندتر از ترک کارهای حرام نیست.

در سخنی دیگر که از اهل سنت نقل شده است، می‌فرماید:

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ. (۱)

شکر هر نعمتی، پارسایی کردن از چیزهایی است که خداوند حرام کرده است.

دعا

یکی از نیازهای اساسی انسان امروز نیازهای روحی و معنوی است که با دعا و درخواست از پروردگار می‌تواند نیازهای معنوی خود را برآورد.

انسان در زندگی ماشینی، وقتی خسته و درمانده از کار روزانه به خانه برمی‌گردد، می‌خواهد خود را با قدرتی فناپذیر پیوند دهد و به آرامش روح و روان دست یابد. دعا، رابطه انسان را با خدا بیشتر می‌کند و او را به سوی معنویت می‌کشاند. انسان‌های بسیاری از راه ارتباط با خدا و زمزمه‌های وصل و دعاهای عارفانه، بهترین توفیقات مادی و معنوی را به دست می‌آورند و چه بسا که راه صدساله را یک شبه می‌پیمایند. خداوند نیز هر گاه می‌خواهد بنده‌اش را بپذیرد، حس نیاز به دعا و نیایش را در او تقویت می‌کند تا در پرتو آن، به نیازهای او پاسخی در خور دهد.

خداوند بسیار کریم‌تر از آن است که بنده‌ای، عاشقانه و عارفانه او را بخواند و پاسخی نیکوتر از درخواست بنده‌اش به او ندهد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ دَعَا اللَّهَ اجَابَهُ. (۲)

۱- دستور معالم الحکم، ص ۶۹

۲- غرر الحکم، ج ۵، ص ۴۴۵

ص: ۴۳

هر کس خدا را بخواند، خداوند، او را اجابت می کند.

در سخنی دیگر می فرماید:

قَدْ اِذِنَ لَكَ وَ ضَمِنَ الْاِجَابَةَ. (۱)

خداوند به تو اجازه دعا داده و اجابتش را نیز ضمانت کرده است.

حال این ماییم و این خدای مهربان گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست؟

آمزش

بنده خوب خدا در زلال آمزش خواهی، خود را تطهیر می سازد و ناخالصی ها را از تن و جان خویش پاک می کند. انسان در طول زندگی، گناهای انجام می دهد که پس از آن، پشیمان می شود، به خدا روی می آورد و توبه و تعهد می کند که دیگر آن گناه را تکرار نکند. در صورت وجود چنین توفیقی، جای امیدواری هست. با این حال، برخی اهل توبه و بازگشت و در فکر ترک گناه نیستند، غافل از اینکه در یک لحظه نامعلوم، مرگ انسان فرا می رسد و توفیق توبه نمی یابند. راستی چه وقت باید به درگاه بی نیاز روی آورد؟ به یقین، زمانی که درهای آمزش بسته نشده باشد. در آموزه های دینی آمده است که حتی کاتبان الهی، زمانی را به بندگان خطا کار فرصت می دهند تا با انابه و توبه، به درگاه احدیت روی آورند. از این رو، تا آن زمان، از نوشتن گناهان نیز

بازمی ایستند تا شاید فرد گناه کار توبه را دریابد و با پرونده سیاه از گناه به پیشگاه خداوند حاضر نشود. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۳

ص: ۴۴

الْأَسْتِغْفَارُ دَوَاءُ الذُّنُوبِ. (۱)

آمزش خواهی، داروی گناهان است.

و در سخنی دیگر که اهل سنت از آن حضرت نقل کرده اند، می فرماید:

الْأَسْتِغْفَارُ يَحْتُ الذُّنُوبَ. (۲)

آمزش خواهی، گناهان را فرو می ریزد.

عبادت شایسته

عبادت نوعی شکرگزاری از نعمت های بی شمار الهی و نشانه بندگی انسان در برابر خداوند است. انجام عبادت باید با نشاط و در بهترین ساعت ممکن انجام شود. وقتی انسان برای عبادت در پیشگاه خداوند قرار می گیرد، باید بکوشد عبادتش بدون خستگی و دل سردی انجام شود.

بسیاری از مردم تا وقتی که سرگرم داد و ستد یا تفریح یا کارهای دنیایی اند، هرگز احساس خستگی نمی کنند، ولی همین که می خواهند چند رکعت نماز بخوانند، مانند کسی که قرار است بار سنگینی بر دوش گیرد، احساس خستگی و بی حالی می کنند. این کار ناپسند، نوعی ناسپاسی در حق خالق است. پس باید پیوند خود را با خدا قوی تر کنیم و عبادت های بی روح را به نیایش همراه با شوق روحانی و اخلاص بدل سازیم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فَضِيلَةُ السَّادَةِ حُسْنُ الْعِبَادَةِ. (۳)

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲۸

۲- سجع الحمام، ص ۷۲

۳- غررالحکم، ج ۴، ص ۴۱۲

ص: ۴۵

فضیلت بزرگان به نیکو نیایش کردن است.

و در مقابل سستی و تنبلی در عبادت است که حضرت بنا به نقل اهل سنت درباره اش

می فرماید:

آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفَتْرَةُ. (۱)

سستی و تنبلی آفت عبادت است.

سحرخیزی

برخی افراد ساعت خواب خود را به گونه ای تنظیم می کنند که به سحرخیزی عادت کنند و ساعتی پیش از اذان صبح، به عبادت و بندگی خدا مشغول باشند و هم آواز با مرغان سحری، خدا خدا گویند. این افراد در اوایل شب می خوابند تا از نعمت بیداری سحر برخوردار شوند و با دعا و نماز صبحگاهی، دل و جان را در زمزم زلال مناجات شست و شو دهند.

متأسفانه عده ای از افراد، تا پاسی از شب بیدار می مانند و بر اثر خستگی و کسالت از نعمت سحرخیزی محروم می مانند. اینان افزون بر اینکه فریضه نماز را ترک می کنند، از کسب روزی حلال نیز بهره ای نمی برند. همیشه به یاد داشته باشیم که سحرخیزی به هر

دلیل که باشد، عادت با ارزش و مایه برکت است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:
بَاكِرُوا فَالْبِرْكَهُ فِي الْمُبَاكَرَةِ. (۲)
 سحر خیز باشید؛ که برکت در سحر خیزی است.
 در سخن دیگر به نقل اهل سنت می فرماید:

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۱۶

۲- غرر الحکم، ج ۳، ص ۲۶۴

ص: ۴۶

غَلَّشَ بِالْفَجْرِ تَلَقَّى اللَّهُ تَعَالَى أَيْضَ الْوَجْهِ. (۱)
 سحر خیز باش تا خدا را با روی سفید دیدار کنی.

انس گرفتن با قرآن

توسل به تکیه گاهی مطمئن، آرامش بخش انسان در مشکلات زندگی است و چه پناهگاهی مطمئن تر از کلام وحی و کتاب زندگی که راهنمای سعادت انسان و نگه دار او از لغزش هاست. آنان که می خواهند در مشکلات زندگی، دچار وحشت و اضطراب نشوند و حوادث گوناگون، قلبشان را نلرزاند و چون کوه استوار و پابرجا باشند، باید خود را با آیات دل نشین قرآن مانوس سازند. این کار به همه زوایای زندگی فرد روشنایی و صفا می بخشد و چنان اطمینان و اعتمادی به انسان می دهد که هر وحشت و اضطرابی را به امنیت و رحمت تبدیل می کند. آنان که با قرآن هم دم هستند، مایه آرامش خاطر دیگرانند؛ زیرا با خزانه رحمت الهی پیوندی ناگسستنی دارند. آورنده قرآن مجید برای خواندن و انس گرفتن با آن، ارج و اهمیت ویژه ای قائل بود و شبها تا سوره های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن را نمی خواند، نمی خفت. در سیره

پیشوایان ما نیز که به حق مفسران قرآنند، انس گرفتن با قرآن بسیار مشهود است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْأَخْوَانِ. (۲)

هر که با قرآن مأنوس است، از دوری یاران وحشتی ندارد.

۱- دستور معالم الحکم، ص ۱۴۲

۲- غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۶۹

ص: ۴۷

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده اند، قرآن را چنین توصیف می کند:

عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهُ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ نَبَأٌ مَا يَأْتِي بَعْدَكُمْ وَ الْحُكْمُ فِيهِ بَيْنٌ ...
فَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ نُورُهُ الْمُبِينُ وَ شِفَاءُهُ النَّافِعُ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ
لَا يَمُوجُ فَيَقَامُ وَ لَا يَزِيغُ فَيَتَشَعَّبُ وَ لَا تَنْقُضِي عَجَابُهُ. (۱)

بر شما باد روی آوردن به کتاب خدای عز و جل؛ زیرا در آن، خبر گذشتگان و

آیندگان است. حکمش، روشن است. ریسمان محکم الهی و نور آشکار الهی است و

درمانش سودمند است.

مانع از گمراهی کسی است که به آن بیاویزد و نجات است برای کسی که از

دستورهایش پیروی کند. کج نمی شود تا نیازمند راست کردن باشد و گمراهی نمی کند

تا چند راه داشته باشد و شگفتی هایش پایان نمی پذیرد.

آخرین نماز

شیفتگی انسان مؤمن به نماز باید همچون شیفتگی انسان گرسنه به غذا و انسان تشنه به

آب باشد. باید دانست که نماز واقعی، نمازی است که روح داشته باشد و روح نماز،

حضور قلب است. انسان باید تلاش کند همواره نمازش با حضور قلب باشد و بهتر آن است هر وقت به نماز می ایستد، احساس کند این، آخرین نماز اوست و دیگر توفیق نماز خواندن نخواهد داشت. با چنین اندیشه‌ای، دیگر نماز خواندنش بدون توجه نخواهد بود و همه تلاش خود را به کار می برد تا این آخرین نماز را با توجه کامل و

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۳

ص: ۴۸

حضور قلب بخواند. گذشته از این، از کجا معلوم که به راستی نمازی که می خوانیم، آخرین نمازمان نباشد. پس آیا بهتر نیست که فرصت‌ها را غنیمت شماریم؟ حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلْيَصِلْ صَلَاةً مُودَّعٍ. (۱)

وقتی یکی از شما به نماز می ایستد، بنا را بر این بگذارد که آخرین نماز اوست. باید توجه داشت که چنین عبادت کردنی بسیار دشوار است و جز از آزادگان بر نمی آید؛ همانان که به روایت شیعه و اهل سنت، علی علیه السلام درباره آنان می فرماید:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ
إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ. (۲)

برخی، خدا را به امید رسیدن به بهشت می پرستند که این عبادت تاجران است. برخی از ترس می پرستند که این عبادت بردگان است. برخی برای شکر، خدای را می پرستند این عبادت آزادگان است. (که از قید بهشت و دوزخ، آزادند)

بی شک، هر يك از ما انسان‌ها عیب‌هایی داریم، ولی به علت خوش‌بینی یا آن عیب‌ها را نمی‌بینیم، یا اگر هم ببینیم، توجهی نمی‌کنیم؛ در حالی که باید درباره عیب خود فکر کنیم و در پی اصلاح آن باشیم.

۱- غرر الحکم، ج ۳، ص ۱۳۳

۲- سجع الحمام، ص ۱۱۱

ص: ۴۹

بهتر است از دوستان خود نیز برای شناختن عیب‌هایمان کمک بگیریم و به هر شکل ممکن با تمام توان، عیب‌هایمان را از بین ببریم تا به انسانی پیراسته از عیب و نقص بدل شویم که در شأن مسلمان مؤمن است.

خداوند، بندگان مؤمن خود را بدون نقص و عیب می‌پسندد. از این رو، تمام کوشش یک انسان هدفمند باید پیرایش درون از کاستی‌ها و عیب‌ها و دست‌یابی به کمال و تعالی و خداگونگی باشد. مسلمان دو روزش مثل هم نیست و هر روز گامی تازه به سوی اصلاح و سازندگی برمی‌دارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَبْصَرَ النَّاسِ مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَهُ وَأَقْلَعَ عَنْ ذُنُوبِهِ. (۱)

بیناترین مردم کسی است که عیب‌های خود را ببیند و از گناهانش دوری گزیند.

و در سخنی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند می‌فرماید:

مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ. (۲)

کسی که عیب خود را ببیند، به دنبال عیب غیر خود نخواهد بود.

یکی از مهم‌ترین وظایف انسان، شناخت عیب‌هاست. البته این کار به ظاهر ساده به نظر می‌آید، ولی بسیار دشوار است. زیرا بر اثر حب نفس، بسیاری از انسان‌ها، عیب‌های

خود را نمی بینند یا عیب های بسیار بزرگ خود را کوچک می شمارند. باید کوشید تا به هر وسیله ممکن، به عیب های خویشان پی برد و تا فرصت از دست نرفته است، در پی اصلاح آنها برآمد. یکی از راه های شناسایی عیوب خویشان، هم نشینی با دوستان

۱- غرر الحکم، ص ۴۱۰

۲- سجع الحمام، ص ۳۸۱

ص: ۵۰

نیک و شایسته است؛ زیرا دوست شایسته و صالح، آینه ای است که می تواند عیب های انسان را نشان دهد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مِنْ أَشَدِّ عُيُوبِ الْمَرْءِ أَنْ تَخْفَى عَلَيْهِ عَيْبُهُ. (۱)

از بدترین عیب های شخص، این است که عیب های خودش را نشناسد.

بدتر از آن، دیدن عیب های دیگران و عیب جویی از آنان و ندیدن عیب های خود است، چنان که آن حضرت بنا بر نقل اهل سنت می فرماید:

مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَانْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَ لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بَعِينَهُ. (۲)

کسی که به عیب های دیگران نگاه کند و آنها را زشت بداند، ولی خود بدان عمل کند، چنین کسی احمق واقعی است.

بردباری

بردباری نشانه قوت اراده است. انسان بردبار با کارش نشان می دهد که می تواند در مقابل حوادث سنگین روزگار ایستادگی کند. کسی که خود را به بردباری عادت دهد، افزون بر آنکه روزبه روز بر قوت اراده اش افزوده می شود، از مشکلات زندگی هم آن گونه که دیگران رنج می برند، رنج نخواهد برد. البته بردباری این نیست که انسان از

تلاش دست بردارد و با هر ستمی کنار بیاید؛ چون که از نظر دین و عقل و وجدان ناپسند است.

بردبار، کسی است که با کمک عقل و منطق، برای سامان‌دهی کارش تلاش می‌کند و در رویارویی با ناکامی‌ها از پای نمی‌نشیند و روحیه خود را نمی‌بازد. نشانه‌های انسان بردبار سه چیز است. نخست آنکه تنبلی و

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۸

۲- سجع الحمام، ص ۴۲۰

ص: ۵۱

سستی نمی‌کند. دوم آنکه دل‌تنگی نمی‌کند و سوم آنکه از پروردگارش شکوه نمی‌کند؛ زیرا اگر سستی و تنبلی کند، حق را ضایع می‌سازد. اگر دل‌تنگی کند، شکر او را ادا نمی‌کند و چنانچه شکوه کند، به یقین، در برابر پروردگارش عصیان کرده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْحِلْمُ تَمَامُ الْعَقْلِ. (۱)

بردباری نشانه کامل بودن عقل است.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

الْحِلْمُ سَجِيَّةٌ فَاضِلَةٌ. (۲)

حلم از صفات برتر اخلاقی است.

طمأنینه در برابر مشکلات

با آرامش و وقار آسان‌تر می‌توان بر مشکلات چیره شد. دستپاچگی و شتاب‌زدگی، نه تنها مشکلات را حل نمی‌کند، بلکه چه بسا مشکلی نیز بر آن خواهد افزود. واکنش

افراد در رویارویی با گرفتاری‌ها و معضلات، متفاوت است. بعضی‌ها در برابر حوادث و مسائل ناگهانی چنان دچار اضطراب می‌شوند که به اصطلاح دست و پای خود را گم می‌کنند و تحرک خود را از دست می‌دهند. در این هنگام، بهترین راه برای انسان این است که بکوشد آرامش خود را حفظ کند و با بررسی جنبه‌های گوناگون قضیه، راه حل مناسبی بیابد. بی‌قراری کردن و اظهار ناراحتی نه تنها نتیجه‌بخش نیست، بلکه بر مشکل خواهد افزود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- همان، ج ۱، ص ۲۶۴

۲- سجع الحمام، ص ۱۷۳

ص: ۵۲

كَمْ مِنْ صَعْبٍ تَسَهَّلَ بِالرَّفْقِ (۱)

چه بسیار دشواری‌هایی که با آرامش آسان می‌شود.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

الرَّفْقُ تُنَالُ بِهِ الْحَاجَةُ وَبِحُسْنِ التَّائِي تَسَهَّلُ الْمَطَالِبُ (۲)

با رفق به نیازها می‌توان رسید و با درنگ و تأمل، مقصود حاصل می‌شود.

عزت نفس

آدمی در روابط اجتماعی و رفع نیازها همواره باید از عزت نفس خود پاسداری کند و همچون پیشوایان حق باشد که در سخت‌ترین شرایط از خود ضعف نشان نمی‌دادند. آنان به پیروان خود آموختند که عزت مؤمن در بی‌نیازی از مردم است. برخی از مردم گرچه در ظاهر فقیرند، ولی وقتی به زندگی آنها توجه می‌کنید، درمی‌یابید طبعی بلند و روحیه‌ای قوی دارند. آنان چنان بزرگوارانه زندگی می‌کنند که گویی هیچ نیاز مادی

ندارند. اینان می‌کوشند تا دیگران از فقرشان باخبر نشوند تا عزتشان خدشه‌دار نشود. وقتی انسان با چنین کسانی روبه‌رو می‌شود، ناخودآگاه به یاد این فرمایش حضرت علی علیه السلام می‌افتد که می‌فرماید:

مَنْ أَظْهَرَ فَقْرَهُ أَذْلَ قَدْرَهُ. (۳)

هر کس ناداری خود را آشکار کند، خودش را سبک کرده است. در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند می‌فرماید:

۱- همان، ج ۴، ص ۵۵۱

۲- سجع الحمام، ص ۲۰۳

۳- غررالحکم، ج ۲، ص ۱۰۶

ص: ۵۳

رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ ضُرَّهُ. (۱)

تن به خواری داده است کسی که مشکلات خود را آشکار کرده است.

بی‌نیازی

عزت‌مداری و بی‌نیازی در قاموس بندگان شاکر الهی جایگاهی بس ارزشمند دارد. این رادمردان ممکن است در تنگنای فقر و ناداری قرار بگیرند، ولی همیشه تلاش می‌کنند در برابر دیگران اظهار بی‌نیازی کنند، به گونه‌ای که حتی بسیاری از نزدیکان هم متوجه وضع نامطلوب اقتصادی‌شان نمی‌شوند. اینان به اصطلاح، صورتشان را با سیلی سرخ نگه می‌دارند و به سبب همت و الایشان همیشه خدا و خلق را شاکرند. در مقابل، گروهی هم با وجود امکانات بسیار، چنان از ناداری دم می‌زنند که گویا از سرزمین قحطی‌زدگان برگشته‌اند. آنان همانند تشنگانی هستند که هر چه از آب شور

می خورند، سیراب نمی شوند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أَظْهَارُ الْغِنَى مِنَ الشُّكْرِ. (۲)

اظهار بی نیازی، نوعی شکر است.

در کلامی دیگر که اهل سنت نقل کرده اند، سبب رفتار گروه دوم را چنین بیان می دارد:

أَظْهَارُ الْفَقَاةِ مِنْ حُمُولِ الْهَمِّ. (۳)

اظهار فقر و نیازمندی به جهت از یاد بردن همت است.

۱- سجع الحمام، ص ۲۰۲

۲- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۷

۳- سجع الحمام، ص ۸۰

ص: ۵۴

قناعت (کم خواهی)

کم خواهی و زیاده خواهی به انتظار افراد از زندگی مادی بستگی دارد. آدمی اگر از ابتدا به قناعت و صرفه جویی عادت کند، از زندگی ساده و بی آرایش لذت می برد، هم چنان که زیاده خواهان نیز هم و غم خود را برای تجمل گرایی و زرق و برق دنیا به کار می بندند. انسان باید بداند ارج و قرب او در پرتو دارایی و مال و منال دنیا نیست. چه بسیار انسان هایی که از مال دنیا چیزی ندارند، ولی محبوب قلب ها و دوست داشتنی ترین افراد هستند. مصرف گرایان هر چند به زندگی تجملی عادت کرده اند، ولی با تمرین می توانند از مصرف خود بکاهند و به تدریج، به وضع جدید عادت کنند. کم کردن تدریجی مصرف، برنامه خوبی برای کاهش مصرف است. اینان

اگر اندکی از مصرف بی‌رویه خود بکاهند، می‌توانند به هم‌نوعان خود یاری رسانند تا آنان گرسنگی نکشند. به یقین، لذتی که از کمک‌رسانی به هم‌نوعان می‌برند، بسیار بیشتر از پرخوری است. افزون بر این، رضای الهی را نیز به دست می‌آورند. کم‌خوری، کم‌خوابی و حرکت در مسیر تعادل، به تمرین نیاز دارد و با نیروی اراده می‌توان زیاده‌خواهی‌ها را کنترل و به تدریج به وضع جدید عادت کرد. حضرت علی علیه السلام درباره صرفه‌جویی می‌فرماید:

مَنْ اَكْتَفَى بِالْيَسِيرِ اسْتَعْنَى عَنِ الْكَثِيرِ. (۱)

هر کس به اندک بسنده کند، از بسیار بی‌نیاز می‌شود.

و همه این امور در سایه تدبیر و برنامه‌ریزی درست امکان‌پذیر است، چنان‌که آن حضرت بنابر نقل اهل سنت می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۸۰

ص: ۵۵

حُسْنُ التَّدْبِيرِ مَعَ الْكَفَافِ اِكْفَى لَكَ مِنَ الْكَثِيرِ فِي الْاَسْرَافِ. (۱)

تدبیر نیکو با بسنده کردن به اندک، کفایت‌کننده‌تر از مال‌زیادی است که با اسراف همراه باشد.

تداوم آموزش

فاصله انداختن در تحصیلات به روند آموزش زیان می‌رساند و آموزش را کند می‌سازد. یکی از موارد تداوم آموزش‌ها تکرار است. گاه انسان به تصور اینکه مسئله‌ای را خوب فرا گرفته است و به زودی فراموش نمی‌کند، به حافظه خود تکیه می‌کند و از تکرار درس غفلت می‌ورزد و آنچه را فرا گرفته است، از دست می‌دهد. باید دانست که

تکرار، فواید بسیاری دارد؛ چون هر بار که انسان مطلبی را مرور می‌کند، از بطن و عمق آن مطلب بیشتر آگاه می‌شود. جست‌وجو درباره یافته‌ها و دقت و تأمل در آنها راهی به سوی فهم و دریافت بیشتر است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا فِقْهَ لِمَنْ لَا يُدِيمُ الدَّرْسَ. (۲)

آن که در آموختن مداومت ندارد، از دریافت و فهم عمیق محروم است. در سخن دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، وظیفه یک فرد مسلمان را تکرار سخنان پیامبر و تداوم این کار دانسته است و می‌فرماید:

تَزَاوَرُوا وَ تَدَارَسُوا الْحَدِيثَ وَ لَا تَتْرَكُوا يَدْرُسُ. (۳)

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵

۳- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۴

ص: ۵۶

به ملاقات یکدیگر بروید و کلام پیامبر را به یکدیگر بیاموزید. چنین کاری را ترک نکنید تا کلام آن حضرت به فراموشی سپرده نشود.

پیروی از خداوند

برخی انسان‌ها با وجود استفاده از نعمت‌های الهی، از در مخالفت با فرمان‌های او درمی‌آیند و بدون هیچ بیم و هراسی به هر کار خلافی دست می‌زنند. اینان از این غافل هستند که گاهی خدا به آنها مهلت می‌دهد تا ماهیتشان برای دیگران آشکار شود. سپس آنها را به عذاب دردناکی دچار خواهد کرد. البته این سرنوشت همه کسانی است

که از رحمت و نعمت‌های پروردگار سوءاستفاده می‌کنند. به راستی چگونه انسان می‌تواند ولی نعمت خود را فراموش کند و به گردن‌کشی پردازد؛ خداوند بزرگی که اگر همین افراد به سوی او باز گردند، چه بسا مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ عَادَ اللَّهَ قُصِمَ. (۱)

هر کس با خدا دشمنی کند، شکست خواهد خورد.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ. (۲)

آن کس که در برابر حق بایستد، هلاک می‌شود.

بهره‌وری از عمر

روزهای عمر ما در واقع کارنامه زندگی ماست و هر چه انجام دهیم،

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۲

۲- سجع الحمام، ص ۳۸۱؛ نهج البلاغه، قصار ۱۸۸

ص: ۵۷

در این کارنامه ثبت می‌شود. پس تا آنجا که ممکن است، باید در انجام دادن عمل صالح بکوشیم و آن را برای روزی که هیچ چیز جز عمل صالح و قلب سلیم به کار نمی‌آید، ذخیره کنیم. اگر خدای ناکرده، فرصت‌ها را از دست بدهیم و با پرونده‌ای تهی از کارهای نیک از این جهان رخت بر بندیم، زیان کار خواهیم بود؛ زیرا هیچ فرصتی برای تدارک و جبران و راهی برای بازگشت وجود ندارد. اگر آدمی بداند که با هر عمل نیک خود، درجه‌ای بر درجات او در جهان آخرت افزوده می‌شود، هیچ‌گاه

به سستی و کاهلی تن نمی دهد، بلکه هر آن به سوی یک عمل خیر و صالح گام برمی دارد؛ اعمال صالحی که قرین و یار او در جهان برزخ و آخرت خواهند بود. از این رو، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْأَيَّامُ صَحَائِفُ آجَالِكُمْ فَخَلِّدُوهَا بِأَحْسَنِ أَعْمَالِكُمْ. (۱)

ایام، نامه های عمر شمایند. پس آنها را با بهترین کارهایتان جاودانه کنید.

در سخنی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده اند، چنین هشدار می دهد:

السَّاعَاتُ تَهْضُمُ عُمْرَكَ. (۲)

ساعت ها از عمر تو می کاهند.

پس باید از عمر خود در راه خیر بهره جست تا دچار زیان کاری نشوید.

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۳۰

۲- سجع الحمام

ص: ۵۸

استفاده از فرصت

فرصت و ابر همانندند و به سرعت می گذرند و بازگشتی ندارند. هنر آدمی در بهره برداری درست از وقت است. اگر انسان تلاش کند از هر فرصتی که برایش پیش می آید، استفاده کند، موفقیت های شایان توجهی به دست خواهد آورد. شاید تنها تفاوت دانشمندان و انسان های موفق با مردم دیگر این باشد که آنها فرصت ها را غنیمت می شمردند، ولی مردم عادی فرصت های طلایی را از دست می دهند. در حقیقت، فرصت های زندگی انسان لطف هایی است که پروردگار جهان به آدمی عطا کرده است و او باید از این الطاف الهی استفاده بهینه کند تا بتواند راه کمال و سعادت را پیماید.

پس اگر به موقع از آنها استفاده نکند، ممکن است درهای خیر و نیکویی به روی او بسته شود. اگر انسان وقت‌های ارزشمندش را پاس ندارد و آن را در راه خدمت به هم‌نوعان و رضایت خداوند به کار نگیرد، جز پشیمانی چیزی برای او به همراه ندارد. امام پارسایان می‌فرماید:

إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ. (۱)

از دست دادن فرصت موجب اندوه خواهد شد.

حال که چنین است، باید به کلام دیگر آن حضرت عمل کرد که اهل سنت نقل کرده‌اند:

بَادِرُ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً. (۲)

فرصت‌ها را دریاب پیش از آنکه موجب اندوه شود.

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷

ص: ۵۹

روی گردانی از دنیا

زیان‌کارترین افراد کسانی هستند که تمام هم و غم خود را صرف دنیا می‌کنند و به دنبال جمع‌آوری متاع بی‌ارزش و زوال‌پذیر آن سر از پا نمی‌شناسند، اگر کسی به دنیا دل بسته شود و خود را اسیر آن کند، نه تنها از آن بهره‌مند نمی‌شود، بلکه همواره از آن بی‌نصیب خواهد ماند. اسیران دنیا هر لحظه حرص و طمع بیشتری می‌یابند و چنان غرق دنیاطلبی می‌شوند که سلامت و آسایش خود را از دست می‌دهند و چه بسا پیش از رسیدن به آرزوهای دراز خود، چشم از جهان فرومی‌بندند.

چنان که اهل سنت از علی علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

رُبَّ آمَلٍ حَائِبٍ. (۱)

چه بسیار آرزومندانی که نومید شدند.

حال آنکه تجربه نشان داده است اگر دنیا را رها کنند، دنیا به سویشان رو خواهد کرد.

به تعبیر دیگر، دنیا مانند سایه است که هر قدر به دنبال آن باشیم، هرگز به آن

نمی‌رسیم، ولی اگر پشت به آن کنیم، خود به دنبال ما خواهد آمد. حضرت علی علیه

السلام می‌فرماید:

مَنْ أَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا اتَّهَتْهُ. (۲)

هر کس از دنیا روی برگرداند، دنیا به سراغش می‌آید.

خداترسی

انسان تنها با ترس از خدا و دوری گزیدن از بدی‌ها می‌تواند محیط امن و آرامی برای

خود به وجود آورد. کسی که خداترس است و خداوند

۱- مطلوب کل طالب، کلمه ۶۹، ص ۳۴

۲- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۶۲

ص: ۶۰

را همواره حاضر و ناظر کردار خود می‌بیند، به آسانی فریب شیطان را نخواهد خورد و

همواره جاده سلامت را می‌پیماید. ترس از خدا سبب پرهیز از گناه می‌شود و پرهیز از

گناه سبب می‌شود و انسان در آخرت ترسی از عذاب الهی نداشته باشد. در این حال،

خداوند نیز به او آرامش خاطر عنایت می‌فرماید، به گونه‌ای که از زندگی، لذت

روحانی می‌برد و همواره سرزنده و با نشاط خواهد بود. حضرت علی علیه السلام

می فرماید:

الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا يُؤْمِنُ الْخَوْفَ فِي الْآخِرَةِ مِنْهُ. (۱)

خداترسی در دنیا سبب ایمن شدن از ترس در آخرت می شود.

نه تنها خداترسی در آخرت سبب ایمنی است، بلکه بنا بر فرموده آن حضرت که اهل

سنت نقل کرده اند، در دنیا نیز خداترسی چنان شجاعتی به مؤمن می دهد که:

مَنْ خَافَ اللَّهَ خَافَهُ كُلُّ شَيْءٍ. (۲)

کسی که خداترس باشد، همه چیز از او در هراسند.

خوف و رجا

مؤمنان واقعی همواره خود را در حالت ترس و امید می بینند. این روحیه در سازندگی آنها آثار تربیتی فراوانی دارد. بی شک، هرکسی در زندگی خطاهایی کرده است و هرگز نمی تواند به پرونده اعمال خود، صددرصد مطمئن باشد، بلکه همواره باید به لطف و رحمت بی پایان پروردگار چشم دوخت و هرگز از رحمت و الطاف بی پایان الهی ناامید نشد. از آن سو هم نباید با تکیه بر فضل و کرم الهی، در ارتکاب گناه جسور بود. از

۱- همان، ج ۲، ص ۱۵۳

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۹

ص: ۶۱

کجا معلوم که انسان برای برخی از گناهان دچار عقوبت سخت نشود و جزو بدکاران

روز قیامت نباشد. به هر حال، امید به لطف پروردگار، اگر با خوف خداوند همراه

باشد، می تواند مایه آرامش باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

خَيْرُ الْأَعْمَالِ اِعْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ. (۱)

بهترین کارها، میانه‌روی میان امید و ترس است.

اندیشمند ژرف‌اندیش آن است که مردم را در حد میانه‌روی نگه دارد، چنان که شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود:

إِلَّا اِنْبِئَكُمْ بِالْفَقِيهِ كُلِّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يُغْنِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ. (۲)

آیا به شما شخص ژرف‌اندیش واقعی را شناسانم؟ آنکه مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و از طرفی دیگر چنان امیدوار نسازد که برای انجام معاصی الهی رها باشند.

ترس از عذاب الهی

رسم بندگی، توجه کامل و پیوسته به معبود است. در این مسیر، خداترسی، راهی برای دست‌یابی به تقوای الهی است. پیشوایان دینی و عارفان خداجو از همه خداترس‌تر بودند. آنان همیشه نگران و در اندیشه جهان آخرت بودند. انسان، مسافری است که پس از چند صبحی به جهان آخرت منتقل می‌شود. در آنجا تنها پاک‌دلی و اخلاص و بندگی خدا سود دارد و تنها کسانی در آنجا سعادت‌مندترند که خداترس‌ترین و زاد و

۱- غرر الحکم، ج ۳، ص ۴۴۵

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۱

ص: ۶۲

توشه‌ای برای آن جهان آماده کرده باشند. چه خوب است که ما نیز در همین دنیا، زاد و توشه آخرت را فراهم آوریم و خود را برای روز حساب آماده کنیم.

حضرت علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ خَافَ الْعِقَابَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ. (۱)

خوشا به حال کسی که از عذاب الهی بترسد و خود را برای روز حساب آماده سازد.

بیدارباش خدا

بلاهای مختلف مانند کاهش روزی، از دست رفتن مال و مقام، بیماری و مانند آنها، وسیله‌ای برای امتحان و هدایت انسان‌هاست. چه بسیار انسان‌هایی که با سرگرم شدن در عیش و نوش دنیا، هدف و مقصد را از یاد می‌برند. در این حال، خداوند به برخی بیدارباش می‌دهد که اگر آن را جدی بگیرند، امید است از غفلت و بی‌خبری در آیند و راه سعادت را پیمایند. این بیدارباش‌ها می‌تواند به صورت بیماری، گرفتاری و مانند آن باشد. این پیش‌آمدها در حقیقت، هشدار است برای آنکه متوجه کردارمان باشیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ أَيَقْظُكَ. (۲)

وقتی می‌بینی خدا برایت پشت سر هم گرفتاری پیش می‌آورد، می‌خواهد بیدارت کند.

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۷۴؛ سجع الحمام، ص ۲۳۱

۲- غرر الحکم، ج ۳، ص ۱۳۲

ص: ۶۳

از طرفی، هیچ یک از سختی‌ها و گرفتاری‌ها نزد خدا بی‌پاداش نمی‌ماند، چنان‌که اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود:

مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ. (۱)

تلخ‌کامی‌های دنیا، شیرین‌کامی‌های آخرت و شیرین‌کامی‌های (حرام) دنیا، تلخ‌کامی‌های آخرت را به دنبال دارد.

دوری از پستی‌ها

انسانیت آدمی بسته به همت والا و بزرگ‌منشی اوست. آنانی که از روحی بزرگ برخوردارند، در چنبره مادیات گرفتار نمی‌شوند و وجهه همت خود را دست‌یابی آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی قرار می‌دهند. آنان نیک می‌دانند که توجه به مسائل پست زندگی آنها را از هدف اصلی که نزدیکی به خداوند است، بازمی‌دارد. اگر انسان عاقل همت خویش را در زندگی صرف مسائل باارزش کند، روح او به مقام عالی انسانیت می‌رسد و این همان چیزی است که هر انسان آزاده‌ای آرزوی رسیدن به آن را دارد. انسان‌های بلندهمت را پیرامون مسائل پست و بی‌ارزش نمی‌توان جست؛ چون آنها در وادی نور و روشنایی سیر می‌کنند و به موفقیت‌های بزرگی هم می‌رسند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اعْقِلُ النَّاسِ اَبْعَدَهُمْ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ. (۲)

عاقل‌ترین مردم کسی است که از هر پستی بپرهیزد.

در کلامی دیگر که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، آن حضرت می‌فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۲۷۶

۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۱۳

ص: ۶۴

اَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ. (۱)

خودت را از هر پستی گرامی دار.

بهره‌مندی از اندیشه پاک

اندیشه پاک، انسان را به کار خیر و اندیشه ناپاک، او را به کار زشت فرامی خواند. آدمی وقتی که به خوب بودن عملی پی برد، انگیزه لازم را برای انجام دادن آن به دست می آورد و از انجام دادن آن کار نیز لذت می برد. انسان‌های نیک کردار و خیراندیش، اندیشه پاک دارند و این نشانه علاقه آنها به مسائل معنوی و خدمت به دیگران است. همچنان که حضرت علی علیه السلام به روایت اهل سنت در این باره می فرماید:

اِذَا سَأَلْتَ كَرِيماً حَاجَةً فَدَعُهُ يُفَكِّرُ فَإِنَّهُ لَا يُفَكِّرُ إِلَّا فِي خَيْرٍ. (۲)

هرگاه از شخص بخشنده چیزی تقاضا کردید مهلتش دهید تا فکر کند زیرا او جز به خیر نمی اندیشد.

اینان نه تنها خود اهل خیر و نیکی هستند، بلکه تلاش می کنند در کار خوب دیگران نیز با آنان شریک باشند. از این رو، به سبب نیت پاکشان همواره با موفقیت‌های بزرگ روبه‌رو می شوند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْفِكْرُ فِي الْخَيْرِ يَدْعُوا إِلَى الْعَمَلِ بِهِ. (۳)

اندیشه نیک، انسان را به کردار نیک فرا می خواند. (۴)

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۵

۲- غررالحکم، ص ۵۸

۳- همان، ج ۱، ص ۳۶۶

۴- سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

اخلاص

اخلاص، اکسیری است که به اعمال انسان ارزش می‌بخشد. اخلاص از ایمان برمی‌خیزد و ملاک قبولی اعمال است. معنای اخلاص این است که انسان هدف الهی را با اهداف دیگر در نیامیزد. برای مثال، وقتی می‌گوییم این کار را برای خدا انجام می‌دهیم، باید در واقع نیز چنین باشد. باید پذیرفت که در طول تاریخ، مخلصان گروه ناچیزی بوده‌اند و بیش از مخلصان واقعی، با مدعیان اخلاص سر و کار داشته‌ایم. مولای مخلصان، حضرت علی علیه السلام، همگان را به اخلاص سفارش می‌کند و می‌فرماید:

اخْلِصُوا إِذَا عَمِلْتُمْ. (۱)

چون کاری می‌کنید، اخلاص داشته باشید.

در سخن زیبای دیگری که اهل سنت روایت کرده‌اند، اخلاص را بهترین هدیه بنده برای خدا می‌داند:

اجَلُّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ التَّوْفِيقُ وَ اجَلُّ مَا يَصْعَدُ مِنَ الْأَرْضِ الْأَخْلَاصُ. (۲)

برترین چیزی که از آسمان نازل می‌شود، توفیق الهی است و برترین چیزی که به سوی آسمان بالا می‌رود، اخلاص بنده است.

کنجکاو

انسان‌های خردمند می‌کوشند نسبت به مسائل زندگی و امور طبیعت کنجکاو باشند. آنها سطحی‌نگر نیستند، بلکه تلاش می‌کنند تا از اسرار

۱- همان، ج ۲، ص ۲۳۹

۲- سجع الحمام، ص ۳۷

ص: ۶۶

طبیعت و رموز زندگی آگاهی بیابند. در مقابل، عده‌ای سطحی‌نگرند و آگاهی چندانی نیز ندارند. به همین دلیل، تنها به ظاهر مسائل می‌نگرند و علم و عمل خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. آنان زاویه‌های ناپیدا را نمی‌کاوند، در حالی که اگر اندکی تحلیل و تعمق کنند، مسیر حرکت آنان نیز عوض می‌شود. خوب است با دیدی بازتر به اطراف خود بنگریم و روحیه کنجکاوی را در خویش تقویت کنیم. منظور از کنجکاوی، داشتن روحیه پرسش‌گرانه و کوشش برای دانستن است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَفَهَّمَ فَهَمَّ (۱)

هر آن که کوشش کند بفهمد، خواهد فهمید.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، حقیقت ژرف‌اندیشی را رسیدن به ساحل فهمیدن دانسته است و می‌فرماید:

لَا خَيْرَ فِي فَقْهِ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُُّمٌ (۲)

در ژرف‌اندیشی که فهم در آن نباشد، خیری نیست.

بی‌باکی

برخی از مردم گاهی به کارهای حساب‌نشده و خطرناک دست می‌زنند و این کار خود را شجاعت می‌دانند؛ در صورتی که آنها معنای بی‌باکی را با شجاعت اشتباه گرفته‌اند. انسان شجاع برای انجام دادن کارهای منطقی، ترس و وحشتی به خود راه نمی‌دهد. به همین جهت باید گفت شجاعت، صفت نیکی است. انسان‌های شجاع، ثمره شجاعت

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۳۷

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۱

ص: ۶۷

خویش را در پیروزی بر دشمن یا رسیدن به مقصود می یابند، ولی انسان های بی باک که بی حساب و کتاب دست به هر کاری می زنند، چه بسا به مقصد نمی رسند و دچار زیان های جبران ناپذیری نیز می شوند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ تَهَوَّرَ نَدِمَ. (۱)

هر کس بی باکی کند، پشیمان خواهد شد.

حیا

مسلمان باید به زیور حیا و عفت آراسته باشد و حتی از کارهای مباحی که شایبه کم عفتی در آن می رود، دوری کند. پیوند حیا با ایمان چنان نزدیک است که با رفتن یکی، دیگری نیز از میان خواهد رفت. آن گاه که حیا نباشد، هر کاری مجاز می شود و هر عملی از انسان سر می زند. باید دانست که حیا نسبت به خدا، زمینه بسیاری از گناهان را از بین می برد و انسان را از زشت کاری باز می دارد. از سوی دیگر، انسان آزاد از خدا و اباحی گوی مذهب، هیچ قیدوبندی برای خود نمی بیند، مگر آنچه حافظ منافع و تعلق های نفسانی اوست. به راستی، آن کس که حیا ندارد، دارویی برای دردش نیست چون بی حیایی، درد بی درمان و زایل کننده ایمان است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

حَيَاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ. (۲)

اینکه انسان از خودش حیا کند، نتیجه ایمان است.

در سخن زیبای دیگری که اهل سنت روایت کرده اند، می فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۳۹

۲- همان، ج ۶۳، ص ۴۱۸

ص: ۶۸

غَايَةُ الْمَرْوَةِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْإِنْسَانَ مِنْ نَفْسِهِ. (۱)

اینکه انسان از خودش حیا کند، نهایت جوان‌مردی است.

حیا نکردن از ندانستن

لازم نیست آدمی از همه چیز آگاه باشد. ما از بسیاری چیزها بی‌خبریم. پس ندانستن عیب به شمار نمی‌آید. بعضی‌ها گمان می‌کنند هر کس از آنها چیزی پرسد، باید پاسخ بدهند. بنابراین، وقتی می‌بینند پاسخی ندارند، بی‌جهت، سخنان راست و دروغ را به هم پیوند می‌زنند تا به هر وسیله ممکن پاسخ دهند. آنان با این کار خود، دیگران را به دردسر می‌اندازند.

بهترین راه این است که با صراحت بگویند «نمی‌دانیم». بی‌تردید، این پاسخ، صداقت پاسخ‌دهنده را نشان می‌دهد. از آن گذشته، با سخنان بی‌پایه خود، پرسشگر را هم سرگردان نمی‌سازند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

إِلَّا لَا يَسْتَقْبِحَنَّ مَنْ سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ. (۲)

هر کس که چیزی از او می‌پرسند و نمی‌داند، نباید از گفتن «نمی‌دانم» شرمگین شود. در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، به همین معنا اشاره داشته است و می‌فرماید:

إِلَّا لَا يَسْتَحْيِيَ الرَّجُلَ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَمَنْ يُسْأَلُ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ:

لَا أَعْلَمُ. (۳)

- ۱- سجع الحمام، ص ۲۵۰
- ۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۳۴۲
- ۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۷

ص: ۶۹

آن کسی که نمی‌داند، از فرا گرفتن حیا نکند و آن کسی که از او درباره چیزی که نمی‌داند، پرسند، از گفتن نمی‌دانم حیا نکند.

پرهیز از شتاب‌زدگی

تصمیم شتاب‌زده و غیرمنطقی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه چه‌بسا روزنه‌های گشایش را هم به روی آدمی می‌بندد. انسان عاقل همیشه با احتیاط و تأمل عمل می‌کند، ولی برخی از انسان‌ها از روی عصبانیت، تصمیم‌های شتاب‌زده می‌گیرند و تمام راه‌ها را بر خود می‌بندند و سپس دچار پشیمانی می‌شوند. در حقیقت، آنها چوب بی‌احتیاطی و شتاب‌زدگی خود را می‌خورند. اگر اندکی فکر می‌کردند یا پس از مشورت کافی گام برمی‌داشتند، شاید نه تنها درها به رویشان بسته نمی‌شد، بلکه درهای تازه‌ای هم به رویشان گشوده می‌شد. موفقیت از آن کسانی است که با چشم باز و دوراندیشی گام برمی‌دارند. تمام جنبه‌های موضوع را بررسی می‌کنند و با مشورت و حساب و کتاب به کاری دست می‌زنند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا تُغْلِقْ بَابًا يُعْجِزُكَ أَفْتِتَاحُهُ. (۱)

دری را که نمی‌توانی باز کنی، به روی خود مبنده.

پرسش‌گری

انسان، کنجکاو و پرسش‌گر است و دوست دارد از محیط اطراف خود اطلاعات تازه‌ای به دست آورد. انسان عاقل و خردمند وقتی چیزی را نمی‌داند، از دیگران می‌پرسد و معمولاً هم پس از پرسیدن از چند نفر به

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۶۷

ص: ۷۰

پاسخ مطلوبی می‌رسد. در مقابل، عده‌ای هم هیچ‌گاه نمی‌پرسند و از پرسش کردن شرم دارند. بعضی نیز برای اینکه غرورشان نشکند و مردم آنها را کم‌سواد نشمارند، نمی‌پرسند. به همین جهت بنا به نقل شیعه و اهل سنت علی علیه السلام خطاب به فرزندش می‌فرماید:

اعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ. (۱)

آگاه باش ای فرزندم که غرور برخلاف راه درست و آفت خرد است.

این در حالی است که در آموزه‌های اسلامی سفارش شده است هیچ‌وقت از پرسیدن شرم نداشته باشیم و با پرسش کردن، راه علم و معرفت را به سوی خود هموار کنیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ سَأَلَ عِلْمَ. (۲)

هر کس پرسش کند، آگاه می‌شود.

تفکر مطلوب

تفکر و تدبّر در آفرینش زمین و زمان، راهی به سوی هدایت و دست‌یابی به علت آفرینش است. در آموزه‌های اسلامی، ارزش اندیشه در جهان آفرینش از عبادت بدون تأمل و تدبّر بیشتر است. انسان همان‌گونه که می‌تواند از قدرت‌های خدادادی خود در

جهت نیک و بد استفاده کند، می‌تواند از اندیشه خود نیز در این دو مسیر بهره بگیرد. انسان همان‌گونه که می‌تواند درباره مسائل عالی و ارزنده بیندیشد، می‌تواند به مسائل پوچ و بی‌ارزش فکر کند. اگر به مسائل عالی بیندیشد، شخصیتی

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۳۹

ص: ۷۱

متناسب با همان افکار می‌یابد و اگر درباره مسائل پوچ و بی‌ارزش فکر کند، از مقام انسانی خود کاسته است. زیرا بنا بر روایت شیعه و اهل سنت از علی علیه السلام است می‌فرماید:

الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ. (۱)

فکر همچون آئینه شفاف است. و حقیقت انسان را می‌نمایاند.

بنابراین، حقیقت انسان در نوع تفکر او خلاصه می‌شود. مولوی بلخی می‌فرماید:

ای برادر! تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

حال که چنین است، چرا از فرصت استفاده نکنیم و نیرویی را که می‌خواهیم برای فکر کردن صرف کنیم، به مسائل عالی و ارزنده‌ای که به تکامل مادی و معنوی ما یاری می‌رساند، اختصاص ندهیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ. (۲)

تفکر در ملکوت آسمان‌ها و زمین، عبادت مخلصان است.

نیک سیرتی

صفا و پاکی باطن در پرتو خداپرستی به دست می آید. آن گاه که خداوند در خانه دل کسی جا کند، نور و روشنایی، آن را پر می سازد. به یقین، تا زمانی که آدمی خانه را جاروب نکند، از مهمان ارزشمند دعوت نمی کند. انسان هم تا زمانی که قلب خود را از ناپاکی ها پالایش نکند، نباید انتظار وارد شدن خداوند را داشته باشد. تزکیه درون بسیار دشوار است و

۱- سجع الحمام، ص ۲۵۷

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۹

ص: ۷۲

شکی نیست که این صفای باطنی یک روزه به دست نمی آید، بلکه محصول سالها کوشش است. در پرتو این تلاشها، این صفت نفسانی، ملکه وجود آدمی می شود و در جانش ریشه می دواند و به آسانی از بین نمی رود. وقتی آدمی به این مقام رسید و بیگانگان را از باطن خود بیرون راند و تنها تکیه گاه خود را خداوند دانست، از هیچ قدرتی نمی هراسد و تنها از خدا می ترسد و بس. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ حَسُنَتْ سَرِيرَتُهُ لَمْ يَخَفْ أَحَدًا. (۱)

آن کس که باطنش پاک باشد، از هیچ کس نمی ترسد.

لازمه پاکی باطن، رعایت حسن و پاکی ظاهر نیز هست، نه اینکه به بهانه اینکه دلت پاک باشد، ظاهری ناپاک و دیده‌ای آلوده به گناه داشته باشیم. همچنان که در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، حضرت می فرماید:

مَنْ حَسَنَتْ عَلاَنِیَّتَهُ فَحُنَّ لِسَرِیرَتِهِ اَرْجَى. (۲)
کسی که ظاهرش پاک و نیکو باشد (ما به باطن چنین شخصی امیدوارتریم).

ادای حقوق

ادای حقوق الله و حقوق الناس از مال و زندگی خود بسیار لازم و ضروری است. شاید معامله با خداوند و جلب رضایت او در روز حساب آسان باشد، ولی به دست آوردن رضایت مردم بسیار مشکل است. از این رو، باید تمام همت و تلاش خود را برای ادای حقوق آنها انجام داد.

۱- همان، ج ۵، ص ۲۵۳

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۸

ص: ۷۳

اگر دیون مالی داشته باشید، باید بی درنگ آنها را بپردازید و کار امروز را هرگز برای فردا نگذارید. ممکن است در زندگی، برخی از حقوق مردم یا خدا بر گردن شما باشد که هنوز نسبت به پرداخت آنها تصمیمی نگرفته باشید. باید هر چه زودتر آنچه بدهکارید، بپردازید، یا دست کم از طلب کاران رضایت بطلبید، و گرنه در جهان دیگر باید پاسخ گوی کردارتان باشید. اینک آنچه مایه خوش وقتی است، این است که هنوز فرصت باقی است و می توان در پرداخت حقوق دیگران کوشید. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اَخْرِجْ مِنْ مَالِكَ الْحُقُوقَ. (۱)

حقوق خدا و مردم را از مال خود خارج کن.

در سخن زیبای دیگری که شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل کرده اند، راه

برونرفت از این حقوق را بیان می کند و می فرماید:

انَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ فَلَا تَضِيعُوهَا وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَنَهَاكُمْ عَنْ
أَشْيَاءَ فَلَا تَهْتَكُوهَا. (۲)

خداوند واجباتی بر گردن شما نهاده است. آنها را پای مال نسازید و حدودی برایتان تعیین کرده است. از آن حدود خارج نشوید و از چیزهایی بر حذر داشته است، مرتکب آن نشوید.

تکمیل کارها

تلاش و کوشش پراکنده، نتیجه بخش نیست و هیچ یک از کارها به سرانجام نمی رسد. آموزه های قرآنی نیز مردم را از تلاش نامنظم و

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۲۷

۲- سجع الحمام، ص ۱۱۲

ص: ۷۴

پراکنده بر حذر داشته است. با این حال، دیده می شود کسانی به نیت کمک به افراد یا بنا نهادن مؤسسه ای سرگرم کار می شوند، ولی پس از چند روز، آن کار را رها می کنند و به دنبال کار دیگری می روند. این عمل آنها از نظر خلق و خالق، پسندیده نیست. چون پس از امیدواری، افراد را ناامید می کنند و ضربه های روحی به آنان می زنند. نیز از نظر خداوند این کار پسندیده نیست؛ زیرا خداوند دوست دارد بندگانش جاده خیر و فلاح را تا پایان پیمایند. بنابراین، اگر انگیزه کار نیک، انسانی و اسلامی است، کاری را که آغاز شده، باید به پایان برد و اگر می خواهید آن را نیمه کاره رها کنید، هرگز نکنید؛ زیرا این کار سبب از بین رفتن سرمایه ها و شکست روحی و روانی افراد

می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اَكْمَالُ الْمَعْرُوفِ احْسَنُ مِنْ اِبْتِدَائِهِ. (۱)

تمام کردن کار خوب، از آغاز کردن آن بهتر است.

در سخن زیبای دیگری بنا بر نقل اهل سنت، کسی را که دارای روحیه پراکنده کاری است، چنین توصیف می کند:

اِذَا فَعَلْتَ كُلَّ شَيْءٍ فَكُنْ كَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا. (۲)

هر گاه هر روز به کاری مشغول شدی، همانند کسی هستی که در حقیقت، هیچ کاری نکرده ای.

در ضرب المثل نیز گفته اند همه کاره هیچ کاره است.

نعمت شنوایی

یکی از نعمت های خدادادی به انسان، نیروی شنوایی است. کسی که

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۵

۲- سجع الحمام، ص ۶۰

ص: ۷۵

از آن بی بهره باشد، بخش مهمی از زندگی اش دچار اختلال می شود.

شکرانه این نعمت، استفاده درست از آن است. شایسته نیست انسان به غیبت و دروغ،

گوش فرا دهد؛ چون نه تنها سودی ندارد، بلکه بازار غیبت کنندگان و دروغ گویان را

گرم نگه می دارد و روح و روانش را آلوده می سازد. دستوره های دینی نیز افراد را از

گوش دادن به سخنان دیگران بر حذر داشته و سرک کشیدن به گفته های این و آن را

مانع سعادت شمرده اند. از سوی دیگر، به هر آنچه با شنیدن آن، کمال انسانی تأمین

می‌شود، ترغیب فرموده و از انسان خواسته است به پندهای اخلاقی و کلام آسمانی گوش فرا دهد. چه خوب است که انسان نیروی شنوایی خود را در راه درست به کار گیرد و با خواسته‌های الهی مخالفت نکند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

عَوْدُ اذْنِكَ حُسْنُ الْاِسْتِمَاعِ وَلَا تُصْغِ مَا لَا يَزِيدُ فِي صَلَاحِكَ. (۱)

گوش خود را به شنیدن مطالب خوب عادت بده و آنچه به مصلحت تو نیست، گوش مکن.

در سخن دیگری که اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

يَجِبُ عَلَى الْعَاقِلِ اَنْ يَكُونَ بِمَا اَحْيَا عَقْلَهُ مِنَ الْحِكْمَةِ الْكَفِّ مِنْهُ بِمَا اَحْيَا جِسْمَهُ مِنَ الْغِذَاءِ. (۲)

بر شخص عاقل لازم است نسبت به آنچه از حکمت که عقلش را زنده می‌کند، تلاش بیشتر بورزد تا نسبت به غذا که جسمش را زنده می‌گرداند.

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۲۹

۲- سجع الحمام، ص ۴۷۲

سخن اندیشمندانه

سخن مانند تیری است که از کمان رها می‌شود و همان‌گونه که تیرانداز، پاسخ‌گوی تیری است که رها کرده، گوینده سخن نیز باید پاسخ‌گوی بازتاب کلام خود باشد. از این رو، پیش از گفتن هر سخنی باید درباره آن اندیشید. بسیاری از اوقات، انسان سخنی نسنجیده می‌گوید که پی‌آمدهای منفی دارد. به همین دلیل، گفته‌اند: «زبان

سرخ، سر سبز می دهد بر باد.» اگر انسان آنچه را می خواهد بگوید، در ذهن خود بررسی کند و همه جنبه‌های مثبت و منفی آن را با دقت بسنجد، کمتر خطا خواهد کرد. خداوند در کنار بخشیدن نیروی بیان به انسان، قوه اندیشه نیز به او عنایت فرموده است و از آدمی می خواهد قدرت نطق و بیان خود را به وسیله نیروی اندیشه تقویت کند تا دچار آسیب‌های احتمالی نشود. با وجود برخورداری از قدرت تفکر، اگر آدمی از آن کمک نگیرد و هر سخنی را بر زبان براند و به پی آمدهای بد آن دچار شود، جز خود کسی را نباید سرزنش کند. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

التَّوَّوَّى فِي الْقَوْلِ يُؤْمِنُ الزَّلَّلَ. (۱)

اندیشیدن پیش از سخن گفتن، انسان را از لغزش باز می دارد.

در همین معنا شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود:

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ. (۲)

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۴۶

۲- مطلوب کل طالب، صص ۴۷ و ۴۸

ص: ۷۷

زبان خردمند در پس قلب او و قلب احمق در پس زبان اوست.

یعنی شخص خردمند ابتدا می اندیشد، آن گاه سخن می گوید. نادان ابتدا سخن خود را می گوید و آن گاه می اندیشد که چه گفته است.

ص: ۷۸

اخلاق فردی / نبایدها

بخش دوم: نبایدها

زیاده‌روی در غریزه

پیروی از اسب سرکش شهوت، نتیجه‌ای جز پشیمانی ندارد. چه بسیار لذت‌های لحظه‌ای وزودگذر که گستره ویرانی و زیان‌های جبران‌ناپذیر آن تا سالیان سال گریبان‌گیر آدمی می‌شود. خداوند حکیمی که غریزه را برای بقای آدمی در وجود وی نهاده است، راه برآوردن آن را نیز در نظر گرفته است. خداوند، انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده است که به ارضای غریزه خویش نیاز دارند. ارضای غریزه، ضروری است، ولی باید از راه مشروع باشد. اسلام برای اینکه نسل انسان‌ها دست‌خوش نابودی نشود، بی‌بند و باری در ارضای غریزه جنسی را به شدت ردمی کند و از همگان می‌خواهد هنگام برآوردن غریزه جنسی، قوه تعقل را به کار گیرند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ لَمْ يَمْلِكْ شَهْوَتَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ. (۱)

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۱۶

ص: ۷۹

هر کس مالک شهوتش نباشد، مالک عقلش نیست.

و کسی که مالک شهوتش نباشد، در حقیقت، شهوتش مالک اوست و چنین کسی

خوار است:

عَبْدُ الشَّهْوَةِ اَذَلُّ مِنْ عَبْدِ الرِّقِّ. (۱)

بنده شهوت از بنده زرخرید خوارتر است.

بی‌پروایی در گناه

بسیارند کسانی که بر اثر غفلت، خود را به گناه آلوده‌اند. با این حال، پس از چندی، از کار خویش شرم‌منده شده‌اند و در خلوت خویش از درگاه خدا آمرزش می‌خواهند. برخی نیز آشکارا و بی‌محابا گناه می‌کنند و نه تنها شرم‌منده نمی‌شوند، بلکه از کار زشت خود شادمانند و به آن می‌بالند. اینها بدترین گناه کارانند؛ چون نهایت دشمنی خود را با خدا نشان می‌دهند و بی‌تردید، عذاب سختی در انتظار آنان است، مگر اینکه تا بیش از این دیر نشده است، به سوی نور و روشنایی باز گردند و از گذشته خود پشیمان شوند. آیا شایسته است انسان ضعیف، دچار نخوت و غرور شود و با بی‌باکی در پیشگاه الهی، جسارت انجام گناه را به خود بدهد و خویشتن را از عذاب الهی ایمن بداند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مُسِيئًا. (۲)

بدترین مردم کسی است که از اینکه مردم او را گناه کار ببینند، پروایی ندارد.

۱- سجع الحمام، ص ۲۳۶

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۱۶۹

ص: ۸۰

در مقابل اینان، انسان‌های با شرم و حیایی هستند که حضرت درباره آنان می‌فرماید:

مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرَ النَّاسَ عَيْبَهُ. (۱)

کسی که لباس حیا بر تن کرده است، مردم عیب وی را نخواهند دید.

تبذیر

شایسته نیست در حالی که در اطرافمان انسان‌هایی به نان شب محتاجند و در حسرت شکمی سیر، شب را به صبح می‌آورند، عده‌ای سرگرم شادخواری و ریخت‌وپاش

باشند. شگفتا در جهانی که هر شب میلیون‌ها انسان بر اثر فقر و تنگ‌دستی جان می‌بازند، گروهی نیز به تبذیر و اسراف می‌پردازند. شبی نیست که اینان با ترتیب دادن ضیافت‌های آن‌چنانی به رقابت نپردازند و بخشی از ثروت‌های بادآورده‌شان را فدای هوس‌های فخر و فروشانه و چشم و هم‌چشمی نسازند. اینان نمی‌دانند که ممکن است بر اثر این ریخت‌وپاش‌های غیرمشروع، روزی به فقر و نداری گرفتار شوند. آن‌گاه در چنین روزی دست نیاز به سوی دیگران دراز کنند. انسان مؤمن به خدا و رسول باید به گونه‌ای زندگی کند و معیشت خود را چنان سامان دهد که دچار فقر ناشی از تبذیر نشود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ افْتَخَرَ بِالتَّبْدِيرِ احْتَقَرَ بِالْأَفْلَاسِ. (۲)

هر کس به ریخت‌وپاش افتخار کند، دچار تنگ‌دستی می‌شود.

۱- کفایة الطالب، ج ۲۲۳

۲- غررالحکم، ص ۴۳۳

ص: ۸۱

پر خوری

خوردن و آشامیدن برای ادامه زندگی انسان لازم است، ولی اگر از اندازه خود تجاوز کرد، نه تنها مفید نیست، بلکه بسیار زیان‌بخش خواهد بود. پر خوری افزون بر زیان‌های بدنی، فکر و روح انسان را نیز دچار ناراحتی می‌کند؛ زیرا بدن و روح انسان ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند و بر همدیگر اثر می‌گذارند. بسیار پیش می‌آید که افراد از انواع غذاها استفاده می‌کنند که این حجم غذا برای سلامت مزاج بسیار زیان‌آور است. در این حال تا آنجا که می‌توانند، معده خود را از غذاهای حجیم پر می‌سازند و با

سنگینی که در بدن ایجاد می‌شود، جایی برای فعالیت‌های دیگر باقی نمی‌ماند. بنابراین، یکی از آسیب‌های مهم پرخوری به ویژه شب هنگام، بازماندن از توفیق سحرخیزی است. حضرت علی علیه السلام در نکوهش پرخوری می‌فرماید:

لَا تَجْلِسْ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ. (۱)

بر سر سفره منشین مگر وقتی که گرسنه باشی و پیش از سیر شدن کامل، از خوردن دست بکش.

در سخنی دیگر، به روایت اهل سنت، درباره ضررهای پرخوری چنین می‌فرماید:

كَثْرَةُ الطَّعَامِ تُمِيتُ الْقَلْبَ كَمَا تُمِيتُ كَثْرَةُ الْمَاءِ الزَّرْعَ. (۲)

۱- طوائف الحكم، ج ۲، ص ۲۹۲

۲- سجع الحمام، ص ۲۷۲

ص: ۸۲

پر خوری دل را می‌میراند، همچنان که آب زیاد، زراعت را نابود می‌کند.

دل بستگی به دنیا

اگر انسان، علاقه‌مندی‌های خود را در زندگی در راه صحیح به کار گیرد، مایه رشد و تکامل روحی و جسمی او خواهد شد. در مقابل، اگر در این زمینه زیاده‌روی کند و همه امور معنوی خود را فدای این علایق سازد، راه به جایی نخواهد برد و عمر گران‌مایه را به خوشی‌های ناپایدار دنیا خواهد فروخت که سرانجامی جز اندوه و حسرت نخواهد داشت.

پس بکوشیم دل از چنبره دنیا و علایق سست و ناپایدار آن برکنیم تا راه به سعادت و سلامت بریم. همه می‌دانیم که متاع دنیا، اندک، کم فایده و همچون کف روی آب

است که به زودی از بین می‌رود، در حالی که متاع اخروی، ارزشمند و پایدار است. کدام انسان عاقلی، خوشی ناچیز و ناپایدار را با متاع گران‌سنگ و قیمتی که همان خوشی‌های پایدار است، معامله می‌کند؟ حضرت علی علیه السلام در هشدار به انسان‌ها چنین می‌فرماید:

اخْسِرُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ الدُّنْيَا عَوْضًا عَنِ الْآخِرَةِ. (۱)

هر کس به جای آخرت، به دنیا دل ببندد، زیان‌کارترین مردم است. دنیایی که به بیان دیگر آن حضرت به روایت اهل سنت چنین است: الدُّنْيَا أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ حَلَالُهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عَذَابٌ. (۲)

اول دنیا، رنج و دشواری و سرانجامش، مرگ و فناست. در

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۴

۲- سجع الحمام، ص ۱۸۷

ص: ۸۳

حلالش، حساب‌رسی است و در حرام آن [نیز] عذاب است. اگر کسی چنین دنیایی را بر آخرت سراسر آسایش مقدم دارد، به یقین زیان‌کارترین خواهد بود.

پول‌داران فقیر

کسانی که روح بزرگی دارند، ثروت و دارایی را وسیله‌ای برای تقرب الهی و کمک به بندگان خدا می‌شمارند و مال و دارایی خویش را در خدمت به خلق به کار می‌بندند. در مقابل، برخی افراد که ظرفیت لازم را برای بهره‌مندی درست از نعمت‌های الهی ندارند و تمام شخصیت خود را در گردآوری مال و ثروت جست‌وجو می‌کنند، خدا را

از یاد می‌برند و مال اندوزی برایشان به هدف تبدیل می‌شود. این افراد، نه تنها توانایی استفاده صحیح از دارایی را ندارند، بلکه دارایی‌شان مایه بدبختی مادی و معنوی آنها می‌شود؛ چون خود را گم می‌کنند و از انجام دادن وظایف انسانی و مذهبی‌شان سر می‌پیچند. در این حال، معنویت آنها کم‌رنگ و بی‌رنگ خواهد شد. از نظر مادی نیز هر روز به مال دنیا حریص‌تر می‌شوند و از اینکه چرا بیشتر ندارند، همیشه ناراحتند و هر زیان کوچکی مایه رنجش خاطرشان می‌شود. سراب مال و ثروت، تشنگی آنان را برطرف نمی‌سازد و رفتار آزمندانه‌شان، دیگران را به شگفتی وامی‌دارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

رُبَّ غَنِيٍّ أَفْقَرُ مِنْ فَقِيرٍ. (۱)

چه بسیارند دولت‌مندانی که از فقیر هم فقیرترند.

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۶۹

ص: ۸۴

نمونه پولداران فقیر، انسان‌های بخیل هستند که ثروت دارند، ولی حرص جمع‌آوری پول، آنان را به زندگی فقیرانه کشانده است و همچون انسان‌های نیازمند زندگی می‌کنند. حضرت علی علیه السلام در سخنی دیگر که اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْغَنَى الَّذِي آيَاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْاَغْنِيَاءِ. (۱)

در شگفتم از بخیل که از فقری که از آن فرار می‌کند، به سویش می‌شتابد و بی‌نیازی را که می‌خواهد از دستش می‌رود، در دنیا همانند نیازمند زندگی می‌کند، ولی در آخرت همچون توانگران از آنان حساب‌رسی می‌شود.

آرزوهای دراز

آرزوی دراز جز آنکه فکر انسان را به خود مشغول کند و او را از فعالیت و کوشش باز دارد، نتیجه دیگری نخواهد داشت. انسان نباید خود را با آرزوها سرگرم کند و بیهوده به چیزهای دست نیافتنی دل ببندد؛ زیرا این کار جز پشیمانی ثمری نخواهد داشت. آرزوی دور و دراز، آن هم در امور دنیایی، نه تنها انسان را نیازمند مردم می‌سازد، بلکه مسیر زندگی معنوی انسان را عوض می‌کند و چه بسا او را به سراشیبی سقوط می‌کشاند، همان‌گونه که آرزوی حکومت ری، ابن‌سعد را به کربلا کشاند و شد آنچه انتظارش را نداشت. چگونه انسان می‌تواند آرزوی دراز را در دل و

۱- کفایه الطالب، ص ۲۱۳

ص: ۸۵

روحش پیروراند، در حالی که مرگ به او بسیار نزدیک است و خیلی زودتر از آرزوها به سراغ او می‌آید. حضرت علی علیه السلام بنا بر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

انَّ اخَوْفَ مَا اخَافُ عَلَيْكُمْ خِصْلَتَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ. (۱)

وحشتناک‌ترین چیزی که برای شما از آن بیمناکم، دو چیز است: یکی، پیروی از خواسته‌های نفسانی و دیگری، آرزوهای دراز.

عالم بی عمل

بهترین علم آن است که با زیور عمل آراسته شود. وقتی مردم، عالم وارسته و عاملی را می‌بینند، خودبه‌خود به راه سعادت و هدایت رهنمون می‌شوند. یگانگی میان رفتار و گفتار بهترین وسیله تربیتی است، ولی متأسفانه برخی از عالمان، دانش آنان تنها لقلقه

زبان‌شان است. سخن اینان چون به علمشان عمل نمی‌کنند، هیچ اثری در شنونده نمی‌گذارد. در مقابل، کسانی هستند که گفته‌هایشان از ژرفای قلبشان سرچشمه می‌گیرد.

از این رو، کلامشان در شنونده اثری عمیق به جا می‌گذارد و آنان را الگویی شایسته و قابل پیروی می‌بینند. حضرت علی علیه السلام در نکوهش عالمان بی‌عمل می‌فرماید:

أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَعَ عَلَى اللِّسَانِ. (۲)

پست‌ترین دانش آن است که تنها روی زبان باشد.

در روایتی دیگر، به نقل از شیعه و اهل سنت از آن حضرت به دنبال

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۰۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۸۱۸

۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲

ص: ۸۶

این کلام آمده است:

وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ. (۱)

و والاترین دانش آن است که بر اندام و ارکان بدن ظاهر شود.

دوری از خدا

بعضی از مردم چنان به دنیا مشغولند که گویی جز عشق به دنیا و مسائل مادی و معاشرت با مردم، هیچ چیز دیگر نمی‌شناسند. این افراد سرانجام روزی از خواب غفلت بیدار خواهند شد، ولی در آن هنگام، فرصتی برای جبران گذشته نخواهند داشت. چنین افرادی باید پیش از اینکه آن روز فرا رسد، به خود آیند و رابطه‌شان را با خدا تقویت کنند و گرنه روز سختی در پیش خواهند داشت؛ روزی که در آن جز قلب سلیم، هیچ

چیز حتی مال و فرزند، به کار نمی آید. پس تا دیر نشده است، شعله عشق و یاد خدا را در دل هایشان فروزان نگه دارند که یاد خداوند در قلبها، فرصت جولاندهی به اغیار را نمی دهد. خوش به حال آنانی که خانه دلشان به یاد خدا روشن است و چون با خدا هستند، رضایت او را می جویند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يُؤْنِسُكَ بِخَلْقِهِ وَيُوحِشُكَ عَنْ ذِكْرِهِ فَقَدْ أَبْغَضَكَ. (۲)

وقتی می بینی خدا، تو را به مردم مشغول کرده و یادش را از خاطرت برده است، [بدان که] به تو غضب کرده است.

۱- کفایة الطالب، ص ۲۰۹؛ نهج البلاغه، قصار ۹۲

۲- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۱

ص: ۸۷

از طرفی برای اینکه مؤمن از اجتماع نیز نبرد و در همان حال که در اجتماع حضور دارد، از خداوند نیز دور نشود، باید پای بند به حق باشد.

حضرت در کلامی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده اند، می فرماید:

رَأْسُ الْعَقْلِ التَّحَبُّ إِلَى النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ الْحَقِّ. (۱)

سر عقل، محبوبیت نزد مردم بدون ترک حق است.

سوء استفاده از دین

دنیاگرایان و مال پرستان از هر وسیله ای برای رسیدن به هدفهای خود سود می جویند. دین برای این افراد لقلقه زبان است و تنها به عنوان ابزاری برای دست یابی به اهداف مادی خود به آن می نگرند. جلوه های زندگی دنیا نیز سبب تعلق خاطرشان می شود و

دست و پای انسان دل بسته را نیز می‌بندد و زیاده‌خواه می‌کند. این افراد به نام دین برای دنیای خود کار می‌کنند و در حقیقت، دین و مذهب را وسیله رسیدن به اهداف دنیایی خویش قرار می‌دهند.

به هر حال، پای مال کردن دین برای رسیدن به خواسته‌های دنیایی به جز اینکه از قداست و ارزش دنیا می‌کاهد، موجب گمراهی آنان می‌شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

حَصَّنُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَلَا تُحَصِّنُوا الدُّنْيَا بِالدِّينِ. (۲)

دین را با دنیا نگاه دارید، نه دنیا را با دین.

در سخنی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، سرانجام کسانی را

۱- کشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۲۱

۲- غررالحکم، ج ۳، ص ۴۰۶

ص: ۸۸

که برای دنیا، دین را پای مال می‌کنند، چنین توصیف می‌کند:

لَا يَتْرُكُ النَّاسُ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاصْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ. (۱)

مردم هیچ‌گاه دین را برای اصلاح دنیای خود ترک نکردند، مگر اینکه خداوند بر روی آنان چیزی را که ضررش بیشتر از ضرری است که می‌خواستند اصلاحش کنند، می‌گشاید.

طمع‌ورزی

طمع‌ورزی، انسان را گرفتار آرزوهای دراز و دست‌نیافتنی می‌سازد.

متأسفانه برخی از مردم که اراده استواری ندارند، آنچه را می‌بینند یا می‌شنوند،

می خواهند و خواسته هایشان را بدون اندیشه دنبال می کنند و کاری ندارند که آن چیز به سود آنهاست یا زیانشان. این گونه انسان ها ظاهربین هستند و به آنچه دارند، قانع نیستند و با دیدن و شنیدن هر چیزی برای به دست آوردن آن تلاش می کنند. این در حالی است که هر کسی باید خواسته هایش را با میزان دارایی و توانایی خود، تطبیق دهد. انسان عاقل هیچ گاه خود را با دیگران که از هر نظر بر او ترجیح دارند، برابر قرار نمی دهد و آرزوهای دست نیافتنی را دنبال نمی کند. امام علی علیه السلام به روایت شیعه و اهل سنت می فرماید:

لَا تَطْمَعُ فِي كُلِّ مَا تَسْمَعُ فَكَفَى بِذَلِكَ حُمُقًا. (۲)

به هر چه می شنوید، طمع نکنید؛ که نشان حماقت و کم خردی است.

۱- سجع الحمام، ص ۳۲۵

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۵؛ سجع الحمام، ص ۳۰۶

ص: ۸۹

بی کاری

تنبلی و تن پروری همواره مورد نکوهش اسلام و پیشوایان دین بوده است. در شرافت و عزت کارگران همین بس که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دستشان بوسه زد. زندگی برای کار و فعالیت است و این همه نیروهای مادی و معنوی که خداوند به بشر عنایت فرموده است، نباید هدر برود، بلکه هر کس به اقتضای ذوق و علاقه ای که دارد، باید به کار پردازد تا هم چرخ زندگی اش به آسانی بگردد و هم از مفاسدی که بر اثر بی کاری به وجود می آید، در امان بماند. حکومت ها نیز وظیفه دارند تا زمینه کار را برای همه مردم فراهم آورند. انسان تا وقتی که کاری دارد، فکرش نیز مشغول آن

است، ولی همین که از کار دست کشید و در جرگه بی کاران در آمد، در معرض بسیاری از آسیب‌های مادی و معنوی قرار می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

مَعَ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبْوَةُ. (۱)

بی کاری با هوا و هوس همراه است.

در سخنی دیگر به روایت اهل سنت می‌فرماید:

الْقَلْبُ الْفَارِغُ يَبْحَثُ فِي السُّوءِ وَالْيَدُ الْفَارِغَةُ تَنَازِعُ إِلَى الْإِثْمِ. (۲)

دل فارغ از یاد حق به سوی بدی‌ها روی می‌آورد و دست بی‌کار به گناه مشغول می‌شود.

تنبلی

تلاش و کوشش مایه پیشرفت و تعالی و عامل دست‌یابی به اهداف

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۲۲

۲- سجع الحمام، ص ۲۶۵

ص: ۹۰

است و درهای موفقیت را به روی آدمی می‌گشاید. در این راستا هر کسی باید کار خویش را خود انجام دهد و حق ندارد خود را وبال گردن دیگران سازد و به آنان متکی باشد. بعضی افراد عادت دارند زحمت کار خود را بر دوش دیگران بیاندازند. آنان مردمی خودخواه و تنبل هستند. امامان معصوم علیهم السلام با آن همه مسئولیت‌های دینی و اجتماعی، کارهای شخصی خود را به دیگران وا نمی‌نهادند. حتی در این مسیر بر دیگران پیشی هم می‌گرفتند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

صاحبُ الشَّيْءِ أَحَقُّ بِالشَّيْءِ أَنْ يَحْمِلَهُ أَلَّا أَنْ يَكُونَ ضَعِيفًا يَعْجُزُ عَنْهُ. (۱)

صاحب هر شیء به حمل آن شایسته تر است تا دیگران، مگر آنکه ناتوان باشد. گاهی شیطان از راه خیر و نمودن کار زشت در چهره زیبا، انسان را به تنبلی می کشاند. آن حضرت در سخنی دیگر به روایت اهل سنت می فرماید:

احْذِرْ كُلَّ الْحَذَرِ أَنْ يَخْدَعَكَ الشَّيْطَانُ فَيَمَثُلُ لَكَ التَّوَانِي فِي صُورَةِ التَّوَكُّلِ. (۲)

به شدت بر حذر باش از اینکه شیطان تو را بفریبد و کاهلی و سستی را به صورت توکل به تو بنمایاند.

ناتوانی

انسان باایمان باید مانند کوه در برابر مشکلات و ناملازمات، استوار و پابرجا باشد و هیچ گاه نباید ضعف و سستی به خود راه دهد. با پایداری

۱- غررالحکم، ص ۱۸۳

۲- سجع الحمام، ص ۴۱

ص: ۹۱

انسان باایمان، هر گونه سختی، آسان می شود؛ چون بردباری در برابر سختی ها همواره صبح روشن آسانی را به همراه دارد. ناگفته پیداست که همه انسان ها از روح پایداری و توان مقاومت برخوردار نیستند. بعضی در برخورد با مشکلات، روحیه خود را می بازند و احساس ناتوانی می کنند و با دیگران نیز برخوردی آمیخته با ضعف و زبونی دارند. این خودباختگی سبب می شود که فریب کاران بر مال و جانشان طمع کنند. تنها راه نجات این افراد، دست یابی به خودباوری است. آنان باید بدانند که انسان بسیار نیرومند است و هیچ گاه در برخورد با مشکلات نباید احساس ضعف و زبونی کند؛ زیرا چشم

طمع ورزان به مال و منال آنان دوخته خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام در رهنمودی زیبا می فرماید:

الْعَجْزُ يُطْمَعُ الْأَعْدَاءَ. (۱)

ناتوانی انسان، دشمنانش را به طمع می اندازد.

سرانجام عجز در برابر دشمن ها، خواری است، چنان که آن حضرت بنا به نقل اهل سنت

می فرماید:

الْعَجْزُ مَهَانَةٌ. (۲)

ناتوانی سبب خواری است.

بزرگ‌نمایی

بزرگ‌نمایی کاری ناپسند است؛ چون سبب می شود آدمی، خود را در موقعیت
غیرواقعی قرار دهد و تمام کوشش وی این باشد که مردم، او را به همان وضع ببینند.
چنین فردی هیچ وقت خود را آن گونه که هست،

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۷۰

۲- سجع الحمام، ص ۲۳۹

ص: ۹۲

نمی بیند و حتی چهره واقعی اش برای خود وی مشتبه می شود. بنابراین، انسان اگر
خواستار سعادت است، نباید خود را بیش از آنچه هست، به مردم نشان دهد. بنابراین،
انسان عاقل و خردمند تلاش می کند بیش از ظرفیت و توانایی خود، مسئولیتی نپذیرد یا
به کاری دست نزند تا به عواقب آن گرفتار آید. امام علی علیه السلام می فرماید:

لَا عَقْلَ لِمَنْ يَتَجَاوَزُ حُدَّهُ وَقَدْرَهُ. (۱)

آن کس که از حد خود تجاوز کند، بی‌خرد است.
 در سخن زیبای دیگری به روایت اهل سنت می‌فرماید:
 من اقتصر علی قدره کان ابقی له. (۲)
 کسی که به اندازه توانش بسنده کند برای او بهتر و ماندگارتر است.

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۸۶

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۱

ص: ۹۳

فصل دوم: اخلاق اجتماعی

اشاره

ص: ۹۴

ص: ۹۵

اخلاق اجتماعی / بایدها

بخش اول: بایدها

مشورت نکردن با ناآگاهان

یکی از بهترین راه‌های کام‌یابی در زندگی، مشورت با افراد صالح است. اگر انسان با افراد شایسته مشورت نکند، نه تنها سودی نخواهد داشت، بلکه ممکن است بسیار زیان‌بخش باشد. همان‌گونه که علی علیه السلام بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

لا صَوَابَ مَعَ تَرْكِ الْمَشُورَةِ. (۱)

بدون مشورت کار صحیح و درست پدیدار نمی شود. طرف مورد مشورت باید چند ویژگی داشته باشد و آنچه بیش از همه اهمیت دارد، آگاهی، حسن نیت و امانت داری است. بسیاری هستند که اهل عبادت و تقوایند، ولی بصیرت و آگاهی های لازم را ندارند. بعضی هم آگاهی دارند، ولی امانت دار نیستند. بنابراین، با هر کسی

۱- همان، ص ۱۲، کلمه ۲۳

ص: ۹۶

نمی توان مشورت کرد. چه بسا با مشورت نادرست، انسان به راه ناصوابی برود. بنابراین، دقت در گزینش مشاوران ناصح و کار آشنا، گریزناپذیر است. حضرت علی علیه السلام درباره نکته سنجی در گزینش مشاور می فرماید:

مَنْ ضَلَّ مُشِيرَهُ بَطَلَ تَدْبِيرُهُ. (۱)

هر کس مشاورش گمراه باشد، تدبیر و چاره اش پوچ و تباه می شود.

مشورت در کارها

یکی از آموزه های قرآنی و سیره عملی معصومین علیهم السلام، مشاوره با اهل عقل و تدبیر است. با این کار، آدمی از عقل و تجربه دیگران بهره می گیرد و امکان خطا در تصمیم گیری وی کاهش می یابد. انسان به هر درجه ای از کمال و معرفت برسد، از مشورت کردن با دیگران بی نیاز نیست؛ زیرا انسان همواره در معرض اشتباه است و تنها با مشورت کردن با افراد شایسته از خطا ایمن خواهد ماند. مشورت با دیگران، آفاق فکر را افزایش می دهد و از درصد اشتباه ها می کاهد. مشورت در اسلام به قدری اهمیت دارد که خداوند حتی به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز دستور مشورت

می‌دهد. (۲) همچنین از مؤمنان می‌خواهد که در کارهای خود با یکدیگر مشورت کنند. (۳) بنابراین، مشورت کردن از مهم‌ترین کارهایی است که انسان برای پیش‌گیری از اشتباه، ناگزیر به انجام دادن آن است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۷

۲- آل عمران: ۱۵۹

۳- شورا: ۳۸

ص: ۹۷

مَنْ قَنَعَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ هَلَكَ. (۱)

کسی که به رأی خود خرسند شود، هلاک خواهد شد.

همین سخن با اندکی تفاوت از طریق اهل سنت چنین آمده است:

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ فَقَدْ هَلَكَ. (۲)

کسی که بر رأی خود، پافشاری کند، هلاک خواهد شد.

پرهیز از فخر فروشی

دنیا با همه فراز و فرودها، داشته‌ها و نداشته‌ها، توانایی‌ها و ناتوانی‌ها، برخوردار و ناداری، زیباست و پلی برای سازندگی است. انسان‌ها با هم یکسان نیستند و شکی نیست که از نظر هوش و زیبایی با هم متفاوت هستند. این تفاوت‌ها غالباً طبیعی و خارج از اراده آنهاست. پس هرگز روا نیست که انسان به کمال یا جمال خود ببالد و در برابر دیگران فخر بفروشد؛ زیرا معلوم نیست که این امتیازها دایمی باشد و چه بسا ممکن است بر اثر حادثه‌ای ناگهانی، همه داشته‌هایش را از دست بدهد. بنابراین، آیا بهتر نیست که به شکرانه برخوردار و کمال و جمال، فروتنی انسان بیشتر شود؟ اصولاً

زیبایی باطنی و بهره‌مندی از تقوای الهی بسیار باارزش‌تر و پایدارتر از امتیازهای مادی است. چه بسیار افرادی که به ظاهر، متعالی جلوه نمی‌کنند، ولی دنیایی از علم و تقوا را در وجود خویش پنهان کرده‌اند. پس تنها از روی ظاهر افراد نمی‌توان درباره آنها داوری کرد. چه بسا که مقام معنوی والایی نزد خداوند داشته باشند.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۸

۲- سجع الحمام، ص ۳۸۶

ص: ۹۸

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَرَى أَنَّهُ خَيْرُهُمْ. (۱)

بدترین مردم کسی است که خود را بهتر از دیگران ببیند.

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

مَنْ رَأَى أَنَّهُ مُسِيءٌ فَهُوَ مُحْسِنٌ وَمَنْ رَأَى أَنَّهُ مُحْسِنٌ فَهُوَ مُسِيءٌ. (۲)

کسی که خود را گناه‌کار ببیند، چنین کسی در واقع نیکوکار است، ولی آن کسی که خود را نیکوکار می‌پندارد، به واقع بدکار است.

حفظ دوستان

دوستان خوب، یاور انسان در سختی‌ها و مشکلات و آرامش‌دهنده آنان در غم‌ها و دشواری‌ها هستند. در حقیقت، دوستان صالح، نعمت‌های ارزشمندی هستند که نباید آنها را به آسانی از دست داد؛ زیرا جایشان را به آسانی نمی‌توان پر کرد. ارزش یک دوست خوب بیش از آن است که برای مسائل جزئی از او جدا شویم و رشته مودت را پاره کنیم. بکوشیم یاران صدیق و وفادار را حفظ کنیم و آنها را برای روزهای تلخ و

شیرین در کنارمان نگه داریم. دوستان وفادار، آدمی را به هنگام غم و شادی تنها نمی گذارند و با شادی آنان، خوش حال و با ناراحتی شان، غمگین می شوند؛ چون آنها را جزئی از وجود خود می شمارند. از این رو، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۶۸

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۹

ص: ۹۹

مِنَ النَّعْمِ الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ. (۱)

از جمله نعمت‌ها، دوست با وفا است.

کدام دوست را می توان دوست حقیقی دانست. حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند آنان را چنین معرفی می کند:

لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نِكَبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ. (۲)

دوست واقعی نیست مگر آنکه برادری خود را در سه حال حفظ کند: در سختی‌ها، در غیبت دوست و پس از درگذشت دوست.

پرهیز از مجالس لهو و لعب

خدا باورانی که در پی سعادت و کمال هستند، هیچ گاه سرگرم لهو و لعب نمی شوند. آنان نیک می دانند که شرکت در مجالس لهو و لعب و نشست و برخاست با از خدا بی خبران و غفلت زدگان و گناه کاران، نادرست است. انسان در این جهان فانی، فرصت محدودی برای فراهم کردن توشه آخرت دارد و شایسته نیست این فرصت را بیهوده هدر دهد.

شرکت در چنین مجالسی، غفلت و بی خبری به همراه دارد و سرمایه عمر آدمی را تباه

می‌سازد. زمانی می‌رسد که انسان چشم باز کند و ببیند فرصت چندانی ندارد و بار گناهان بر دوشش سنگینی می‌کند و نشاط و شور جوانی را هم برای جبران گذشته ندارد. بنابراین، برای حفظ ایمان، باید از شرکت در مجالس غفلت خودداری کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۹

۲- سجع الحمام، ص ۳۳۲

ص: ۱۰۰

مَجَالِسُ لَهْوٍ تُفْسِدُ الْإِيمَانَ. (۱)

مجالس لهو و لعب، ایمان را تباه می‌کند.

آن حضرت در کلامی دیگر به نقل اهل سنت، یکی از مصداق‌های مجالس لهو را چنین بیان می‌فرماید:

إِذَا كُنْتَ فِي مَجْلِسٍ وَلَمْ تَكُنْ الْمُحَدَّثُ وَلَا الْمُحَدَّثُ فَقُمْ. (۲)

هرگاه در مجلسی بودی که در آنجا نه گوینده هستی و نه شنونده، پس از آن مجلس برخیز (و بیهوده نشین).

دوستان باوفا

پیوند برادران دینی ناگسستی است. آنان که در مکتب قرآن و عترت تربیت شده‌اند، هیچ‌گاه یاران خود را تنها نمی‌گذارند. دوستان خوب در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها در کنار یکدیگرند و به آسانی از یکدیگر جدا نمی‌شوند. دوستان وفادار را در تنگناها و مشکلات بهتر می‌توان شناخت.

متأسفانه بعضی از مردم، تنها در مواقع معمولی و عادی به یکدیگر علاقه‌مندند. اگر

بخواهیم بفهمیم که این علاقه از روی صفا و پاکی است یا چیز دیگر، باید آزمایش کرد. حقیقت این است که هنگامی می توان روی دوستی انسان ها تکیه کرد که در مقام عمل و در سختی ها، از خود پایداری نشان دهند. بسیارند دوستان ایام خوشی که صادقانه نسبت به هم اظهار محبت می کنند. سخن اینجاست که آیا به هنگام مشکلات هم آنها را در کنار خود می توان یافت؟ حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۳۴

۲- سجع الحمام، ص ۶۵

ص: ۱۰۱

مَوَدَّةُ اَبْنَاءِ الدُّنْيَا تَزُولُ لِادْنَى عَارِضٍ يَعْرُضُ. (۱)

دوستی دنیا طلبان به کمترین چیزی از بین می رود.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده اند، پرده از این حقیقت برمی دارد و این سخن را چنین توضیح می دهد که:

قُلُوبُ الْجُهَّالِ تَسْتَفْرِضُهَا الْأَطْمَاعُ وَ تُرْتَهِنُ بِالْأَمَانِيِّ وَ تَتَعَلَّقُ بِالْخَدَائِعِ. (۲)

قلوب نادانان با طمع همراه است و در گرو آرزوهاست و با فریب کاری پیوند خورده است.

از این رو، دوستی آنان با این موارد در آمیخته. به همین جهت با کمترین بهانه ای دوستی ها تبدیل به دشمن می شود.

دوستی های دروغین

آدمی در زندگی به دوست نیاز دارد و دل بی دوست، دلی غمگین و تنهاست. در این میان، نکته مهم، دوست یابی است. در این زمینه باید پس از آزمودن دوست، به او

اعتماد و تکیه کرد. بنابراین، شایسته نیست به محض برخورد با کسی با او طرح رفاقت درافکنیم و رازهای درونی خود را پیش او بازگوییم. باید توجه داشته باشیم که بسیاری از اشخاص وقتی به انسان می‌رسند، چنان اظهار دوستی می‌کنند که انسان می‌پندارد این ادعا از اعماق وجودشان سرچشمه می‌گیرد، در صورتی که بسیاری از این دوستی‌ها و اظهار ارادت‌ها، عمر بسیار کوتاهی دارد. اظهار دوستی‌ها به موقعیت علمی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی افراد بستگی دارد و باید با

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۱۳۶

۲- سجع الحمام، ص ۲۶۶

ص: ۱۰۲

هر یک از این افراد، متناسب با شخصیت و جایگاهشان عمل کنیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَوَدَّةُ الْعَوَامِ تَقْطَعُ كَانْقِطَاعِ السَّحَابِ. (۱)

دوستی عوامانه، زودگذر است، همچنان که ابرها به سرعت می‌گذرند.

انتخاب دوست

دوستان واقعی را تنها با آزمودن در شرایط سخت و مشکل می‌توان شناخت. دوستان صدیقی که در غم و شادی کنار انسان می‌مانند و از مال و آبروی خود برای دوستان مایه می‌گذارند. بنابراین، باید به خاطر اهمیت دوست‌یابی و هم‌نشینی با آنان که بر دین و دنیای یکدیگر اثر می‌گذارند، در گزینش آنان دقت کافی به خرج داد. با این حال، بسیاری از مردم، برای انتخاب دوست تلاش چندانی نمی‌کنند و چه بسا دوستان خود را به صورت تصادفی، در کوچه و بازار و مدرسه پیدا می‌کنند. اینان پس از چندبار

گفت و گو و رفت و آمد، چنان با هم گرم و صمیمی می شوند که گویی سال هاست یکدیگر را می شناسند. آیا به این دوستی ها می توان اعتماد کرد؟ باید دانست ضربه هایی که دوستان امتحان نشده بر انسان وارد می آورند، گاهی بدترین زیان های مادی و معنوی را در پی می آورد.

شایسته است دوستان خود را پس از آزمایش برگزینیم. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ اطْمَئَنَّ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ نَدِمَ. (۲)

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۱۴۹

۲- همان، ج ۵، ص ۴۶۱

ص: ۱۰۳

هر کس پیش از آزمایش اطمینان کند، پشیمان می شود.

آن حضرت، یکی از راه های آزمایش دوست را در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده اند، چنین بیان می کند:

إِذَا وَلَّى صَدِيقُكَ وَلاِيَةً فَاصْبَتْهُ عَلَى الْعُشْرِ مِنْ صَدَقَّتْهُ فَلَيْسَ بِصَاحِبِ سُوءٍ. (۱)

هرگاه دیدی که دوستت به مقامی رسید و یک دهم دوستی خود را باز حفظ کرده است، بدان که دوست بدی نیست.

نیکوکاری

نیکوکاران افزون بر اینکه نزد مردم احترام خاصی دارند، در پیشگاه خدا نیز از جایگاه خوبی برخوردارند. البته به شرط آنکه به دنبال خودنمایی و ریاکاری نباشند و گرنه ارزش معنوی خود را از دست خواهند داد. گرچه باید کوشش شود که کار نیک به

صورت ناشناخته و پنهان انجام گیرد تا از ارزش بیشتری بهره‌مند باشد، ولی گاهی برای تشویق دیگران، بهتر است برخی از کارهای خوب را آشکارا انجام دهیم؛ که این، خود، کار نیکوی دیگری است. کسانی که بی‌منت به دیگران خدمت می‌کنند و کار نیک خود را به رخ نمی‌کشند و آن را ذخیره جهان دیگر می‌سازند، شایسته قدردانی هستند. این خوبان برای حفظ حرمت مؤمنان، آبروی آنان را محفوظ می‌دارند و کار خوب خود را پیش دیگران آشکار نمی‌سازند؛ چون نیک می‌دانند که با چنین کاری، مؤمنان عزتمند دعای خیر خود را بدرقه راهشان می‌سازند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۲۹۵

ص: ۱۰۴

اِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَاسْتُرْهُ. (۱)

چون کار نیکی انجام دادی، آن را پنهان کن.
در سخن دیگری بنا بر نقل اهل سنت فرمود:

خَيْرُ الْمَعْرُوفِ سِتْرُهُ. (۲)

خیر بودن کار نیک در پنهان بودن آن است.

خدمت بلاعوض

انگیزه نیکوکاران متفاوت است؛ گروهی خدمت می‌کنند تا طرف مقابل نیز در همان حد یا بیشتر، به آنها خدمتی بکند. گروهی نیز چون روح بزرگی دارند، برای رضایت الهی کارهای خیرخواهانه می‌کنند. راه درست این است که سپاس‌گزاری کردن یا نکردن دیگران بر انگیزه نیکوکار در نیکوکاری اثر نگذارد؛ چون نیکوکار در گام

برداشتن برای رضای خدا از هیچ رفتاری دل سرد نمی‌شود. کدام بنده مؤمنی تشکر و قدردانی خداوند را با سپاس‌گزاری مخلوق معاوضه می‌کند. مگر نه اینکه او با انگیزه‌ای الهی برای انجام این کار گام برداشته و از ابتدا به دنبال کسب رضایت مانای الهی بوده است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَا يُزْهِدُنْكَ فِي اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ قَلَّةٌ مِنْ يَشْكُرُ. (۳)

مبادا کم بودن سپاس‌گزاران، تو را نسبت به انجام دادن کار نیک بی‌رغبت کند. نزدیک به همین کلام را از آن حضرت اهل سنت چنین نقل کرده‌اند:

۱- غرر الحکم، ج ۳، ص ۱۱۵

۲- سجع الحمام، ص ۲۸۸

۳- غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۲۴

ص: ۱۰۵

لَا يُزْهِدُنْكَ فِي الْمَعْرُوفِ كُفْرٌ مَنْ كَفَرَهُ فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتَعُ مِنْهُ. (۱)

مبادا ناسپاسی ناسپاسان، تو را نسبت به کار نیک بی‌رغبت کند؛ زیرا بر آن کار نیک کسی از تو سپاس‌گزاری می‌کند که هیچ بهره‌ای از کار نیک تو، به او نرسیده است.

پیش‌قدمی در کمک به نیازمندان

برخی از مردم با اینکه می‌دانند شخص نیازمندی در محیط زندگی‌شان وجود دارد، ولی هیچ‌گاه برای برآوردن نیازهای وی قدمی بر نمی‌دارند، بلکه صبر می‌کنند تا او درخواست کند. تقاضا کردن و حاجت خواستن با خجالت و شرمندگی همراه است و به همین دلیل، برخی ترجیح می‌دهند از تقاضای خود بگذرند تا خجالت زده نشوند. در مقابل، کسانی نیز همین که احساس کنند کسی نیازی دارد، بدون آنکه دیگران متوجه

شوند، با انگیزه‌های انسانی، نیازش را برطرف می‌سازند. لذتی که اینان از این کار می‌برند، بسیار بیشتر از زمانی است که در حضور دیگران به مستمندی کمک می‌کنند. این کمک‌رسانان، خدمت پنهانی را بدون منت گذاری انجام می‌دهند و با برخورد برادرانه خود، عزت و سربلندی نیازمند را حفظ می‌کنند و حاضر نمی‌شوند که او سختی سؤال و درخواست را بر خود هموار کند. حضرت علی علیه السلام بنا بر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

أَفْضَلُ النَّوَالِ مَا وَصَلَ قَبْلَ السُّؤَالِ. (۲)

بهترین بخشش آن است که پیش از درخواست انجام شود.

۱- سجع الحمام، ص ۳۲۷

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۱؛ سجع الحمام، ص ۱۸۳

ص: ۱۰۶

فراموش کردن نیکی‌های خود

نیک‌مردان جهان هیچ‌گاه خدمات خود را به رخ دیگران نمی‌کشند و پاداش آن را تنها از خداوند می‌خواهند. بنابراین، اگر به کسی نیکی می‌کنید، جوان‌مردی ایجاب می‌کند که کار نیک خود را فراموش کنید، نه اینکه همواره این کار را به خاطر بیاورید، یا خدای ناکرده به این و آن بگویید. این کار افزون بر اینکه از پاداش معنوی نیکوکار می‌کاهد، چه بسا ممکن است موجب آزار آن شخص نیز شود؛ زیرا برخی نمی‌خواهند دیگران از کمکی که به آنها شده است، آگاه شوند. بنابراین، بکوشید کار نیک خود را فراموش کنید تا پاداش معنوی‌تان حفظ شود و آبروی کسی نیز که به او نیکی کرده‌اید، محفوظ بماند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَانْسِهْ. (۱)

چون کار نیکی کردی، آن را فراموش کن.
در سخنی دیگر به روایت اهل سنت می فرماید:

اِحْيِ الْمَعْرُوفَ بِمَا تَتَه. (۲)

کار خوب را با فراموش کردن آن زنده کن.

نیکی با دست خویش

همه می دانیم که مرگ، حق است و هیچ انسانی در این جهان مادی برای همیشه ماندگار نیست. مرگ ناگهان به سراغ انسان می آید و کاخ آمال و آرزوهایش را فرو می ریزد. تلاش کنیم بسیاری از کارهایی که می خواهیم به عهده دیگران بگذاریم، تا زنده ایم و فرصت داریم،

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۱۵

۲- سجع الحمام، ص ۴۷

ص: ۱۰۷

خودمان به انجام برسانیم. در آموزه های اسلامی، ارزش آنچه انسان با دست خود می بخشد، بسیار بیشتر از چیزی است که دیگران به جای او انجام می دهند. از آن گذشته چه بسا ممکن است وصی موفق به انجام سفارش ها نشود یا در انجام آنها کوتاهی کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَأَفْعَلْ فِي مَالِكَ مَا تُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَهُ فِيهِ غَيْرُكَ. (۱)

وصی خودت باش و آنچه را دوست داری دیگری در مالت انجام دهد، خودت انجام

بده.

نزدیک به همین کلام از اهل سنت نیز نقل شده است. (۲)

اطعام کامل

برپا کردن سفره مهمان‌نوازی، از سیره کریمان است؛ آنانی که از بهره‌گیری نعمت‌ها در کنار هم‌نوعان خود لذت می‌برند و نیک می‌دانند که اطعام کردن به دیگران از سنت‌های خوب انسانی و اسلامی است. باید دانست که این عمل سبب ایجاد محبت میان اطعام‌کننده و میهمانان می‌شود. البته در انجام این عمل خیر میان فقیر و پول‌دار نباید تفاوت گذاشت. همچنین محل غذاخوری را باید به گونه‌ای ترتیب داد که مجلس بالا و پایین نداشته باشد و به همگان به طور مساوی احترام گذاشته شود. از هرگونه اسراف و به‌هدر دادن غذا نیز باید خودداری کرد. غذا نیز چنان کم نباشد تا همه بتوانند از آن استفاده کنند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اِذَا اطْعَمْتَ فَاشْبِعْ.

اگر اطعام می‌کنی، (میهمانان) را سیر کن.

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۶۰۸

۲- سجع الحمام، ص ۴۵۵

ص: ۱۰۸

سیره عملی خود آن حضرت نیز چنین بود و بنا بر نقل اهل سنت، آن حضرت در اعیاد می‌فرمود: «حیوانی برای قربانی بخرید که از دو سال به بالا داشته و سالم و چاق باشد تا خود و دیگران از حیوان فربه خورده باشید». (۱)

دست‌گیری از نیازمندان واقعی

دست‌گیری از مستمندان واقعی، افزون بر رضایت الهی، در حل مشکلات این افراد آبرومند بسیار کارساز است. در جامعه ما کسانی هستند که در اوضاع سخت اقتصادی به سر می‌برند، ولی نیازشان را اظهار نمی‌کنند. از این رو، به حکم عقل و وجدان و شرع باید به کمک آنها شتافت. بعضی‌ها به این مسئله توجهی ندارند و چه بسا کمک‌های خود را به کسانی می‌رسانند که یا اصلاً نیازمند نیستند یا اگر هم نیازی داشته باشند، نیازشان چندان شدید و فوری نیست. بکوشیم کمک‌هایمان را با بررسی و پی‌گیری لازم به کسانی برسانیم که استحقاق بیشتری دارند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

خَيْرُ الْبِرِّ مَا وَصَلَ إِلَى الْمُحْتَاجِ. (۲)

بهترین نیکوکاری آن است که در حق نیازمندان انجام شود.

در سخنی دیگر از تأخیر در کمک به نیازمندان بر حذر داشته است و می‌فرماید:

لَا تُؤَخِّرْ اِنَاةَ الْمُحْتَاجِ اِلَى غَدٍ فَانْكَ لَا تَعْرِفُ مَا يَعْرُضُ

۱- کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۳

۲- غرر الحکم، ص ۴۲۵

ص: ۱۰۹

فِي غَدٍ. (۱)

کمک‌رسانی به نیازمند را برای فردا به تأخیر نینداز؛ زیرا نمی‌دانی تا فردا چه پیش خواهد آمد.

گره‌گشایی

یکی از نشانه‌های محبوب خلق و خالق بودن، گره گشا بودن در کار بندگان خداست. یکی از نعمت‌های بزرگ الهی، مراجعه اشخاص برای رفع گرفتاری‌ها به انسان است. مهم این است که انسان نباید این مسئله را نوعی گرفتاری و دردسر حساب کند، بلکه باید شکرگزار باشد که خدا چنین توفیقی را نصیب او کرده و خواسته است گرفتاری بنده‌ای به دست او حل شود. بی‌شک، این توفیق نصیب هر کسی نمی‌شود. پس مبادا که از مراجعه مردم ناراحت شویم و با آنها برخورد نامناسب کنیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

انَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَأَعْتِنُمُوهَا وَلَا تَمَلُّوهَا فَتَتَحَوَّلَ نِقْمَةٌ. (۲)

روی آوردن مردم به شما برای رفع نیاز، نعمتی است از خدا.

پس آن را غنیمت بشمارید و از آن ملول نشوید تا این نعمت به عذاب بدل نشود. در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند، خطاب به فرزندش می‌فرماید:

إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ مَنْ يَحْمِلُ زَادَكَ وَيُؤَافِيكَ بِهِ حَيْثُ

۱- سجع الحمام، ج ۲، ص ۵۷۳

۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۷۳

ص: ۱۱۰

تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتِنُمُوهَا. (۱)

هرگاه از نیازمندان کسی را یافتی که توشه آخرت را برایت حمل کرده است و روزی (قیامت) که محتاج به آن می‌شوی، به تو بازگرداند، آن را غنیمت بشمار (و به نیازمند کمک کن).

نیکی به بدکاران

احسان و گذشت در حق دیگران، بهترین وسیله تربیت و هدایت است. در پرتو نیکی، دریچه‌هایی از مهر و عطوفت به سوی دیگران گشوده می‌شود و انسان می‌تواند بر قلب‌ها حکومت کند. فطرت انسان‌ها، بر پایه محبت و مهرورزی است، ولی برخی از مردم تصور می‌کنند که تنها باید به انسان‌های خوب احسان کنند. نباید فراموش کنیم که بدکاران نیز انسانند و در بسیاری از اوقات، بیش از دیگران به احسان نیاز دارند. اگر کمک به آنها حساب شده و منطقی باشد، در اصلاح و هدایتشان بسیار مؤثر است.

چه بسیار بدکارانی که در پی احسانی که در حقشان شده است، از بی‌راهه بازگشته و در صف پرهیزکاران قرار گرفته‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيءِ أَحْسَنُ الْفَضْلِ. (۲)

نیکی به بدکاران بهترین فضیلت است.

و در سخنی دیگر بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

الْإِحْسَانُ يَقْطَعُ اللِّسَانَ. (۳)

نیکی زبان بدی‌ها را می‌برد.

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲

۲- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۵۴

۳- مطلوب کل طالب، ص ۳۸، کلمه ۷۸

شتاب در انجام دادن کار نیکو، بسیار پسندیده است؛ چه اینکه ممکن است انسان از چند جهت توفیق آن را از دست بدهد. اول اینکه عمر و زمان به کمک او نیاید. دیگر اینکه مانعی در راه انجام آن پیش آید و سوم آنکه شیطان در کمین اوست و با انواع وسوسه‌ها، این توفیق را از او بگیرد و وی را دچار غفلت و بی‌خبری کند. بنابراین، در نیکوکاری، لحظه‌ای درنگ هم جایز نیست. بعضی انسان‌ها دوست دارند کارهای نیک انجام دهند، ولی در اجرای تصمیم خود، امروز و فردا می‌کنند. این تأخیر، فرصت کار خیر را از انسان می‌گیرد. در اسلام، شتاب کردن در کار نیک سفارش شده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

تَعْجِيلُ الْبِرِّ زِيَادَةٌ فِي الْبِرِّ. (۱)

شتاب در نیکوکاری، نیکوکاری بیشتر است.

در سخنی دیگر بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُ السَّرَّاحِ. (۲)

هر چیزی، میوه‌ای دارد و میوه کار خوب، تعجیل در برآوردن آن است.

مردمی بودن

جاه و مقام و منصب دنیایی ممکن است بسیاری از افراد را به گردن‌کشی در برابر خداوند و زورگویی به بندگانش بکشاند. البته این امور بر آنانی که روحی بلند و آزاده دارند، اثر نمی‌گذارد؛ چه اینکه آنان در

۱- غرر الحکم، ص ۲۸۳

۲- سجع الحمام، ص ۳۴۰

ص: ۱۱۲

اوج قدرت و دارندگی، بسیار فروتن هستند و اخلاق و رفتار آنان با مردم، عادی و معمولی است. چنین افرادی هرگز خود را تافته جدا بافته از جامعه نمی‌شمارند. این افراد به اصطلاح خاکی‌اند و بدون هیچ تشریفات و تعارفی با مردم نشست و برخاست می‌کنند و با همگان چنان گرم و صمیمی‌اند که گویی رفیق چندین ساله هستند. در مقابل، افرادی نیز چنان مغرورند که انسان نمی‌خواهد حتی برای یک لحظه هم آنها را ببیند.

شکی نیست که مردم آنها را دوست ندارند و از جمع خود طرد خواهند کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَأَلَّفَ النَّاسَ أَحْبَبَهُ. (۱)

هر کس با مردم بجوشد، مردم او را دوست خواهند داشت.

در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت می‌فرماید:

قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

قلب‌های مردم گریزان است. کسی که با آنان بجوشد، به او روی می‌آورند (و رام او می‌گردند).

یک‌رنگی

یک‌رنگی و صداقت نشانه ایمان و دورویی و نیرنگ نیز نشانه نفاق است. ناگفته پیداست که در روابط انسانی هیچ چیز بدتر از نفاق و دورویی نیست. به کسی دورو می‌گویند که ظاهر و باطنش یکسان نیست. زیان این افراد از کسانی که آشکارا راه مخالفت برگزیده‌اند، بیشتر است. اینان در حضور دین‌داران، از مذهب سخن می‌گویند و نزد آنانی که از مذهب فاصله گرفته‌اند، خود را نسبت به آموزه‌های مذهبی بی‌علاقه نشان

۱- همان، ج ۵، ص ۱۸۴

ص: ۱۱۳

می‌دهند. انسان دورو اگر چه همیشه تلاش می‌کند تا خود را یک‌رنگ جلوه دهد، ولی خواه ناخواه چهره واقعی‌اش آشکار خواهد شد. البته این رسوایی هنگامی رخ می‌دهد که فتنه‌های زیادی برپا شده است و عده زیادی فریب او را خورده و زیان‌های جبران‌ناپذیری دیده‌اند. کسانی که با جلوه‌گری منافقان، عمر و ایمان خود را از کف داده‌اند، فرصت جبران هم ندارند. نمونه این فریب‌خوردگان را در صف مقابل بهترین و کامل‌ترین مخلوق الهی؛ یعنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌توان جست که با توطئه منافقان و دورویان، رسول الله صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند و حتی گاهی علیه ایشان دست به توطئه زدند. چه کسی می‌تواند چهره واقعی منافقان را که با هزاران رنگ و حيله پنهان کرده‌اند، شناسایی کند و از آسیب آنان در امان بماند؟ این افراد حتی از کافران بدترند؛ چون چهره آنان، برای دیگران آشکار است. امام علی علیه السلام در نکوهش این افراد می‌فرماید:

مَا أَقْبَحَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَكُونَ ذَاوَجْهَيْنِ. (۱)

چه قدر زشت است که انسان دورو باشد.

ثمره نفاق نیز خواه ناخواه ظاهر خواهد شد و منافق که در پی عزت در بین مردم است، پس از افشا شدن نفاقش، خوار خواهد شد، چنان‌که آن حضرت در سخن دیگر به نقل اهل سنت می‌فرماید:

نِفَاقُ الْمَرْءِ ذَلَّةٌ. (۲)

نفاق هر کس سبب خواری اوست.

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۳۵

۲- مطلوب کل طالب، ص ۲۱، کلمه ۴۰

ص: ۱۱۴

جلب اعتماد مردم

شماری از مردم، به هنگام غم و شادی انسان‌ها، تکیه گاه آنان هستند و در حقیقت، حلال مشکلات هم‌نوعان خویشند. یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌هایی که نصیب انسان می‌شود، این است که مردم در امور دین و دنیای خود به او اطمینان کنند و به آنچه می‌گوید، اعتماد داشته باشند و سخنانش را از صمیم قلب بپذیرند. این توفیق بزرگی است که به آسانی نصیب هر کس نخواهد شد. انسان می‌تواند با اعمال صالح و در آزمون‌های اجتماعی، شایستگی‌های خود را در عمل اثبات کند تا نزد مردم اعتبار و ارزش یابد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

كَفَى بِالْمَرْءِ سَعَادَةً أَنْ يُوثِقَ بِهِ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا. (۱)

در سعادت انسان همین بس که مردم در امور دین و دنیا به او اعتماد کنند.

در سخنی دیگر بنابر نقل اهل سنت، چنین اعتماد و محبوبیتی را گنج سودمند می‌داند:

أَنْفَعُ الْكُنُوزِ مُجِبَّةُ الْقُلُوبِ. (۲)

محبوبیت در دل‌ها سودمندترین گنج‌هاست.

انصاف با دیگران

انسان‌های با انصاف هیچ‌گاه از جاده حقانیت خارج نمی‌شوند و حتی اگر زیان‌های مادی نیز متوجه آنان باشد، باز هم از دادن حق به حق‌دار پرهیز نمی‌کنند. گاهی انسان در وضعی قرار می‌گیرد که رعایت انصاف

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۸۱

۲- سجع الحمام، ص ۱۲۳

ص: ۱۱۵

برایش از مبارزه در میدان جنگ نیز مشکل تر است. در این حال، برخی افراد از مرز انصاف پا را فراتر نمی‌نهند. بنابراین، اگر با شخصی کوچک‌تر از خودتان بحث می‌کنید و در میانه کار متوجه می‌شوید حق با اوست، چنانچه این شهامت را داشتید که حق را به جانب او بدهید، خشنود باشید که از انصاف بهره‌ای دارید و راه عدالت را می‌پیمایید. امام علی علیه السلام در توصیه به این صفت نیکو در ذیل آیه شریف: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خداوند به عدل و انصاف سفارش فرموده است.»^(۱) بنا بر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید: «الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ؛ عدل، انصاف است و احسان، بخشش.»^(۲)

امید به مردم

ذات مقدس الهی، تنها تکیه‌گاه پایدار، مقتدر و پشتیبان انسان است. شایسته نیست آدمی در زندگی به انسان‌های مانند خود تکیه کند؛ چه اینکه آنها نیز مانند او تکیه‌گاهشان خداوند است. بنابراین، انسان‌های عاقل و باایمان، توکل‌شان به خداوند است و هرگز در زندگی به مردم تکیه و اعتماد نمی‌کنند. آنان امیدشان در مرتبه اول به خداست و در قدم بعدی، نیروی خود را به کار می‌گیرند. آنان به جای اینکه همواره در انتظار کمک دیگران باشند، به پشتیبانی خداوند دل‌گرم هستند. آیا بهتر نیست به جای امید بیهوده به دیگران داشتن، با توکل به خداوند، به همت و تلاش

خود تکیه کنیم؟ توکل به خداوند و امید بستن به مردم و تکیه نکردن بر آنان پایه اخلاص است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- نحل: ۵۰

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۲۸؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۴۵۱

ص: ۱۱۶

مَنْ عَرَفَ النَّاسَ لَمْ يَعْتَمِدْ عَلَيْهِمْ. (۱)

هر کس مردم را بشناسد، به آنها تکیه نمی کند.

حضرت در جایی دیگر می فرماید:

أَوَّلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

آغاز اخلاص، ناامید بودن از چیزی است که در دست مردم است.

در سخنی دیگر بنا به نقل شیعه و اهل سنت می فرماید:

حُسْنُ الْيَأْسِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ الْطَلْبِ إِلَى النَّاسِ. (۲)

ناامیدی نیکو برایت از تقاضا از مردم نیکوتر است. (۳)

فریادرسی

عده‌ای در زندگی دنیا پرتوشه و بهره‌مندند که بایسته است به شکرانه این توان‌مندی، از

ناتوانان دست‌گیری کنند. مسلمان هیچ‌گاه نمی‌تواند در برابر مشکلات ناداران و

بیچارگان، بی‌اعتنا باشد. او نمی‌تواند به شادخواری پردازد و غم و گرفتاری برادران

مؤمنش را درد خویش نشمارد و به فریادرسی همت نگمارد.

هیچ شب و روزی بر جهان نمی‌گذرد مگر آنکه ناله و فریاد هزاران دردمند دل‌شکسته

زیر این آسمان کبود می‌پیچد و با زبان بی‌زبانی، فریاد یاری‌رسانی سر می‌دهند، ولی

آیا تاکنون به هیچ یک از کمک خواهان دردمند پاسخ داده‌ایم؟ اگر توان لازم را داشته و خدای ناکرده پاسخ

۱- غررالحکم، ص ۲۵۶

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶

۳- ناامیدی نیکو همان چیزی است که در دست مردم است

ص: ۱۱۷

نداده‌ایم، از هم اکنون تصمیم بگیریم به جبران اشتباه‌های گذشته، در راه انجام دادن این وظیفه بزرگ انسانی کوشا باشیم تا در پیشگاه ناظر همیشه بیدار، شرمنده و سرافکننده نباشیم. خداوند بزرگ نیز به پاس رسیدگی به بندگانش، وسیله آمرزش و مغفرت فریادرسنان را فراهم می‌سازد. او با این کار خود، خداگونگی را می‌آزماید؛ زیرا خداوند، ناله بی‌پناهان و فریادرسنان را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. حضرت علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ (۱)

فریادرسی بیچارگان، کفاره گناهان بزرگ است.

دست‌گیری از ستم‌دیده

سیره پیشوایان دینی، دفاع از ستم‌دیدگان و بی‌پناهان است. آنان از پیروان خود می‌خواستند که یاور ستم‌دیدگان و دشمن ستم‌کاران باشند. یکی از مهم‌ترین وظایف انسان‌ها، جلوگیری از ستم است. بسیاری از ستم‌دیدگان، توانایی به دست آوردن حق مشروع خود را ندارند و تنها با کمک و هم‌یاری دیگران می‌توانند به این مهم دست یابند. کسانی که قدرت دارند، نباید در این کار کوتاهی

کنند. اگر کسی بتواند در راه احقاق حق ستم‌دیده گامی بردارد، ولی از انجام دادن آن کوتاهی کند، در پیشگاه خدا و وجدانش پاسخی نخواهد داشت. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. (۲)

همواره دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید. (۳)

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹؛ سجع الحمام، ص ۴۲۹

۲- نهج البلاغه، نامه شماره ۴۷

۳- سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن در سهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

ص: ۱۱۸

طبری از عالمان برجسته اهل سنت در تاریخ خود همین روایت را نقل کرده، ولی به جای کلمه «عون» کلمه «ناصر» را آورده است. (۱)

شایستگی در کار

برخی از مردم وقتی می‌خواهند کار و پیشه‌ای برای خود فراهم کنند، پیش از هر چیز به دنبال کاری می‌روند که ظاهری پر سر و صدا داشته باشد و سبب معروف شدن آنان شود. از آنجا که برخی کارها، به تخصص و آگاهی ویژه‌ای نیاز دارد که آنها از آن بی‌بهره‌اند، خواه ناخواه سرگردان و از همه چیز ناامید می‌شوند. بنابراین، بهتر است پیش از اینکه دنبال کاری بروید، فکر کنید شایستگی انجام دادن آن را دارید یا خیر. باید میان کار و استعداد افراد رابطه وجود داشته باشد و هر کس مسئولیت و کاری را بپذیرد که توان انجام دادن آن را دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا تَطْمَعُ فِيمَا لَا تَسْتَحِقُّ. (۲)

در آنچه استحقاقش را نداری، طمع مکن.

اگر کسی چنین پند حکیمانه‌ای را به گوش نگیرد، سرانجامی جز آنچه آن حضرت فرموده است، ندارد که: سرانجام خوار خواهد شد:

الذُّلُّ مَعَ الطَّمَعِ. (۳)

به همراه طمع خواری است.

حق‌مداری

حق‌گرایی از اصول ارزشمندی است که روی گردانی از آن شایسته

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۳

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۱

۳- مطلوب کل طالب، ص ۴۷، کلمه ۲۴

ص: ۱۱۹

هیچ انسانی نیست. با وجود این، برخی انسان‌ها از انجام دادن کاری که آن را درست می‌دانند، خجالت می‌کشند و به همین دلیل، دچار زیان‌های بزرگ مادی و معنوی می‌شوند. این عمل نشان‌دهنده ضعف اراده و درماندگی روحی آنان است و بدون تردید، اگر با تصمیم جدی، این سدّ روانی را نشکنند، به تدریج، این روحیه به همه جنبه‌های زندگی‌شان سرایت می‌کند. بدین ترتیب، دچار تساهل و تسامح می‌شوند و از دایره حق و حقیقت بیرون می‌روند. پس چه بهتر که خجالت و تردید را کنار بگذارند و از گفتن و به کار بستن آنچه حق می‌دانند، خودداری نورزند.

امام علی علیه السلام فرموده است:

مَنْ اسْتَحْيَى مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُ. (۱)

هر کس از گفتن حق شرم کند، احمق است.

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

اعْرِفِ الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكَ رَفِيعاً كَانْ أَوْ وَضِعاً. (۲)

حق را بشناس، از هر کس که آن را به تو شناساند؛ چه آن شخص از افراد بلندمرتبه باشد یا در رتبه پایین اجتماع.

پایداری در احقاق حق

مطالبه حق امری بایسته و شایسته است و بر اساس آموزه‌های روایی، آدمی نسبت به حقوق خود نباید بی‌اعتنا باشد. از بدیهی‌ترین حقوق انسانی این است که هر کسی می‌تواند حق خود را از کسانی بگیرد که به او

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۹

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۰

ص: ۱۲۰

تجاوز کرده‌اند. البته شخصی که ادعای حق دارد، باید دلیل قابل قبولی داشته باشد و آن را در دادگاه یا تشکیلات صالحی ارائه کند و هرگز نباید با اقدامات خودسرانه، ادعای خود را عملی کند. در هر صورت، مطالبه حق و دادخواهی از حقوق اولیه شهروندی و کاری پسندیده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا يُعَابُ الرَّجُلُ بِأَخْذِ حَقِّهِ وَ إِنَّمَا يُعَابُ بِأَخْذِ مَا لَيْسَ لَهُ. (۱)

مرد برای مطالبه حقش نباید نکوهش شود، بلکه نکوهش می‌شود به گرفتن چیزی که مال او نیست.

و در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، گذشت از حق خود و ایثار، را مورد توجه قرار داده است و می‌فرماید:

لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ. (۲)

مرد برای تأخیر در گرفتن حقش نباید نکوهش شود، بلکه آن کسی نکوهش می‌شود که چیزی را که حقش نیست، می‌گیرد.

پیروی از سخن حق

سخن پسندیده موجب خشنودی شنونده می‌شود. سخن حق و نیکو را باید از هر کسی پذیرفت. میزان در پذیرش، سنگینی کلام است، نه وجاهت و مقام گوینده آن. با این حال، بعضی افراد وقتی سخنی می‌شنوند، پیش از هر چیز می‌خواهند ببینند گوینده آن کیست؛ چنانچه گوینده، شخص مشهور و دارای مقام و منصبی باشد، آن سخن را بدون تحقیق می‌پذیرند و گرنه به آن اعتنا نمی‌کنند. این کار درست نیست؛ چون

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۰

۲- سجع الحمام، ص ۳۲۸

ص: ۱۲۱

ممکن است کلامی سودمند و زیبا از زبان شخصی عادی و گم‌نام نقل شود، چنان‌که احتمال دارد فرد صاحب مقامی نیز سخنان کم‌ارزشی بگوید. پس آنچه به کلام ارزش می‌دهد، محتوای کلام است، نه گوینده آن. بکوشیم بر اساس تبلیغات و غوغاسالاری، حرفی را نپذیریم، بلکه به حقیقت سخن توجه داشته باشیم. حضرت علی علیه السلام بنا بر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

لا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ وَ أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ. (۱)

نگاه نکن چه کسی می گوید، بلکه ببین چه می گوید.

ادب‌ورزی

ادب اجتماعی، پیوند محبت میان افراد جامعه را محکم می کند. آدمیان همواره برای افراد باادب احترام ویژه‌ای قائل هستند. انسان در روابط اجتماعی خود با افرادی روبه‌رو می شود که پس از ساعت‌ها گفت‌وگو و هم‌نشینی، حتی یک کلام یا رفتار ناشایست از آنان نمی‌بیند و مایل است مدت‌ها با آنها هم‌نشین باشد. برعکس، افرادی نیز هستند که سخن و رفتارشان، نشان‌دهنده بی‌بهره بودن آنها از ادب و انسانیت است، به گونه‌ای که انسان حاضر نیست حتی یک لحظه هم به چهره آنها بنگرد.

این مسئله نشان‌دهنده این حقیقت است که انسان باادب، محبوب است و بی‌ادب چه بخواهد و چه نخواهد، مورد نفرت دیگران است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْأَدَبُ كَمَالُ الرَّجُلِ. (۲)

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۷

۲- غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۴۶

ص: ۱۲۲

کمال انسان به ادب است.

در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت می فرماید:

الْأَدَبُ صُورَةُ الْعَقْلِ. (۱)

ادب نشان دهنده عقل است.

خوش قولی

اسلام برای عهد و پیمان ارزش والایی قائل است و پای بندی به میثاق را از شرایط ایمان می شمارد. در سیره پیشوایان دینی نیز وفای به عهد حتی نسبت به دشمنان به روشنی دیده می شود. آنان تا زمانی که طرف مقابل، نقض عهد نمی کرد، بر تعهد خویش استوار بودند. با وجود این، یکی از آسیب های روابط اجتماعی در جامعه دینی، بها ندادن به وعده ها است. این آفت اجتماعی در میان اقشار گوناگون جامعه به ویژه در برخی پیشه ها به طور چشم گیر دیده می شود. این در حالی است که اسلام می خواهد انسان اگر قول داد، به قولش وفادار بماند و در ادای آن بکوشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَا أَحْسَنَ الْوَفَاءَ وَأَقْبَحَ الْجَفَاءَ. (۲)

چه قدر وفای به عهد، خوب و بدقولی، زشت است.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده اند، می فرماید:

إِنَّ مِنَ الْكِرَمِ الْوَفَاءَ بِالذَّمِّ. (۳)

وفای به پیمان ها از کرامت است.

۱- مطلوب کل طالب، ص ۳۰، کلمه ۶۱

۲- غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۶۰

۳- سجع الحمام، ص ۱۱۸

امانت‌داری

پای‌بندی به ادای امانت نشانه ایمان و جوان‌مردی است. امانت‌داری دایره گسترده‌ای دارد و حتی گاهی دیگران سخنی را نزد شما به امانت می‌گذارند و می‌خواهند آن را نزد خود محفوظ نگه دارید یا ممکن است کسانی به شما اعتماد کنند و مال یا پولی را به امانت به شما بسپارند. شکی نیست که در این صورت، وظیفه سنگینی بر دوشتان خواهد بود و اگر به خوبی آن را به انجام نرسانید، در پیش‌گاه خدا و وجدانتان آسوده نخواهید بود. چنانچه این وظیفه را به درستی به پایان برسانید، نزد وجدان خود آسوده خواهید بود و پاداش امانت‌داری‌تان را نیز از خداوند دریافت خواهید کرد و اعتماد دیگران نسبت به شما جلب خواهد شد. در نگه‌داری اموال و امانت دیگران باید دقت و حساسیتی همچون پاسداری از داشته‌های خویش و حتی افزون از آن داشت. کوتاهی در این مورد نابخشودنی است و مسامحه در نگه‌داری اموال دیگران و شنیدن وسوسه‌ها و نغمه‌های شیطانی ممکن است امانت‌دار را به خیانت در امانت بکشاند. از این رو،

حضرت علی علیه السلام در هشدار می‌فرماید:

مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَقَعَ فِي الْخِيَانَةِ. (۱)

هر کس در نگه‌داری از امانت سستی کند، در خیانت می‌افتد.

در سخن دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند سرانجام امانت در خیانت را چنین ترسیم می‌کنند:

مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَتَّعَ فِي الْخِيَانَةِ ... فَقَدْ أَحْمَلَ بِنَفْسِهِ الدُّلَّ وَ

ص: ۱۲۴

الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ اَذْلٌ وَ اخْزَى.

کسی که در امانت‌داری سستی بورزد و در حدود خیانت بگردد [خیانت‌ورزی را پیشه خود سازد] خواری و ذلت در دنیا را بر خود روا ساخته و در آخرت نیز خوار و ذلیل‌تر خواهد بود.

راست‌گویی

راست‌گویی از بهترین صفات انسانی است، همچنان‌که دروغ‌گویی بدترین صفت است. بعضی از مردم چنان‌که دروغ‌گویی عادت کرده‌اند که اگر در شبانه‌روز چند بار دروغ‌نگویند، احساس آرامش و شادی نمی‌کنند. کسانی که دروغ می‌گویند، دچار عقده حقارت هستند و چون می‌بینند مردم به آنها بی‌اعتماد شده‌اند، با گفتن دروغ، توجه دیگران را به خود جلب می‌کنند. در این میان، انسان‌هایی هستند که هرگز زبان خود را به دروغ نمی‌آلایند. اینان اگر احساس کنند که با دروغ گفتن، منافع دنیایی نیز به دست می‌آورند، باز زبان خود را به آلودگی‌های دروغ نمی‌آلایند.

این افراد در هر حالی صداقت را می‌پسندند، حتی اگر با گفتن سخن درست، مقام و موقعیت خود را از دست بدهند. آنان هیچ‌گاه کار خود را بی‌جهت توجیه نمی‌کنند و دروغ خود را با آرایه مصلحت‌تزیین نمی‌کنند و در حقیقت، خود را فریب نمی‌دهند. تنها کسانی از این ویژگی ارزشمند برخوردارند که ایمان در عمق جان‌شان نقش بسته باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الصِّدْقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ (۱)

راست‌گویی، نیرومندترین ستون ایمان است.

۱- همان، ج ۲، ص ۶

ص: ۱۲۵

چنین کسانی نه تنها ضرر نمی کنند، بلکه با راست گویی خود نجات نیز می یابند، چنان که آن حضرت بنا بر نقل اهل سنت می فرماید:

فِي الصُّدُقِ النَّجَاةُ. (۱)

نجات و رهایی در راست گویی است.

همسایه داری

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نمی دهد. نیکی به همسایگان، سفارش همیشگی قرآن کریم و بزرگان دین است. همسایگان نسبت به هم حقوقی دارند که در همه فرهنگ ها محترم است. بسیاری از همسایگان به این حق احترام می گذارند و رابطه ای محبت آمیز میانشان حکم فرماست. آنان از دیدار هم دیگر بهره می برند و بر اثر همکاری و مشارکت، به یکدیگر بهره می رسانند. در مقابل، برخی نه تنها نسبت به یکدیگر محبت ندارند، بلکه برعکس، هر روز به بهانه های بیهوده با هم در جنگ و ستیزند و حقوق یکدیگر را نادیده می گیرند. این در حالی است که حقوق همسایگی، وظیفه ای دوجانبه است که در روایات اسلامی بر آن تأکید شده است. مولای متقیان در آخرین لحظه های حیات، فرزندان را به رعایت حقوق همسایگان سفارش فرمود.

حق همسایه بر آدمی این است که اگر از او وام خواست، به او وام دهد. اگر به همسایه اش نیکی رسید، به او تبریک بگوید. اگر به همسایه اش گزندی رسد، او را دلداری دهد و ده ها حقوق دیگر. بنابراین، همسایه خوب در غم و شادی همراه انسان است، ولی همسایه بد پی در پی مشکلات فراوانی

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۱

ص: ۱۲۶

برای آدمی ایجاد می‌کند. حضرت علی علیه السلام در نکوهش همسایه بد می‌فرماید:

جَارُ السُّوءِ اعْظَمُ الضَّرَّاءِ وَ اَشَدُّ الْبَلَاءِ. (۱)

همسایه بد، بزرگ‌ترین گرفتاری و سخت‌ترین بلاست.

در سخنی دیگر، بنا بر نقل شیعه و اهل سنت در توصیه به فرزندش چنین می‌فرماید:

سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. (۲)

قبل از عزم سفر از رفیق راه جو یا شو و قبل از ساکن شدن در خانه‌ای از (خوبی یا بدی)

همسایگان تحقیق کن.

پرهیز از شتاب‌زدگی در قضاوت

قضاوت کار بسیار مشکلی است و باید حساب‌شده و دقیق باشد؛ زیرا ممکن است بر اثر

اشتباه کوچکی، کانون زندگی خانواده‌ای از هم بپاشد، خونی پای مال شود و حقی،

ناحق شود. انسان نباید نسنجیده، بی‌دقت و شتاب‌زده درباره قضیه‌ای قضاوت کند؛ زیرا

در قضاوت تنها دانش شرط نیست، بلکه دقت و بررسی کامل قضیه نیز ضروری است.

چه می‌دانید، شاید در نهاد قضیه‌ای که می‌خواهید بدون تفکر درباره آن رأی دهید،

حقایقی نهفته باشد که اگر بر شما روشن شود، به کلی نظرتان را تغییر دهد.

بنابراین، نباید به صرف ظن و گمان و با دیدن چیزی بدون بررسی کامل و تأمل در

جنبه‌های گوناگون قضیه، بلافاصله حکم قطعی صادر کنیم و حیثیت دیگران را به خطر

اندازیم. باید با احتیاط و وسواس خاصی در

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۳۶۰.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۲

ص: ۱۲۷

مورد واقعه‌ای که به آبرو و شخصیت دیگران مربوط است، داوری کنیم و تا زمانی که نیازی نیست، قضاوت نکنیم. چگونه می‌توان آبروی ریخته شده دیگران را به آنها بازگرداند و چگونه می‌توان تاوان مرگ حیثیتی افراد را جبران کرد؟ حضرت علی علیه السلام بنابر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَّةِ بِالظَّنِّ. (۱)

داوری بر اساس گمان، خلاف عدل است.

هدایت بدکاران

آدمی نمی‌تواند در برابر انحراف برادران ایمانی خود سکوت کند و بی‌اعتنا بماند. رسم برادری ایجاب می‌کند که راه هدایت را به آنان نشان دهد و دست گیرشان باشد. متأسفانه برخی از مردم، به آزار دیگران و گناه کاری سرگرمند و از این بی‌راهه هم باز نمی‌گردند. نصیحت گران نباید ناامید شوند، بلکه تا آنجا که ممکن است، باید از راه مستقیم یا غیرمستقیم، به هدایت آنان پردازند. یکی از این روش‌ها، برخوردهای حساب‌شده انسانی و نیکوکاری است که می‌تواند در روحیه آنها اثر مثبت نهد و آنها را دچار خجلت و شرمندگی کند، به گونه‌ای که در برابر انسان‌های نیکوکار و خوش‌برخورد، خود را حقیر و کوچک بدانند و تلاش کنند تا در راه مردان خدا گام بردارند. حضرت علی علیه السلام بنابر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

وَأَزْجُرِ الْمُسْتَيْ بِفِعْلِ الْمُحْسِنِ. (۲)

با کار نیک، بدکار را از بدی باز دار.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۸۴؛ سجع الحمام، ص ۳۵۲

۲- همان، ج ۲، ص ۱۸۳؛ کفایه الطالب، ص ۲۲۰

ص: ۱۲۸

خویشتن‌داری از گناه

سفارش اول رهبران دینی به پیروانشان، بهره‌مندی از تقوا و خویشتن‌داری است. زیباترین جامه آدمی، پوشیدن لباس تقواست.

اصولاً ارزش هر انسانی به میزان برخورداری او از تقواست. انسان باید تلاش کند تا همواره این لباس مقدس را پاکیزه نگه دارد و اگر آلودگی کوچکی در لباس خود دید، با جدیت و فوریت تمام، با آب شفابخش توبه، آن را بشوید؛ زیرا چنانچه آلودگی به تمام لباس سرایت کند، جز شرمساری چیز دیگری نصیب انسان نخواهد شد. در پرتو تقوا و پروا پیشگی، می‌توان از آفت‌ها و آسیب‌های اخلاقی بر حذر بود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَعَرَّى عَنْ لِبَاسِ التَّقْوَى لَمْ يُسْتَتِرْ بِشَيْءٍ مِنْ اسْبَابِ الدُّنْيَا. (۱)

هر کس به جامه تقوا پوشیده نشود، هیچ چیز از اسباب دنیا، او را نمی‌پوشاند.

جایگاه دانش‌اندوزی

دانشمندان، چراغ‌های فروزان زندگی بشری هستند. دانش به آدمی، عزت و ارزش می‌بخشد و دانشمند، درهای پیشرفت و تعالی را به روی آدمیان می‌گشاید. پیشرفت‌ها، موفقیت‌ها، خلاقیت‌ها و کشف‌ها تنها در سایه دانش دانشوران امکان‌پذیر خواهد شد. دانشمندان پارسا با خدمات صادقانه خود، نام نیکشان را بر کتیبه تاریخ می‌نگارند. اصولاً

دانشمند به واسطه دانشش، همیشه زنده و وجودش، روشنی بخش همگان است. در نبودش نیز می‌توانند از آثار و برکات دانش او بهره‌مند شوند و این به

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۰۴

ص: ۱۲۹

معنای برخوردار بودن از حیات ابدی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

العالمُ حَيٌّ وَ أَنْ كَانَ مَيِّتًا. (۱)

دانشمند، زنده است حتی اگر بمیرد.

در سخنی دیگر بنا بر نقل شیعه و اهل سنت چه زیبا می‌فرماید:

الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. (۲)

تا روزگاران باقی است، دانشمندان باقی هستند، خود آنان با آنکه از میان مردم رفته‌اند، ولی یاد چهره‌هایشان در دل‌ها نقش بسته است.

تکیه بر ایمان

آدمی با ایمان به ذاتی فناپذیر که همواره او را در کنار خود و یاری‌گر خویش می‌داند، از هیچ قدرتی نمی‌هراسد و نیروی خود را مضاعف می‌بیند. اساساً نمی‌توان تنها به مدد نیروی جسمانی، از پس همه مشکلات برآمد؛ زیرا انسان هر قدر قوی باشد، باز هم به پناه‌گاهی نیاز دارد که در سایه آن بتواند ادامه حیات دهد و به سوی خوش‌بختی حرکت کند. این تکیه‌گاه چیزی جز ایمان نیست؛ چون هیچ چیز مانند ایمان نمی‌تواند حافظ و نگهبان درون و بیرون انسان باشد. ایمان در سختی‌ها و مشکلات، پناه‌گاهی محکم است و همه اضطراب‌ها و نگرانی‌ها را به آرامش بدل می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۹۱

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

ص: ۱۳۰

الإيمانُ شَفِيعٌ مُنْجِحٌ. (۱)

ایمان، شفیع نجات‌بخش است.

حضرت در کلامی دیگر بنا بر نقل شیعه و اهل سنت، می‌فرماید:

الإيمانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ اِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (۲)

ایمان، شناخت قلبی و اقرار با زبان و عمل با اعضا و جوارح است.

پرهیز از شهرت‌طلبی

گم‌نامی و ناآشنایی، وسیله‌ای برای راحت‌زیستن و آسوده بودن است. در این حال، فرد از تعریف و تمجید دیگران به دور است و با خاطری آسوده به زندگی عادی خود می‌پردازد. پس لازم نیست از بیم مراجعه دیگران، پنهان‌کاری کند و با دغدغه و اضطراب، ایام را به سر آورد. یکی از عوامل بدبختی انسان‌ها که آنها را از مسائل اساسی زندگی باز می‌دارد، مشهور شدن در میان مردم است. تا وقتی انسان شهرتی ندارد، به راحتی می‌تواند هر گونه که بخواهد، زندگی کند. در این حال، تصمیم‌گیری‌هایش نیز از قدرت و استحکام بیشتری برخوردار است. برعکس، شخصی که شهرتی دارد، تمرکز فکر ندارد و در نتیجه، دچار تزلزل رأی در تصمیم‌گیری خواهد شد و این وضع سبب می‌شود آسایش خود را تا حدودی از دست بدهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

انَّ فِي الْخُمُولِ لَرَأْحَةً. (۳)
در گمنامی، گونه‌ای از آسایش هست.

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۴۸

۲- سجع الحمام، ص ۱۳۸

۳- غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۳۷

ص: ۱۳۱

سخاوت‌مندی

گذشتن از مال و بخشیدن آن به دیگران در راه خدا، کار آسانی نیست. تنها کسانی از عهده این مهم برمی‌آیند که تعلق به مال را در خود از بین برده و لذت بخشش را چشیده باشند. رسیدن به درجات والا و محبوب خالق شدن، شرایطی دارد. یکی از مهم‌ترین اسبابی که می‌تواند انسان را به درجات بالا برساند و او را در ردیف انسان‌های شریف قرار دهد، سخاوت‌مندی است. انسان سخاوت‌مند دارای روحی بزرگ و والاست.

نشانه بزرگی روح او همان گذشت اوست. بی‌شک، چنین کسی اگر روحیه گذشت‌نداشت، هرگز نمی‌توانست از مال دنیا بگذرد. به یقین، سخاوت‌مندان در دنیا و آخرت از سعادت‌مندانند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَكْمُلُ الشَّرْفُ إِلَّا بِالسَّخَاءِ وَالتَّوَّاضِعِ. (۱)

بزرگواری جز با سخاوت و فروتنی تکمیل نمی‌شود.

در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت چنین سفارش می‌کند:

أَلِقِ النَّاسَ عِنْدَ حَاجَتِهِمْ إِلَيْكَ بِالْبُشْرِ وَالتَّوَضُّعِ. (۲)

هرگاه مردم به تو نیازمند شدند، با رویی گشاده و فروتنی با آنان روبه‌رو شو.

خلق نیکو

خلق و خوی خوب سبب جذب دوستان بسیار خواهد شد و این دوستان صمیمی می‌توانند در همه حال یاور آدمی باشند. این خاصیت اخلاق خوب است که انسان را بی‌اختیار جذب می‌کند. اخلاق خوب

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۴۰۹

۲- سجع الحمام، ص ۳۰۰

ص: ۱۳۲

می‌تواند مایه نشاط و شادابی دیگران شود، به گونه‌ای که شیرینی این برخورد تا مدت‌ها در ذایقه‌شان باقی بماند و همیشه آرزو کنند که با چنین افرادی برخوردهای طولانی‌تری داشته باشند. امامان معصوم ما که نمونه‌های عملی اخلاق نیکویند، دیگران را نیز به این مهم فراخوانده‌اند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَرْضَى النَّاسَ مَنْ كَانَتْ أَخْلَاقُهُ رَضِيَّةً. (۱)

مطلوب‌ترین مردم کسی است که اخلاقش نیکو باشد.

در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت می‌فرماید:

أَكْرَمُ الْأَدَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ. (۲)

اخلاق نیکو، گرامی‌ترین ادب است.

عفت کلام

مردم در سخن گفتن با دیگران متفاوت هستند؛ برخی به قدری مؤدبانه سخن می‌گویند که دیگران تحت تأثیر قرار می‌گیرند و دوست دارند با آنها هم‌سخن شوند. علی علیه السلام بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

مَنْ عَذَّبَ لِسَانَهُ كَثُرَ اخْوَانُهُ. (۳)

هر کسی که خوش‌زبان باشد برادرانش زیاد گردند.

در مقابل، عده‌ای نیز چنان بددهن هستند که حتی چند دقیقه هم نمی‌توان آنها را تحمل کرد. بی‌شک، چنین رفتاری از تربیت خانوادگی سرچشمه می‌گیرد و نشان‌دهنده میزان ادب یا بی‌ادبی افراد است. چه

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۳

۲- مطلوب کل طالب، ص ۳۹، کلمه ۸۰

۳- مطلوب کل طالب، ص ۶، کلمه ۸

ص: ۱۳۳

خوب است انسان گفتاری مؤدبانه داشته باشد و زبانش را به سخنان زشت آلوده نسازد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَيَّاكَ وَالْمُسْتَهْجَنَ مِنَ الْكَلَامِ. (۱)

از گفتار زشت و زننده پرهیزید.

انفاق

انفاق و بخشش به دیگران، ذخیره‌ای برای آدمی است؛ چه اینکه هر گونه احسانی پیش از اینکه به دست مستحقش داده شود، ابتدا به خداوند تقدیم می‌شود و باقی می‌ماند. از سوی دیگر، صدقه، مرگ انسان را به تأخیر می‌اندازد و از مرگ ناگهانی پیش‌گیری می‌کند. صدقه، لطفی است از جانب خداوند تا بلاها از انسان دور شود. این حقیقت را بسیاری از اوقات درک کرده و دیده‌ایم که بر اثر ادای صدقه، حوادث بد و ناگهانی از ما دور شده است. حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

الصَّدَقَةُ تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ. (۲)

صدقه، انسان را از حوادث بد نگاه می‌دارد.

صدقه نه تنها در دفع بلا مؤثر است، بلکه در جلب منفعت نیز نقش بسیار مؤثری دارد، چنان‌که آن حضرت در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت می‌فرماید:

تَسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ. (۳)

با دادن صدقه، روزی را بر خود ببارانید.

۱- غرر الحکم، ص ۲۷۲

۲- همان، ج ۱، ص ۳۹۱

۳- سجع الحمام، ص ۷۳

ص: ۱۳۴

پرهیز از سخنان بی‌اساس

هر که پرگویی می‌کند، خطایش نیز بسیار است. این گونه افراد بدون تأمل هر سخنی را بر زبان جاری می‌کنند و متوجه پی آمدهای آن نیستند و چه بسا که ارج و قربشان نیز نزد دیگران از بین می‌رود؛ چه اینکه شخصیت آدمی زیر زبان وی پنهان است. افراد پرگو

بسیار و با آب و تاب زیاد سخن می‌گویند، ولی حقیقت و صداقت در سخنانشان کمتر دیده می‌شود، آنها اگر سخن قابل عرضه و خوبی هم داشته باشند، معمولاً پذیرفته نمی‌شود.

در مقابل، برخی از مردم پیش از آنکه سخنی بگویند، فکر می‌کنند یا با دیگران مشورت می‌کنند و در سخنانشان مطالب غیرمنطقی و غیرواقعی کمتر دیده می‌شود، به گونه‌ای که انسان می‌تواند سخنان آنها را با اطمینان خاطر بپذیرد و برای دیگران نقل کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ كَثَرَ بَاطِلَهُ لَمْ يَتَّبِعْ حَقَّهُ. (۱)

هر کس سخن باطلش بسیار باشد، حرف حقیقتش نیز پذیرفته نخواهد شد. آن حضرت در سخن دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

لَا تَتَكَلَّمْ بِمَا يُرَدِّكَ وَلَا مَا كَثِيرُهُ يَزْرِيكَ. (۲)

سخنی مگو که کوچکت می‌کند و از سخن زیادی نیز که سبب خرده‌گیری بر تو می‌شود، مگو.

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹۱

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۲

اعتماد نکردن به دشمنان

دشمنان انسان از ترفندهای گوناگونی بهره می‌گیرند. گاهی با نقاب دوستی و دل‌سوزی، مکارانه، احساس هم‌دردی می‌کنند و انسان گرفتار دشمن فریب‌کار می‌شود. در این حال، دشمن از راه دوستی پیش می‌آید و چنین وانمود می‌کند که از

دوستان خیر خواه اوست. انسان خوش باور ممکن است تحت تأثیر این برخورد به ظاهر دوستانه قرار گیرد و به او اعتماد کند و بسیاری از مسائل محرمانه خود را با او در میان بگذارد.

در این صورت با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد و این کار زیان‌های جبران‌ناپذیری خواهد داشت. حضرت علی علیه السلام در هشدار حکیمانه می‌فرماید:

لَا تَأْمَنُ عَدُوًّا وَانْ شَكَرَ (۱)

به دشمن خود هرگز اعتماد نکن، اگر چه تشکر کند.

چنین دشمنانی از دیگر دشمنان خطرناک‌ترند، زیرا با مکر و حيله و دوست‌نمایی وارد شده‌اند. بنا بر نقل اهل سنت از آن حضرت:

اَكْبَرُ الْأَعْدَاءِ اخْفَاهُمْ مَكِيدَةً (۲)

بزرگ‌ترین دشمن آن است که مکر و حيله‌اش مخفی‌تر است.

عفو، بی‌بازگشت

عفو و گذشت از سیره معصومان علیهم السلام است. پیشوایان دینی جوان‌مردانه از خطای دیگران می‌گذشتند و هیچ‌گاه این بخشایش را به رویشان

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۸

۲- مطلوب کل طالب، ص ۲۳، کلمه ۴۴

ص: ۱۳۶

نمی‌آوردند، گویا فرد هرگز خطایی نکرده است. این خلاف مروّت است که ابتدا از خطای دیگران بگذریم و آن‌گاه دوباره از حرف خود بازگردیم. با این حال، گاهی به کسانی برمی‌خوریم که کسی را بخشوده، ولی پشیمان شده‌اند. این کار از جوان‌مردی

به دور است و نشان می‌دهد که در حقیقت، چنین افرادی تنها تظاهر به گذشت می‌کردند. حضرت علی علیه السلام در کلامی که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند می‌فرماید:

لَا تَدْمَنَنَّ عَلَيَّ عَفْوًا وَلَا تَبْهَجَنَّ بِعُقُوبَةٍ. (۱)

هرگز از عفوئی که کرده‌ای، پشیمان مشو و از تنبیه و عقوبتی هم که کرده‌ای، شادمان مشو.

نصیحت‌گریزی از دشمنان

نصیحت‌پذیری امری مطلوب و پسندیده است، ولی باید توجه داشت که هیچ‌گاه از دشمن که مصلحت انسان را نمی‌خواهد، انتظار نصیحت نداشت. افراد بسیاری بودند که از سر بی‌احتیاطی و بر اثر حسن نیت افراطی خود، به دام دشمن افتادند و هرگز نتوانستند نجات یابند. دشمنان با نقاب دوستی و خیرخواهی، آنان را گمراه می‌سازند، در حالی که اگر با دیده تردید به توصیه‌های آنان می‌نگریستند و شتاب‌زده به رهنمود آنان عمل نمی‌کردند، چنین پی‌آمدهای جبران‌ناپذیری متوجه آنان نمی‌شد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

قَدْ جَهَلَ مَنْ اسْتَنْصَحَ أَعْدَاءَهُ. (۲)

هر کس از دشمن خود انتظار نصیحت داشته باشد، گمراه است.

۱- غررالحکم، ص ۲۹۹

۲- همان، ج ۴، ص ۴۷۳

اِسْتِشَارَةُ الْأَعْدَاءِ مِنْ بَابِ الْخِذْلَانِ (۱).
مشورت خواهی از دشمن سبب خواری است.

سکوت

خردمندان در برابر کسانی که سخن ناروا می گویند، روی برمی گردانند و کریمانه از کنارشان می گذرند. برخی افراد سخنانی می گویند که ارزش پاسخ گفتن ندارد و صرف کردن وقت برای پاسخ دادن به آن، جز اتلاف وقت نتیجه دیگری ندارد و چه بسا انسان را از کارهای مهم زندگی نیز بازدارد. بنابراین، پاسخ گفتن به هر سخن، سنجیده نیست، بلکه باید به کلامی پاسخ داد که شایسته پاسخ گویی باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

رُبَّ كَلَامٍ جَوَابُهُ السُّكُوتُ (۲).

چه بسا سخنی که پاسخش سکوت است.

و از آنجا که گفته اند جواب ابلهان خاموشی است آن حضرت در سخن دیگر به روایت اهل سنت، نزدیک به همین سخن می فرماید:

أَنَّ مِنَ السُّكُوتِ مَا هُوَ أَبْلَغُ مِنَ الْجَوَابِ (۳).

برخی از سکوت ها، از پاسخ گویی رساتر است.

مسئولیت پذیری

انسان به برکت تکلیف و حس مسئولیت پذیری می تواند نردبان تعالی را بپیماید. یکی از عرصه های مسئولیت پذیری جامعه است. تنها در پرتو

۱- سجع الحمام، ص ۷۱

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۶۴

۳- سجع الحمام، ص ۱۱۸

ص: ۱۳۸

احساس مسئولیت در برابر جامعه، رعایت حقوق دیگران معنا می‌یابد.

بنابراین، هر کس باید به اندازه توان خود، پاسخ‌گوی مسئولیت‌ها باشد.

در این میان، تناسب میان انسان و مسئولیتش سبب می‌شود که کارها به خوبی پیش رود

و انسان در کارهایش با اعتماد به نفس و انگیزه و موفقیت بیشتری حرکت کند. اگر

انسان به مسئولیتی متناسب با خود نپردازد و با شور و نشاط و انگیزه و وجدان کاری به

مسئولیتش عمل نکند، در این صورت، هم فرد آسیب می‌بیند و هم نهادی که در آن

کار می‌کند و جامعه دچار اختلال خواهد شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

كُنْ مَشْغُولًا بِمَا أَنْتَ عَنْهُ مَسْئُولٌ. (۱)

به آنچه نسبت به آن مسئولیت داری، مشغول باش.

و در سخن دیگر می‌فرماید:

لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَمْ يَكُنْ فِي الدِّي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ. (۲)

از آنچه بر عهده تو نیست، پرس؛ زیرا همان چیزهای که هست، برای مشغول کردن

کافی است.

نصیحت‌پذیری

بعضی افراد، نصیحت را با جان و دل می‌پذیرند و از پنددهنده نیز قدردانی می‌کنند،

ولی عده‌ای نه تنها سپاس‌گزاری نمی‌کنند، بلکه در برابر پند و اندرز برمی‌آشوبند و

اعتراض می‌کنند. این نوع برخورد برخاسته از خودخواهی و تکبر است و متکبر بر اثر

غرور، در آتش نادانی خواهد سوخت و هیچ امیدی به اصلاح و هدایت چنین افرادی نیست؛ زیرا

۱- سجع الحمام، ص ۱۱۸

۲- کفایة الطالب، ص ۲۳۴

ص: ۱۳۹

انعطاف پذیر نیستند. نرمش و انعطاف می تواند آثار خوبی داشته باشد که نمونه آن را در شربت اسکنجبین می توان یافت. آدمی اگر از خود لجاجت نشان دهد، هیچ وقت طعم هدایت و تربیت را نخواهد چشید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ خَالَفَ النَّصْحَ هَلَكَ. (۱)

هر کس با نصیحت مخالفت کند، نابود خواهد شد.

از نظر آن حضرت، کسی اهل نجات است که پندپذیر باشد و بداند که:

مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ. (۲)

آن کسی که با پند، تو را از کاری باز می دارد، همانند آن کس است که به تو خبر خوش می دهد.

پرهیز از پرسش مغرضانه

پرسش کردن ممکن است با انگیزه های مختلفی همراه باشد. گاهی برای اظهار فضل، گاهی کوچک شمردن طرف مقابل و رسوایی علمی او و زمانی هم برای اهداف دیگر. یکی از این اهداف، یادگیری است.

پرسیدن اگر برای یادگیری باشد، بسیار پسندیده است؛ چون در فرهنگ اسلامی نیز به

آن سفارش شده است. در مقابل، پرسیدن اگر برای رسوا کردن و جاهل نشان دادن طرف مقابل باشد، کاری ناجوان مردانه و غیرانسانی است؛ زیرا این گونه پرسش‌ها تنها برای دگرآزاری است که اسلام آن را ناپسند می‌داند. حضرت علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۳

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۷

ص: ۱۴۰

اهل سنت می‌فرماید:

اِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلْ تَفَقُّهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتُّا. (۱)

وقتی از کسی چیزی می‌پرسی، برای فهمیدن باشد، نه برای غرض‌ورزی.

احترام به بزرگسالان

کهن سالان در میان خاندانشان، بسان پیامبران در میان امت‌ها هستند. هیچ‌گاه نباید فراموش کنیم که وظیفه انتقال فرهنگ گذشتگان و نسل‌های گذشته به ما بر دوش بزرگسالان است. در واقع آنان حامل تجربه گران‌قدر گذشتگان هستند. بنابراین، رواست که نسبت به آنها بی‌اعتنا نباشیم و آنان را گرامی بداریم؛ زیرا ناسپاسی و حرمت‌شکنی نسبت به آنان را نه خدا می‌پسندد و نه وجدان آگاه و فطرت آدمی. هیچ جوانی، کهن‌سالی را به خاطر پیری‌اش گرامی نمی‌دارد، جز آنکه هنگام پیری خودش، مورد لطف و محبت فرزندان خویش قرار می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ يُوقِّرُكُمْ صِغَارُكُمْ. (۲)

بزرگ‌ترهائیتان را گرامی بدارید تا کوچک‌ترها شما را گرامی بدارند.
اگر کسی به چنین اخلاق و آدابی پای‌بند نباشد، سزای عملش را در همین دنیا نیز خواهد دید، چنان‌که آن حضرت در سخنی دیگر بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۸۱؛ سجع الحمام، ص ۲۱۳

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۲۳

ص: ۱۴۱

إِذَا قَعَدْتَ وَ أَنْتَ صَغِيرٌ حَيْثُ تُحِبُّ قَعَدْتَ وَ أَنْتَ كَبِيرٌ حَيْثُ تُكْرَهُ. (۱)

اگر هنگام کوچکی، هر جا دلت خواست، نشستی (و آداب و احترام مجلسی و بزرگ‌تر را نگه نداشتی)، هنگامی که بزرگ‌شدی، تو را در جایی می‌نشانند که برایت خوشایند نیست.

خویشتن‌داری

خشم و غضب، قدرت تفکر و تعقل را از انسان می‌گیرد. روا نیست انسان در این حالت رفتاری انجام دهد یا تصمیمی بگیرد. چه بسیار کارهای ویرانگر یا سخن‌های ناروا در این حال از آدمی صادر می‌شود که پس از فروکش کردن خشم، خود را سرزنش می‌کند که ای کاش این کردار و گفتار را انجام نمی‌دادم. باید توجه داشت که همیشه ایام به کام انسان نیست و گاهی اوقات مسائلی پیش می‌آید که ناراحت‌کننده است. در این حال، باید با لختی درنگ و به کار بستن اندیشه، خود را کنترل کند. بدیهی است چنین تأملی موجب کاهش تحریک عصبی می‌شود و شخص خشمگین را از تصمیم‌گیری‌های آنی باز می‌دارد. حضرت علی علیه السلام درباره خویشتن‌داری فرموده است:

الْحِلْمُ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ وَالْحِدَّةُ تُوجِحُ احْرَاقَهُ. (۲)

خویشتن داری، آتش خشم را خاموش می کند و تندی، شعله های خشم را شعله ور می سازد.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده اند، می فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۶۲

۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۲۳

ص: ۱۴۲

ان لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْ شَكَّ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ. (۱)

اگر خویشتن دار نیستی، خود را به خویشتن داری وادار، زیرا کم هستند کسانی که خود را به گروهی شبیه سازند مگر اینکه امید می رود از آنان گردند.

دوری از فریب کاران

شناخت افرادی که ظاهر و باطن آنها با هم متفاوت است، بسیار مشکل است؛ چون به راحتی نمی توان از انگیزه ها و نیت آنان باخبر شد. برای شناخت افراد، آگاهی و توجه بی سابقه آنان امری شایسته و لازم است.

اعتماد کردن به سخن و ظاهر دیگران بدون دقت و واکاوی، پی آمدهایی دارد. بعضی از افراد، چهره خود را زیر نقاب دوستی و دل سوزی پنهان می کنند و از ترفندهای مختلف برای فریب دادن مردم سود می جویند.

فریب کاران از راه نفاق و به شیوه های گوناگون، حسن ظن مردم را به خود جلب می کنند و آنها را تحت تأثیر قرار می دهند. مردم نیز به تصور اینکه آنها اشخاصی درخور اعتمادند، مال و مقدسات خود را به آنها می سپارند، ولی به یک باره متوجه

می‌شوند که دچار زیان‌های جبران‌ناپذیری شده‌اند. اینان دزدانی‌اند که چهره پلید خود را زیر چتر نفاق و ریاکاری پنهان می‌کنند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

المُكْوَرُّ شَيْطَانٌ فِي صُورَةِ أَنْسَانٍ. (۲)

فریب‌کار، شیطانی است به صورت انسان.

۱- کفایه الطالب، ص ۲۲۲

۲- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۸۱

ص: ۱۴۳

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند یکی از راه‌های شناخت افراد فریب‌کار را چنین بیان کرده‌اند:

كثْرَةُ الْوَفَاقِ نِفَاقٌ. (۱)

همراهی و موافقت بسیار نشانه نفاق است.

بنابراین هرگاه هر چیزی گفتی و طرف مقابل بدون تأمل و درنگ گفته‌هایت را تصدیق نمود معلوم می‌شود در پی فریب‌توست و به اصطلاح ریگی به کفش دارد.

پرهیز از شوخی بی‌جا

شوخی بی‌جا، انسان را در میان مردم سبک می‌کند و از قدر و منزلتش می‌کاهد. تجربه نشان می‌دهد در بسیاری از اوقات، کسانی که زیاد شوخی می‌کنند، کارشان به جنگ و جدال می‌انجامد؛ زیرا همه افراد تحمل هر نوع شوخی را ندارند. پس گاهی شوخی ممکن است مایه خشم‌شان شده و کار به جاهای باریک بکشد. به طور کلی، زیاده‌روی در شوخی، ابهت انسان را در هم می‌شکند. اگر انسان بخواهد جایگاه اجتماعی خود را حفظ کند، باید از شوخی بی‌جا پرهیزد. همچنین در شوخی نباید از وسایل نامشروعی

چون دروغ، تحقیر، تمسخر، افتراء، غیبت و مانند آن بهره گرفت. البته اخلاق خوش، زبان شیرین، برخورد مناسب و شاد کردن مؤمنان در اسلام پسندیده است، ولی آزار و استهزای دیگران، ناپسند است و ناراحتی‌های فردی و اجتماعی را در پی دارد. مولای موحدان بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

۱- مطلوب کل طالب، ص ۳۳، کلمه ۶۸

ص: ۱۴۴

مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً. (۱)

هیچ کس شوخی بی جا نکند جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.

دوری از تهمت

در قرآن و آموزه‌های پیشوایان دین، پیروی از ظن و گمان و سوء ظن داشتن نسبت به دیگران نکوهش شده است.

چنان که علی علیه السلام بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

سُوءُ الظَّنِّ يَدْوِي الْقُلُوبَ وَيَتَّهَمُ الْمَأْمُونِ وَيُوحِشُ الْمُسْتَأْنَسَ وَيُغَيِّرُ مَوَدَّةَ الْأَخْوَانِ. (۲)

بدگمانی، قلب‌ها را رنجور و معتمدان را بی‌اعتبار، دوستان را پراکنده و دوستی برادران را به دشمنی تبدیل می‌کند.

انسان نباید با آبروی دیگران بازی کند و بی‌جهت به دیگران اتهام بزند. از نظر مذهب و وجدان انسانی، متهم کردن افراد به کار خلاف، ناپسند است. آدمی تا دلیل صددرصد یقینی نداشته باشد، نباید دیگران را به کار ناپسندی متهم کند. هر کس که می‌خواهد دیگری را به گناهی متهم کند، اگر لحظه‌ای فکر کند و خود را به جای او بگذارد، کمتر جرئت خواهد کرد به چنین کاری دست بزند. چه بسا آنچه به دیگران نسبت

می‌دهد، در آنها وجود نداشته باشد و آبروی دیگران بی‌جهت بریزد. هیچ‌گاه نمی‌توان «شنیده‌ها» را مانند «دیده‌ها» انگاشت و به زبان آورد و

۱- صبحی صالح، شرح نهج البلاغه، کلمات ۴۵۰؛ غررالحکم، ج ۶، ص ۸۵؛ سجع الحمام، ص ۳۶۹

۲- سجع الحمام، ص ۲۱۵

ص: ۱۴۵

مایه ریختن آبروی دیگران شد. باید دانست که آبروی رفته هیچ‌گاه به راحتی باز نمی‌گردد. انسان سال‌ها تلاش می‌کند و نیکوکاری می‌کند تا نزد دیگران، محبوب شمرده می‌شود. آن‌گاه شخصی با تهمت زدن به او تمام حیثیتش او را زیر سؤال می‌برد. به راستی، حیثیت از دست رفته را چگونه می‌توان احیا کرد؟ از این رو، امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا قِحَّةَ كَالْبَهْتِ. (۱)

هیچ بی‌شرمی، همچون بهتان زدن نیست.

عهد و پیمان

از نظر اسلام، پیمان‌شکنی از ناپسندترین کارهاست. از این رو، خداوند از مسلمانان می‌خواهد که در صورت پیمان بستن با دوست و دشمن، بدان پای‌بند باشند و تا زمانی که آنان نقض عهد نکرده‌اند، در شکستن عهدها پیش‌قدم نباشند. باید دانست که یکی از صفات مؤمنان حقیقی آن است که به وعده‌های خود وفا می‌کنند. کسانی که به عهد خود پای‌بند نیستند، به تدریج، اعتبار خود را در میان مردم از دست می‌دهند. در حقیقت، احترام به پیمان، احترام به شخصیت دیگران است و پیمان‌شکنی نشانه نوعی

بی‌نظمی و بی‌انضباطی در زندگی است. انسان باید به وعده خود وفا کند؛ زیرا وفای به عهد از نشانه‌های ایمان است. امام علی علیه السلام بنابر نقل شیعه و اهل سنت درباره وفای به عهد می‌فرماید:

إِعْتَصِمُوا بِالذِّمِّ فِي أَوْتَادِهَا. (۲)
در پیمان‌ها به وفاکنندگان پناه ببرید.

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۹

۲- نهج البلاغه، کلمه ۱۵۵؛ کفایه الطالب، ص ۲۱۹

ص: ۱۴۶

احترام به پدر و مادر

فرزند باید بداند که مادر او را به دنیا آورده، پرورش داده و از شیر جانش به او غذا داده است. مادر هرگونه ناگواری و غم و غصه را به جان خریده است تا فرزندش سالم بماند. همچنین باید بداند پدر، ریشه و اصل اوست و درحقیقت، کمال و شایستگی و موفقیت‌هایش را از وجود او بداند. در قاموس زندگی انسان، کلمه‌ای مقدس‌تر از واژه پدر و مادر نیست. آنها سالیان دراز همه زندگی خود را با صفا و اخلاص به پای فرزندانشان نثار کرده‌اند تا در این زندگی پرتلاطم، طعم تلخ درد و رنج را نچشند و از لذت‌های حلال زندگی بهره‌مند شوند. از هنگامی که فرزندان چشم به جهان می‌گشایند تا وقتی که بالغ و مستقل می‌شوند، پدر و مادر هر روز با دلی نگران و چشمانی مضطرب مراقب آنها هستند تا مبادا حادثه تلخی برای آنان روی دهد و غبار غم بر چهره‌شان بنشیند. آیا سزاوار نیست فرزندان نیز در مقابل آنان سر تعظیم فرود آورند؟ در قرآن کریم، پس از اعتقاد به یگانگی خداوند، نیکی به پدر و مادر از مسلمانان

خواسته شده است. در فرهنگ اسلامی، هیچ فرزندی حق ندارد حتی با کلمه‌ای مانند «اف» که نشانه بی‌اعتنایی به والدین است، آنان را برنجاند. (۱) فرزند باید پیروی و اطاعت از والدین را سرلوحه زندگی‌اش قرار دهد و اسباب خشنودی و رضای آن دو را فراهم آورد.

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

... فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ

۱- نساء: ۳۶؛ اسراء: ۲۳

ص: ۱۴۷

اللَّهُ سُبْحَانَهُ. (۱)

حق پدر بر فرزند این است که فرزند از وی در هر کاری به جز نافرمانی خدای عزیز فرمان ببرد.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ أَكْرَمِ الطَّبَائِعِ. (۲)

نیکی به پدر و مادر از کریمانه‌ترین طبیعت‌هاست.

خوش رفتاری در خانه

یکی از سجایای نیک اخلاقی، حسن خلق و خوش رفتاری، در محیط خانه با افراد خانواده است. اگر برخورد کریمانه و فروتنانه با دیگران نیک و شایسته است؛ در محیط خانه و در برابر زن و فرزند مطلوب‌تر است.

متأسفانه برخی افراد، تا هنگامی که در بیرون از خانه هستند، با خوشی و خوش رویی با دیگران و رفیقان برخورد می‌کنند، ولی وقتی به خانه می‌آیند، تمام خستگی‌ها و

مشکلات بیرون از خانه را با خود به خانه می آورند و در برخورد با افراد خانواده با عصبانیت و ترش رویی و بدخلقی برخورد می کنند. آنان برای کارهای بسیار بی اهمیت و کوچک، بهانه جویی می کنند و به همه ناسزا می گویند. گویی این افراد اخلاق و ادب را تنها در محیط بیرون از خانه می خواهند. این افراد آن گونه که باید و شاید، به زیور اخلاق آراسته نشده اند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

عَلَيْكَ بِلُزُومِ الْحَلَالِ وَ حُسْنِ الْبِرِّ بِالْعِيَالِ. (۳)

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۰۷

۲- دستور معالم الحکم، ص ۶۸

۳- غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۹۴

ص: ۱۴۸

بر تو باد دوری از حرام و نیکی نسبت به خانواده.
در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده اند، می فرماید:

لَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى النَّاسِ بِكَ. (۱)

نباید خانواده ات بدبخت ترین مردم برایت باشند.

شرکت در نشست های علمی

دانش در دین مقدس اسلام جایگاه والایی دارد. یکی از مواردی که می تواند دانش انسان را افزون کند، شرکت در نشست های علمی است. در این گونه نشست ها به یقین، حاضران از برکت علمی و معنوی بی بهره نمی مانند. به راستی، حیف نیست که انسان در این محافل آموزنده شرکت نکند و به فیض دانش اندوزی دست نیابد؟ بکوشیم تا می توانیم از این گونه نشست ها بهره مند شویم. چه بسا نشست های علمی گران سنگی که

به دلیل استقبال نکردن افراد، به تعطیلی کشیده شده و آن گونه که باید و شاید، از آنها استفاده نشده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَجَالِسُ الْعِلْمِ غَنِيمَةٌ. (۲)

شرکت در نشست های علمی را باید غنیمت شمرد.

به همین جهت، آن حضرت، مردم را به پرسش فرا خوانده است و می فرماید:

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤْجِرُ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ وَالْمُعَلِّمِ وَالْمُسْتَمِعِ وَالسَّامِعِ وَالْمُحِبِّ لَهُمْ. (۳)

۱- سجع الحمام، ص ۲۳۹

۲- غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۲۶

۳- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۰

ص: ۱۴۹

علم، رازی است که کلید آن، پرسش است. پس پرسش کنید.

رحمت خدا بر شما باد، زیرا در پرسش کردن، چهار کس پاداش می برد؛ پرسنده، معلم، شنونده و کسی که به کوشش برسد و آنان را دوست داشته باشد.

نشر دانش

اگر دانش مفید و سودمند ترویج نشود و به دیگران منتقل نشود، سودی نخواهد داشت و جامعه از آن بهره ای نخواهد برد. عالمان و وظیفه دارند آنچه را می دانند، به دیگران هم برسانند، همچنان که خود زمانی هیچ نمی دانستند و از دیگران دانش آموخته اند. در آموزه های اسلامی، زکات دانش، نشر و انتقال آن به دیگران دانسته شده است. بنابراین، وظیفه هر دانایی است که آموخته های خود را به دیگران بیاموزد. حضرت علی علیه

السلام می فرماید:

زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. (۱)

زکات دانش، منتشر کردن آن است.

و چنین کاری نه تنها از علم نمی کاهد بلکه حضرت در کلامی دیگر که شیعه و اهل سنت نقل نموده‌اند می فرماید:

الْعِلْمُ يَزُكُّوْا عَلَى الْعَمَلِ وَالْاِمْلَاكُ تَنْقُصُهُ النِّفَقَةُ. (۲)

علم با عمل و آموختن به دیگران خالص تر می شود ولی خرج نمودن مال آن را کم می نماید.

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۰۴

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

ص: ۱۵۰

تعلیم و تعلم

هر انسانی وظیفه دارد تا آنجا که می تواند، بیاموزد و دیگران را نیز از دانش خود بهره مند کند. هیچ کس نباید با بهانه گیری از زیر بار این مسئولیت بزرگ شانه خالی کند. بی‌اعتنایی نسبت به آموزش دیگران مانند بی‌اعتنایی در برابر مردم گرسنه‌ای است که به نان نیاز دارند. چه زشت است که از دانایی آموختن چیزی را بخواهند و او فرصت کافی داشته باشد و کاری نکند. اگر دانش در وجود آدمی را کد بماند و به مانند چشمه‌ای جوشان سرریز نکند، به تدریج، خاصیت خود را از دست می دهد. همچنین اگر عالم علوم خود را به دیگران ارائه نکند تا راست آزمایی شود، چه بسا در جهل مرکب گرفتار آید. دانش، میراث ماندگار جامعه بشری است که در طول زمان‌ها

دست به دست شده تا به شکوفایی و اوج خود رسیده است. اگر هر کسی دانش خود را به صندوق قبرها منتقل می‌کرد، امروز این همه پیشرفت و تکامل مادی و معنوی ایجاد نمی‌شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

عَلَى الْعَالَمِ أَنْ يَتَعَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ وَيُعَلِّمَ النَّاسَ مَا قَدْ عَلِمَ. (۱)

بر داناست تا آنچه را نمی‌داند، بیاموزد و آنچه را می‌داند، به مردم یاد دهد.

در سخنی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا. (۲)

۱- غررالحکم، ص ۳۱۵

۲- سجع الحمام، ص ۳۵۷

ص: ۱۵۱

خداوند از جاهلان پیمان نگرفت تا بیاموزند مگر آنکه از دانشمندان پیمان گرفت تا به دیگران یاد دهند.

شنونده خوب

دانش جویی، همتی بلند و انگیزه‌ای والا می‌خواهد. همه نمی‌توانند دانشمند باشند، ولی می‌توان شنونده خوبی بود و در کنار سفره دانش، نشست و از آن بهره برد و به دیگران هم منتقل کرد. این امکان برای بیشتر مردم وجود دارد که گفتار دانشمندان را بشنوند و میزان آگاهی خود را بالا ببرند و به تدریج، در شمار دانایان در آیند؛ چون اسلام، دانش‌اندوزی را فریضه می‌شمارد. بنابراین، همگان باید در آموختن دانش بکوشند و هر روز بر دانش خود بیفزایند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَكُنْ مُسْتَمِعًا وَاعِيًا. (۱)

وقتی دانشمند گوینده نیستی، دست کم شنونده نگاه‌دار باش.
 در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:
 إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاهِ وَ
 هَمَّجٌ رِعَاعٌ. (۲)

این دل‌ها، ظرف است و بهترین دل آن است که ظرفیتش بیشتر باشد. مردم بر سه
 گونه‌اند: عالمان ربانی، دانش‌طلبانی که در راه نجات گام برمی‌دارند و احمقان بی‌سر و
 پا.

بخشش در تنگ‌دستی

بخشش در زندگی ارزش والایی دارد. این صفت نیک زمانی

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۴۵

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

ص: ۱۵۲

ارزشمندتر است که انسان با وجود تنگ‌دستی هم سخاوتمند باشد. در این حال،
 سخاوتمند به مرحله‌ای از ایثار و جوان‌مردی می‌رسد که با وجود تنگناهای زندگی
 حاضر نیست از این خصلت بزرگ دست بردارد.
 چنین انسان‌هایی دارای روحی بزرگ و همتی والایند و این کارشان ستودنی است.
 آدمی به بهانه اینکه مال آن‌چنانی برای احسان ندارد، شایسته نیست خود را از این کار
 خیر محروم کند. به یقین، کسی که مال اندکی دارد و با سخاوتمندی آن را در راه
 خداوند انفاق می‌کند، از پاداش والایی برخوردار خواهد بود. حضرت علی علیه السلام
 می‌فرماید:

ما احسن الجود مع الأعسار. (۱)

چه نیکوست بخشش در حال تنگ دستی.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده اند، می فرماید:

من أفضل أعمال البر الجود مع العسر. (۲)

نصیحت پنهانی

معمولاً رعایت حال دیگران و تذکر پنهانی برای اصلاح رفتار، در سازندگی افراد اثر

بیشتری دارد. اگر پیش روی دیگران به گوشزد کردن عیب های اطرافیان پردازیم،

سبب جبهه گیری و لجاجت آنان خواهد شد.

اگر این تذکر با رعایت همه جنبه ها صورت بگیرد، راهی به سوی هدایت او خواهد

بود. همه می دانیم که حیات هر جامعه در پرتو امر به معروف و نهی از منکر است.

بی تردید، امر به معروف و نهی از منکر، موضوع مهم و سازنده اجتماعی است که اگر

به صورت درست اجرا شود، نقش مهمی

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۶۷

۲- سجع الحمام، ص ۴۲۳

ص: ۱۵۳

در اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد خواهد داشت. اجرای این آموزه اسلامی هنگامی

بیشترین اثر و سود را دارد که با متانت و اخلاق اسلامی همراه باشد. باید کوشید تا

احساسات و غرور دیگران جریحه دار نشود و نصیحت تا آنجا که ممکن است، مؤدبانه

و انسانی باشد و به صورت پنهانی صورت گیرد تا موجب شرمندگی دیگران نشود.

حضرت علی علیه السلام بنا بر نقل شیعه و اهل سنت می فرماید:

نُصْحُكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ. (۱)

نصیحت کردن آشکار، سرزنش است.

بازگو نکردن همه دانسته‌ها

قرار نیست هر چه شنیده‌ایم یا هر آنچه را می‌دانیم، بی‌درنگ برای دیگران بازگو کنیم. چه بسا بازگو کردن سخنانی به آشوب و بلوای اجتماعی یا ضررهای شخصی بیانجامد. برخی از مردم عادت کرده‌اند که هر چه می‌دانند یا از کسانی شنیده‌اند، برای دیگران بازگو کنند، در حالی که این عادت خوبی نیست. چه خوب است انسان هر چه می‌داند، به دیگران نگوید و درباره آن بیندیشد تا پشیمان نشود. انسان مدبر و معقول، کسی است که جز به ضرورت، لب به سخن نمی‌گشاید. گاهی سخن آن‌قدر ارزشمند است که نباید آن را پیش هر کسی بازگو کرد و گاهی مخاطب، ظرفیت شنیدن آن سخن را ندارد. زمانی نیز ممکن است، مخاطب از گفتارمان برداشت نادرست کند که در همه این حالت‌ها، خاموشی، خردمندی به شمار می‌آید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ص ۱۷۲؛ مطلوب کل طالب، ص ۲۰، کلمه ۳۷

ص: ۱۵۴

لَا تَتَكَلَّمُ بِكُلِّ مَا تَعْلَمُ. (۱)

هر آنچه می‌دانی، بازگو مکن.

در سخنی دیگر به نقل اهل سنت می‌فرماید:

لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. (۲)

هر آنچه می‌دانی، نگو.

پرهیز از سوگند بسیار

انسان نباید برای اثبات مدعای خود در گرفتاری‌های زندگی، نام مقدس خدا را وجه‌المصالحه قرار دهد. مایه تأسف است که بعضی‌ها عادت کرده‌اند برای هر کاری هر چند ناچیز و بی‌اهمیت، سوگند بخورند.

آنها با این کار می‌خواهند اطمینان طرف مقابل را جلب کنند، در حالی که سوگند خوردن، نه تنها هیچ اعتمادی ایجاد نمی‌کند، بلکه برعکس، سبب بدگمان شدن طرف مقابل هم خواهد شد. شنونده با خود می‌گوید اگر واقعاً راست می‌گویند، چه نیازی به سوگند خوردن دارد. به همین دلیل، هر چه بیشتر سوگند بخورد، نسبت به وی بی‌اعتمادتر می‌شود. زیاد سوگند خوردن، انسان را به دام گناه می‌افکند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا تُعَوِّدُ نَفْسَكَ الْيَمِينَ فَإِنَّ الْحَلْفَ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْأَثْمِ. (۳)

به سوگند خوردن، عادت نکن؛ چون هر کس زیاد سوگند بخورد، از افتادن به دام گناه، ایمن نیست.

در سخنی دیگر به نقل اهل سنت می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ص ۱۷۲

۲- سجع الحمام، ص ۳۱۰

۳- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۳

ص: ۱۵۵

دَعِ الْيَمِينَ لِلَّهِ اجْلَالًا وَلِلنَّاسِ اجْمَالًا. (۱)

قسم خوردن را واگذار تا خدا را بزرگ داشته باش و نزد مردم نیز زیبا جلوه کنی.

میان‌روی در ستایش و نکوهش دیگران

میان‌روی، روزنی به سوی داوری حکیمانه و واقع‌نمایی است. چه خوب است انسان همواره راه اعتدال در پیش گیرد و در هیچ چیز زیاده‌روی نکند. متأسفانه بسیاری از مردم در همه کارها به ویژه در ستایش و نکوهش افراد، افراط و تفریط می‌کنند. حب و بغض در داوری انسان به شدت اثر می‌گذارد. از این‌رو، بسیاری از عیب‌های دوستان را نمی‌بینند و برعکس، در بزرگ‌نمایی عیب‌های دشمنان افراط می‌ورزند. با این پیش‌داوری، اگر به کسی علاقه‌مندند، چنان از او تعریف می‌کنند که گویی بهترین انسان روی زمین است و درباره مخالفانشان به قدری بدگویی می‌کنند که انسان تصور می‌کند همه بدی‌ها در آنها جمع شده است. حضرت علی علیه السلام چنین حالتی را ناپسند می‌داند:

اَكْبَرُ الْحُمُقِ الْأَغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. (۲)

بزرگ‌ترین حماقت، زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است. در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، به کسانی که در ستایش دیگران زیاده‌روی می‌کنند، چنین هشدار داده است و می‌فرماید:

إِذَا رَفَعْتَ أَحَدًا فَوْقَ قَدْرِهِ فَتَوَقَّعْ مِنْهُ أَنْ يَحُطَّ مِنْكَ بِقَدْرِ مَا

۱- سجع الحمام، ص ۱۸۷

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۳۹۶

ص: ۱۵۶

رَفَعْتَ مِنْهُ. (۱)

هنگامی که کسی را زیادت‌تر از استحقاقش بالا بردی، از چنین کاری انتظار داشته باش که به همان اندازه از منزلت کاسته شود.

تکیه نکردن به بدکاران

عزت واقعی تنها با پناه بردن به خداوند فناپذیر به دست می‌آید. از این رو، کسانی که در پی عزت هستند، در فکرشان نمی‌گنجد که به باطل پناه ببرند؛ چون باطل، کف روی آب است که عمری بس کوتاه دارد. در مقابل، کسانی که روحیه‌ای ضعیف و ایمان و اعتقادی متزلزل دارند، تلاش می‌کنند به قدرت‌های مادی تکیه کنند. این تکیه‌گاه‌ها نه تنها پشتوانه‌ای قوی برای آنها به شمار نمی‌آیند، بلکه موجب سقوط هرچه بیشتر آنها خواهند شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ لَجَأَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يَعِزُّهُ. (۲)

پناه برنده به باطل عزت نخواهد یافت.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

الْحَقُّ يُنَجِّي وَ الْبَاطِلُ يُرْدِي. (۳)

حق نجات می‌بخشد، ولی باطل هلاک می‌کند.

پرهیز از کینه‌جویی

کینه و کدورت پیش از اینکه به دیگران ضربه بزند، روح و روان خود

۱- سجع الحمام، ص ۵۸

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۹۰

۳- سجع الحمام، ص ۱۷۳

ص: ۱۵۷

کینه‌جو را بیمار می‌سازد. افراد کینه‌جو فرصت‌های گران‌بهای عمر را در فکر نقشه و توطئه علیه دیگران می‌گذرانند و از فرصت‌های طلایی تکامل باز می‌مانند. ممکن است بعضی‌ها با هم کدورت‌ها و اختلاف‌هایی داشته باشند و کارشان به مشاجره و بالاتر از آن هم کشیده باشد و کینه هم را به دل گرفته باشند، ولی باید جوان‌مردانه تصمیم گرفت و عفو و پوزش را جای‌گزین کینه‌ها و کدورت‌ها کرد. به یقین، برداشتن این گام مثبت، آثار بسیار شیرین و لذت‌بخشی خواهد داشت. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ خَلَّى مِنَ الْغَلِّ صَدْرَهُ. (۱)

خوشا به حال کسی که سینه‌اش را از کینه خالی کند.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

أَنْقِ صَدْرَكَ مِنَ الْغَلِّ تَسْلِمًا. (۲)

سینه‌ات را از کینه خالی کن تا سالم بمانی.

عدالت‌خواهی

حضرت علی علیه السلام، عدل را رستگاری، کرامت، برترین فضایل و بالاترین موهبت الهی می‌داند و می‌فرماید خداوند بیامرزد کسی را که حقی ببیند و یاری کند یا ستمی را ببیند و آن را بازگرداند. (۳) مبارزه با ستم، روش‌های متعددی دارد. یکی از راه‌های مبارزه با ستم، این است که انسان با عملکرد عادلانه خود، ستم‌کاران را پیش مردم منزوی سازد.

شکی نیست که وقتی شما در برابر ستم‌کاری‌های ستمگران با مردم رفتار

- ۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۲۳۹
- ۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۰
- ۳- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۲۰۵، ص ۲۴۰

ص: ۱۵۸

عادلانه داشته باشید، خودبه‌خود با آنان به ستیز ایستاده‌اید. این کار، توجه و غیرت مردم و خشمشان را نسبت به ستمگران برمی‌انگیزاند و پایه‌های ستم را سست می‌کند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ضَادُّوا الْجَوْرَ بِالْعَدْلِ (۱)

به یاری عدالت، با ستم مبارزه کنید.

فایده دیگر چنین کاری، محبوبیت نزد خداوند است، چنان‌که اهل سنت از آن حضرت روایت کرده‌اند، که فرمود:

لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدْلِ إِمَامٍ وَرَفَقَةٍ (۲)

نزد خدا، چیزی محبوب‌تر از عدالت امام و مدارایش با مردم نیست.

ضمانت

بسیار اتفاق می‌افتد که آدمی ضمانت دیگران را قبول می‌کند، ولی پس از چندی به دلیل پای‌بند نبودن متعهد به بازپرداخت وام خویش مشکلاتی پدید می‌آید. این در حالی است که اگر فرد ضامن از ابتدا پاسخ منفی می‌داد، رابطه دوستانه آنان تا این اندازه تیره و تار نمی‌شد. متأسفانه گاهی اوقات این بدقولی‌ها، به غیبت کردن از وام‌گیرنده نزد دیگران می‌انجامد. بنابراین، وقتی کسی از انسان درخواست ضمانت کرد، فرد باید نخست توانایی مالی خود و تقاضاکننده را بررسی کند و آن‌گاه تصمیم بگیرد. کسی که برای دوستی یا کمک به شخصی، وی را ضمانت می‌کند، ولی در عمل، توان پرداخت مبلغ مورد ضمانت را ندارد، علاوه بر

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۲۳۲

۲- احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۰۶

ص: ۱۵۹

شرمندگی، ممکن است با مشکلات فراوانی روبه‌رو شود، در حالی که اگر از ابتدا سنجیده رفتار می‌کرد، دچار این مشکلات نمی‌شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا تَضْمَنُ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَى الْوَفَاءِ بِهِ. (۱)

مبلغی را که نمی‌توانی پردازش کنی، ضمانت مکن.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

لا تَعِدَنَّ عِدَّةً لَا تَتَّقُ مِنْ نَفْسِكَ بِأَنْجَازِهَا. (۲)

وعده‌ای مده که از خودت نسبت به وفای به آن اطمینان نداری.

شتاب نکردن در پاسخ‌گویی

برخی تلاش می‌کنند در پاسخ دادن بر دیگران سبقت بگیرند و این امر را برای خود امتیازی به شمار می‌آورند و احساس می‌کنند با این کار، تیزهوش و حاضر جواب معرفی می‌شوند. این کار اشتباه است؛ زیرا زبانی که از این کار می‌بینند، بسیار بیشتر از سود آن است. بیشتر اشتباه‌های انسان نیز مربوط به مواردی است که در کار خود شتاب کرده است، همچنان که بیشترین موفقیت‌ها از درنگ و تأمل به دست آمده است. مؤمن هیچ کاری را بدون فکر و تدبیر انجام نمی‌دهد. او جز به نیاز سخن نمی‌گوید و کلماتش حساب شده است. همچنین زبان خود را از سخنان بی‌مورد باز می‌دارد و از پرحرفی و گفتن مطالب بی‌فایده پرهیز می‌کند. پرحرفی، قدرت تفکر را از آدمی

می گیرد و چون درباره گفته‌هایش تأمل ندارد، دچار لغزش‌های فراوان می‌شود و باید پاسخ‌گوی پی آمده‌های منفی آن

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۴

۲- سجع الحمام، ص ۳۰۷

ص: ۱۶۰

باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَسْرَعَ فِي الْجَوَابِ لَمْ يُدْرِكِ الصَّوَابَ. (۱)

هر کس در پاسخ‌دادن شتاب کند، خطا خواهد کرد.

پرهیز از مخالفت ناآگاهانه

هر گونه مخالفتی باید آگاهانه و از روی دلیل و برهان باشد. به صرف دور پنداشتن مطلبی از ذهن، نمی‌توان از در مخالفت با آن برآمد و به تخطئه گوینده آن پرداخت. چه بسیار سخنانی که بسیار نغز و پرمعنا هستند و آن‌گاه که آدمی از باطن سخن آگاه می‌شود، انگشت حیرت می‌گزد و به گوینده آن آفرین می‌گوید. پس باید سخن دیگران را از زوایای مختلف واکاوی و آن‌گاه درباره آن داوری کرد. ممکن است سخنی بشنوید که عجیب و باور نکردنی باشد. در این حال، نباید از در مخالفت درآیید و گوینده را دروغ گو بپندارید. انسان تا وقتی که دلیل محکمی بر غلط بودن حرف دیگران ندارد، نباید آن را تکذیب کند، بلکه باید دلایل قاطع ارائه دهد. حقیقت این است که بعضی از سخنان، درست و واقعی است، ولی عده‌ای به علت کم‌سوادی از درک آن عاجزند. بنابراین، پیش از مخالفت با هر سخنی، همه جنبه‌های موضوع را بسنجید تا مخالفت شما جاهلانه نباشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا تُعَادُوا مَا تَجْهَلُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ. (۲)

با آنچه نمی‌دانید، دشمنی نکنید؛ چون بخش بزرگی از دانش در محدوده دانسته‌های شما نیست.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۷

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۷۸

ص: ۱۶۱

از طرفی خود گوینده نیز باید در گفته‌هایش میزان درک شنونده را نیز در نظر بگیرد. بنا بر نقل اهل سنت، آن حضرت می‌فرماید:

حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوا مَا يَنْكُرُونَ. (۱)

با مردم به آنچه می‌شناسند، سخن گوید و از گفتن چیزی که با آن آشنایی ندارند، درگذرید.

درگیر نشدن با افراد پست

آموزه‌های دینی، آدمی را به کرامت و بزرگ‌منشی رهنمون می‌سازد و از او می‌خواهد در رویارویی با افراد نادان، کریمانه از کنارشان بگذرد؛ زیرا هرگونه مشاجره‌ای در نهایت به زیان افراد با شخصیت و بزرگوار خواهد بود. از این رو، هر انسان عاقلی باید از ایجاد درگیری با دیگران خودداری کند. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری دارد که طرف مقابل، شخص پست و نانجیبی هم باشد. چنین کسی برای از بین بردن طرف مقابل، از هیچ کار ناجوان‌مردانه‌ای دریغ نمی‌کند و به تنها چیزی که فکر می‌کند، از میان برداشتن رقیب است. انسان پست و فرومایه به هیچ اصل اخلاقی پای‌بند نیست و با نسبت دادن اتهام‌های بی‌جا، شخصیت دیگران را مسخ می‌کند و صورت قضیه را به

گونه‌ای دگرگون می‌کند که ساده‌اندیشان، او را مقصر به شمار می‌آورند و از ارج و منزلتشان به شدت کاسته می‌شود. کمترین خرده‌ای که به چنین فردی می‌توان گرفت، این است که چرا خودش به درگیری با چنین افرادی پرداخته است. همچنین این وضعیت، راه را برای پرخاشگری دیگران با انسان در صحنه‌های

۱- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۴

ص: ۱۶۲

مشابه باز می‌کند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَا تُلَاحِ الدُّنْيَا فَيَجْتَرِيءَ عَلَيْكَ. (۱)

با فرد پست و زبون درگیر نشو که نسبت به تو گستاخ می‌شود.

شبهه همین سخن است آنچه اهل سنت از آن حضرت نقل نموده‌اند که می‌فرماید:

لَا تُنَازِعْ جَاهِلًا وَلَا تُشَابِعْ مَائِقًا. (۲)

با جاهل درگیر مشو و با احمق یار مباش.

خطاب مؤدبانه

اگر به شئون دیگران احترام گذاشته نشود و با صدای بلند یا با امر و نهی یا الفاظ نامناسب مورد خطاب قرار گیرند، واکنش آنها نیز نامناسب خواهد بود. نرم و ملایم سخن گفتن سبب نزدیکی قلب‌ها و برقراری ارتباط صمیمانه می‌شود و در پرتو این هم‌دلی، کارها نیز به نتیجه مطلوب نزدیک می‌شود. با وجود این، متأسفانه بعضی‌ها در صدا زدن افراد ادب را رعایت نمی‌کنند، درحالی که اگر دیگران آنها را بدان گونه بخوانند، عصبانی می‌شوند و حتی پاسخشان را هم نمی‌دهند. جای تعجب است افرادی که خود را در موضع برتر می‌بینند و خطاب پرخاشگرانه دارند، وقتی که نیازمند کمک

دیگران باشند، چنان مؤدبانه و محترمانه صحبت می کنند که گویا آن شخص دیروزی نیستند. بنابراین، آن گونه که انتظار دارید دیگران با شما برخورد کنند، با مردم رفتار کنید و مطمئن باشید سخن شایسته، نه تنها از ارج و قرب آدمی نمی کاهد، بلکه مقام و منزلت او

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۷۴

۲- سجع الحمام، ص ۳۱۶

ص: ۱۶۳

را در نظر دیگران افزایش می دهد و باز خوردی مناسب در پی دارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اجْمَلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ. (۱)

مردم را مؤدبانه صدا بزنید تا پاسخ مؤدبانه بگیرید.

در سخنی دیگر بنا به نقل شیعه و اهل سنت می فرماید:

لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ. (۲)

آنچه دوست نداری به تو گفته شود، به دیگران مگو.

چشم ندوختن به فرومایگان

مسلمانان مانند یک پیکرند و در غم و شادی باید در کنار یکدیگر باشند. کمک رسانی به دیگران در دین اسلام، پاداش های فراوانی دارد و احکامی چون احسان، قرض الحسنه و مانند آن برای این منظور تشریح شده است اسلام در کنار آن، پیروانش را عزت مند می خواهد و سفارش می کند تا آنجا که ممکن است شأن و ارزش خود را حفظ کنند و در پی رفع نیازمندی های خود به سوی هر کسی دست نیاز دراز نکنند. اصولاً ممکن

است در زندگی دچار کمبودهایی شوید و به کمک اقتصادی نیاز داشته باشید. در چنین مواردی تا آنجا که ممکن است، بکوشید از دیگران کمک نخواهید. اگر خدای ناکرده ناگزیر شدید، تلاش کنید از افراد پست همت و فرومایه کمک نگیرید؛ زیرا آنها آنقدر ناجوان مرد و پلیدند که شما را دچار پشیمانی و شرمندگی خواهند کرد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- غرر الحکم، ج ۲

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱

ص: ۱۶۴

طالِبُ الْخَيْرِ مِنَ اللَّئَامِ مَحْرُومٌ. (۱)

کسی که از فرومایه انتظار نیکی داشته باشد، ناکام می ماند. (۲)

سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده اند، می فرماید:

فُوتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا. (۳)

بر نیامدن نیازمندی آسان تر است از درخواست برآورده شدنش از افراد نااهل.

پرهیز از لباس شهرت

بعضی از مردم می خواهند تافته جدا بافته باشند و به هر شکل ممکن زبانزد خاص و عام شوند. از این رو، از شیوه های مختلف برای رسیدن به این مقصود استفاده می کنند. بعضی با ساختن ساختمان های آن چنانی، برخی دیگر با تهیه ماشین های ویژه و شماری دیگر نیز با پوشیدن لباس های خاص می کوشند انگشت نمای مردم شوند. پوشیدن لباس شهرت، کار درستی نیست. لباس شهرت، لباسی است که پوشیدنش در جامعه معمول نباشد و با پوشیدن آن، انسان مورد غیبت، تهمت یا تمسخر افراد قرار می گیرد. انسان به

جای کسب شهرت از این راه‌ها باید بکوشد تا با دانش‌اندوزی، پرهیزکاری و نیکوکاری، نام خویش را بر کتیبه هستی ماندگار سازد. در غیر این صورت، این شهرت‌ها، خیالی است و هیچ سودی برای انسان ندارد. از این رو، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْبَسُ مَا لَا تَشْتَهَرُ بِهِ وَلَا يُزْرِي بِكَ. (۴)

- ۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۲۵۰
 - ۲- سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.
 - ۳- کفایة الطالب، ص ۲۰۵
 - ۴- غررالحکم، ج ۲، ص ۱۸۵
- ص: ۱۶۵

لباسی بپوش که تو را انگشت‌نما و عیب‌دار نکند.
در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، به لباسی که متعارف بین مردم است، توصیه می‌کند:

الْبَسُ مِنَ الثِّيَابِ مَا يَشْتَهَى النَّاسُ. (۱)

لباسی را بپوش که مورد رغبت مردم است.

پرهیز بدهکاری

بعضی از انسان‌ها بر اثر بدهکاری و انباشته شدن بدهی‌ها و ناتوانی از پرداخت آن، کم‌کم به دروغ گفتن روی می‌آورند و در ردیف دروغ‌گویان حرفه‌ای درمی‌آیند. برای پیش‌گیری از این کار باید از میزان بدهکاری کاست تا به پی‌آمدهای بد آن

دچار نشد. اگر آدمی به آنچه روزی اوست، قانع باشد و بر اثر زیاده‌خواهی در پی تقاضای وام برنیاید، شخصیت خود را زیر سؤال نمی‌برد. چه خوب است انسان ابتدا توانایی خود را در بازپرداخت وام‌ها بسنجد، آن‌گاه قرض بگیرد تا در زمان بازپرداخت قرض خود دچار مشکل نشود و خود را به دروغ نیالاید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

كَثْرَةُ الدِّينِ تَصِيرُ الصَّادِقَ كَاذِبًا وَ الْمُنْجِزَ مُخْلِفًا. (۲)

بدهکاری زیاد، راست‌گو را دروغ‌گو و خوش‌قول را بدقول می‌کند.
در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۲۷۷

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۹۲

ص: ۱۶۶

كَثْرَةُ الدِّينِ تَضْطَرُّ الصَّادِقَ إِلَى الْكُذْبِ وَالْوَعْدَ إِلَى الْإِخْلَافِ. (۱)

بده کاری زیاد، راست‌گو را مجبور به دروغ‌گویی می‌کند و وعده‌دهنده را به خلف وعده می‌کشاند.

تذکر دوستانه

مؤمنان، آینه یکدیگرند و باید در برطرف کردن کاستی‌ها و عیب‌ها به یکدیگر کمک کنند. بنابراین، شایسته است که عیب‌های دوستانمان را به آنها بگوییم تا درصدد برطرف کردن آنها باشند. البته این تذکر باید به گونه‌ای باشد که آبرویشان محفوظ بماند. به این منظور، تذکر باید به صورت پنهانی صورت گیرد و گرنه ممکن است غرورشان بشکند و واکنش منفی نشان دهند. در واقع، کسی که عیب دوستش را به آنها

گوشزد نمی کند، خیانت کرده است. همچنین کسی که در حضور جمع، عیب دوستش را بازگو می کند، مایه آبروریزی او می شود و زمینه اصلاح و هدایتش را از بین می برد. با چنین برخوردی، شخص هرگز عیب خود را برطرف نمی سازد. بنابراین، هر چه تذکرها غیرمستقیم باشد، اثربخش تر خواهد بود و در صورت نیاز و ضرورت، اگر قصد تذکر مستقیم را داشته باشد، باید به صورت پنهانی و طرفینی، با مقدمه چینی و به کار بردن ادبیاتی مناسب بیان شود. اگر کسی عیب برادران دینی خود را نادیده بگیرد و نسبت به اصلاح او احساس مسئولیت نکند، باید دانست در اصل، دشمن اوست و با این کار، زمینه های رشد و هدایت دوست خود را از بین برده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۲۷۲

ص: ۱۶۷

مَنْ سَاتَرَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ. (۱)

آن کس که عیب را از تو پوشاند، دشمن توست.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده اند، می فرماید:

إِذَا غَشَّكَ صَدِيقُكَ فَاجْعَلْهُ مَعَ عَدُوِّكَ. (۲)

هنگامی که دوست تو با تو غش کرد و عیب های را به تو نگفت، او را کنار دشمنت قرار ده.

پند آموزی

دل های انسان ها در طول زمان زنگار می گیرد و سخنان آموزنده، وسیله ای برای زنگارزدایی و صیقل کاری است. آدمیان در هر پست و مقام و در هر وضع و شرایطی به

موعظه نیازمندند؛ زیرا آلودگی‌های زندگی مادی خواه ناخواه گردی از غفلت و بی‌خبری بر روح می‌افکند.

انسان بر اثر دوری از پند و موعظه به بی‌راهه می‌افتد. در چنین حالی است که بیش از هر زمان دیگری به موعظه و نصیحت نیازمند است. این پندها همچون باران پاییزی، غبار را از وجود انسان می‌زدایند و به روحش، صفا می‌بخشند و سرزمین وجود، با پند و موعظه، جانی تازه می‌گیرد.

حضرت علی علیه السلام در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت روایت نموده‌اند، می‌فرماید:

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ... (۳)

قلب خود را با اندرز زنده کن

۱- غررالحکم، ۵، ص ۲۵۳

۲- سجع الحمام، ص ۶

۳- غررالحکم، ج ۲، ص ۲۰۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶۸

ص: ۱۶۸

دوراندیشی

تصمیم‌گیری برای انجام دادن هر کاری باید با تأمل و تدبّر همراه باشد. تصمیم‌گیری شتاب‌زده و بدون تفکر به نتیجه نمی‌رسد و زیان‌های جبران‌ناپذیری هم در پی دارد. بنابراین، انسان در عین تلاش برای تصمیم‌گیری در امور زندگی، باید همیشه آینده‌نگری و دوراندیشی را در نظر گیرد تا خدای نکرده در چاهی نیفتد که ناخودآگاه با دست خود می‌کند. در این راستا آدمی برای انجام دادن هر کاری باید

افزون بر دقت کردن، از دیگران هم نظرخواهی کند. گاهی لازم است که کار را به گونه‌ای آغاز کنیم که اگر لازم شد، بتوانیم آن را رها کنیم، نه آنکه از اول، تمام پل‌ها را پشت سرمان خراب کنیم و در تنگنا قرار گیریم. پس شایسته است آدمی هر زمان تصمیم به انجام کاری دارد، درباره عاقبت آن بیندیشد و اگر فرجام آن رشد بود، انجام دهد و گرنه رها سازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا خَيْرَ فِي عَزْمٍ بِلَا حَزْمٍ. (۱)

تصمیم قاطع بدون دوراندیشی سودی ندارد.

در سخنی دیگر به روایت اهل سنت می‌فرماید:

مِنَ الْحَزْمِ الْعَزْمُ وَمِنْ سَبَبِ الْحَرَمَانِ التَّوَانِي. (۲)

عزم از دوراندیشی برمی‌خیزد و سستی اراده سبب محرومیت است.

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۸۷

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷

ص: ۱۶۹

دوست‌گزینی

هم‌نشینی با دوستان خواه ناخواه بر اخلاق و رفتار انسان اثر می‌گذارد و او را به راه صواب یا انحراف می‌کشاند. اثرگذاری در خوی و خصلت‌های دوستان، گریزناپذیر است، همچنان که ممارست با عطرهای دل‌نواز یا خارهای جراحات‌زا اثر مثبت یا منفی به همراه دارد. در این زمینه، غالباً انسان‌ها با کسانی هم‌نشین و رفیق می‌شوند که از نظر عقیده و رفتار با یکدیگر سنخیت داشته باشند. بنابراین، یکی از بهترین راه‌های شناخت دیگران آن است که ببینیم آنها با چه کسانی معاشرت دارند.

بسیاری از اوقات اگر بخواهیم در مورد دیگران تحقیق کنیم، نمی‌توانیم آن‌گونه که باید و شاید، از خود آنان اطلاعات درستی به دست آوریم. در این موارد، از راه معاشرت‌های افراد می‌توان به نتایج بهتری دست یافت.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اخْتَبِرُوا النَّاسَ بِإِخْوَانِهِمْ (۱)

مردم را به دوستانشان بشناسید.

راه دیگری که آن حضرت برای شناخت افراد ارائه می‌کنند، شناخت اشخاص به وسیله دشمنان آنهاست. بنا بر نقل اهل سنت از آن حضرت است که فرمود:

إِذَا ارَدْتَ أَنْ تُصَادِقَ رَجُلًا فَانظُرْ مَنْ عَدُوُّهُ. (۲)

هرگاه خواستی با کسی دوستی کنی، به دشمنش بنگر که چه کسی است.

۱- غررالحکم، ص ۱۰۶

۲- سجع الحمام، ص ۵۱

ص: ۱۷۰

حفظ آبرو

آبرو از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان است. انسان باید همیشه مراقب باشد که مبادا سخنی یا کاری از او سربزند و آبرویش را به خطر اندازد.

گاهی انسان کاری می‌کند یا سخنی می‌گوید که صادقانه و از روی نیت پاک و خداپسندانه است، ولی از آنجا که به‌گونه آن توجه ندارد، در معرض اتهام دیگران قرار می‌گیرد و آبرویش به خطر می‌افتد. شایسته است که با دوراندیشی و دقت در سخنان و رفتار خود، بهانه سوءاستفاده برای دیگران را فراهم نکند. آبروی رفته به آسانی

بازنمی گردد و مرگ آبرو، گوشه نشینی و انزوا و از دست دادن موقعیت های فردی و اجتماعی را به دنبال دارد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لَا تَجْعَلْ عَرَضَكَ عَرَضاً لِقَوْلِ كُلِّ قَائِلٍ (۱)

آبروی خود را در معرض سخنان دیگران قرار مده.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده اند، می فرماید:

مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدَةٌ يَقْطِرُهُ السُّؤَالُ فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ (۲)

آبروی تو جامد است و دست نیازمندی به سوی دیگران دراز کردن آن را قطره قطره آب می کند. پس نیک بنگر که آن را نزد چه کسی می ریزی.

پندپذیری

اگر آدمی در برابر پند دیگران، نرمش نشان ندهد، هیچ گاه نمی تواند از عیب های خود فاصله بگیرد. کسی که مؤمن را آینه خویش نمی بیند و

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۴

۲- سجع الحمام، ص ۳۷۳

ص: ۱۷۱

خود را از هر نظر بی عیب می شمارد، راهی به اصلاح ندارد. تنها زمانی آدمی می تواند ضعف خود را برطرف کند که پذیرای نصیحت دیگران باشد. بنابراین، نباید هیچ گاه از پند دیگران هراسید؛ زیرا انتقاد دیگران در موفقیت انسان سهم بسزایی دارند. پس نصیحت های سازنده را باید با آغوش باز پذیرفت. اگر موعظه کننده از روی دوستی و علاقه مندی پند دهد، سپاس گزار او خواهیم شد و اگر از روی دشمنی باشد، بیش از پیش در کارهایمان دقت خواهیم کرد. امام رادمردان می فرماید:

اسْمَعُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ اَهْدَاها اِلَيْكُمْ. (۱)

پند و اندرز را از کسی که آن را به شما هدیه می کند، بپذیرید.

آن حضرت در کلامی دیگر به روایت اهل سنت نه تنها توصیه به پذیرش نصیحت

کرده است، بلکه می فرماید:

اِحْمَدٌ مَنْ يُغْلِظُ عَلَيْكَ وَيَعْظُكَ لَا مَنْ يُزَكِّيكَ وَيَتَمَلَّقُكَ. (۲)

سپاس گزار آن کس باش که با تو درشتی کرده است، و پندت دهد، نه کسی که تو را

از خطا پیراسته کند و به ستایشت پردازد.

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۲۴۳

۲- سجع الحمام، ص ۴۶

ص: ۱۷۲

اخلاق اجتماعی / نبایدها

بخش دوم: نبایدها

خودستایی

فخر فروشی و خودستایی، دلیل ضعف روحی انسان است. کسی که روح نیرومند و خودساخته‌ای دارد، نیازی نمی بیند که خود را نزد دیگران بستاید. آن کس که از خود تعریف می کند، معمولاً نتیجه معکوس می گیرد؛ زیرا مردم می دانند که او بیهوده لاف می زند. اگر انسان خوب باشد، به تعریف و تمجید از خود نیازی ندارد. از قدیم گفته اند: «عطر آن است که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید.» بنابراین، اگر انسان خوبی باشیم، باید دیگران از گفتار و کردارمان، به خوب بودنمان پی ببرند، نه از تعریفی که

از خود می‌کنیم. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

كَفَى بِالْمَرْءِ مَنَقَصَهُ أَنْ يُعْظِمَ نَفْسَهُ. (۱)

در نابخردی و کوته‌فکری شخص همین بس که خود را بزرگ بشمارد.

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۷۸

ص: ۱۷۳

مردم در اصطلاح به چنین کسانی، افراد از خود راضی می‌گویند که یکی از آثار چنین تفکری آن است که به جای آنکه در نظر مردم با عظمت جلوه کنند، مردم با دید حقارت به آنان می‌نگرند و از چشم مردم می‌افتند، همچنان که علی علیه السلام به نقل اهل سنت می‌فرماید:

مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُ عَلَيْهِ. (۱)

کسی که از خود راضی باشد، خشم گیرندگان بر او زیاد خواهند بود.

خودبزرگ‌بینی

انسان یکتاپرست که خدای سبحان را سرچشمه کمال می‌داند و باور دارد هر نعمتی از جانب اوست، در برابر خداوند و انسان‌های دیگر فروتن است و هیچ‌گاه خود را از دیگران برتر نمی‌بیند. او نیک می‌داند که خودبزرگ‌بینی یکی از صفات زشت است. دارنده این صفت همیشه خود را برتر و بهتر از دیگران می‌پندارد. این صفت از کمبودی که شخص در خود احساس می‌کند، برمی‌خیزد که ممکن است روحی، جسمی، اقتصادی یا اجتماعی باشد. باید دانست بر خلاف تصور متکبران، آنها که باد غرور و نخوت در سر دارند، در اذهان مردم، پست و حقیرند. به راستی، آدمی در برابر چه داشته ماندگاری بر خود می‌بالد؛ جسم چند روزه و استخوان‌هایی که کهنه و

پوسیده می شوند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:
اَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهَا وَ عَاءٌ لِلْغَائِطِ ثُمَّ يَتَكَبَّرُ. (۲)

۱- سجع الحمام، ص ۴۰۰

۲- سفینه البحار، ماده کبر

ص: ۱۷۴

[جای شگفتی است که] آدمی زاد آغازش، نطفه و پایش، مردار و خود، ظرف تفاله است، ولی با این حال، خودبزرگ بین است.

این سخن با اندکی تفاوت از طریق اهل سنت چنین آمده است:

عَجِبْتُ لِلْمَتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا الْجِيفَةَ. (۱)

در شگفتم از متکبر که در گذشته، نطفه بود و فردایش (پس از مرگ) مردار بدبود می شود (چگونه تکبر می کند).

افراط در دوستی

اسلام برای دوستی و هم نشینی، ارزش فوق العاده ای قائل است.

از این رو، شاخص هایی برای انتخاب دوست، معرفی و به دقت در گزینش دوست، سفارش فراوانی کرده است. از آنجا که بشر ذاتاً اجتماعی آفریده شده، ناگزیر است در زندگی، دوستانی برای خود انتخاب کند. هم نشینی با دوستان، اگر دوستان خوبی باشند، برای انسان بسیار سودمند است. در این میان، چون دوست صمیمی و دل سوز کم است، انسان باید تا آنجا که می تواند، از معاشرت های بی رویه بکاهد؛ چون اگر این نشست و برخاست ها بی حساب و کتاب باشد، زیان های جبران پذیر روحی و جسمی برای او به بار می آورد. از سوی دیگر، کسانی که در زندگی دوستان بسیاری دارند،

کمتر به امور و تکالیف خود می‌رسند؛ چون وقتشان صرف معاشرت و گفت‌وگوهای بسیار و بی‌مورد می‌شود و فرصت نمی‌کنند به کارهای اساسی خویش برسند. این افراد برنامه‌ریزی درستی برای زندگی خود ندارند. در نتیجه، ناگهان متوجه می‌شوند که

۱- سجع الحمام، ص ۲۳۸

ص: ۱۷۵

بخش مهمی از عمرشان، بدون آنکه بهره‌ای گرفته باشند، گذشته است. البته منظور از این سخن آن نیست که معاشرت به کلی ترک شود، بلکه هدف، محدود کردن دوستی‌ها و رعایت حد و مرزهاست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

قَلَّةُ الْخَلِطَةِ تَصُونُ الدِّينَ وَ تَرْيْحُ مِنْ مُقَارَنَةِ الْأَشْرَارِ. (۱)

کمی هم‌نشینی با دیگران، دین را حفظ می‌کند و شخص را از نزدیکی به بدان آسوده می‌سازد.

در سخنی دیگر، ضابطه‌ای کلی برای انتخاب هم‌نشینی بیان کرده است تا از آسیب‌های هم‌نشینی کاسته شود. بنا بر نقل اهل سنت از آن حضرت:

مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وَقُرَّ وَ مَنْ خَالَطَ الْأَنْزَالَ حُقِّرَ. (۲)

کسی که با عالمان هم‌نشین گردد، بزرگ داشته شود و کسی که با افراد پست هم‌نشین گردد، حقیر می‌شود.

هم‌نشینی با بدان

همان‌طور که انسان بر اثر نزدیکی با گل و گلاب بوی خوش می‌گیرد، خلق و خوی او نیز بر اثر هم‌نشینی با دوستان اثر خوب یا بد می‌پذیرد.

از این رو، در اسلام به انتخاب دوست و هم‌نشینی خوب بسیار سفارش شده است. برخی

از مردم با بدان معاشرت می کنند و چون چهره واقعی آنان را خوب نمی شناسند، ادعا می کنند که این معاشرت ها از آن روست که آنها را نسبت به وظایف دینی و اخلاقی شان آشنا سازند. آنان معمولاً در این

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۰۶

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۹

ص: ۱۷۶

کار نه تنها موفقیتی به دست نمی آورند، بلکه خود نیز به همان فساد اخلاقی دچار می شوند. از این رو، کسانی که به پایداری ایمان خود اعتماد ندارند، نباید به بهانه هدایت افراد فاسد الاخلاق با آنها طرح دوستی بریزند؛ زیرا ممکن است دزدان دین و ایمان، گوهر شرف از کفشان بر بایند. امام علی علیه السلام نسبت به هم نشینی با این افراد چنین هشدار می دهد:

جَلِيسُ الشَّرِّ نَقْمَةٌ. (۱)

هم نشین بد، مایه عذاب است.

در سخن زیبای دیگری که اهل سنت از آن حضرت نقل کرده اند، می فرماید:

لَا تَصْحَبُ الشَّرِيرَ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ. (۲)

با افراد بد هم نشین مشو؛ زیرا طبیعت تو از طبیعت او می دزدد بدون آنکه خود آگاه شوی.

غش در معامله

داد و ستد از ضرورت های زندگی دنیایی است. در این راستا، با خدمت رسانی و تأمین نیازهای زندگی مردم به قصد قربت می توان وسیله تعالی و تکامل خویش را فراهم

ساخت، به شرطی که هدف و مقصد گم نشود. متأسفانه برخی انسان‌های سست‌ایمان، به نام کسب و کار و داد و ستد، به شکل‌های مختلف، مردم را فریب می‌دهند و از راه نامشروع، کیسه‌های خود را پر می‌کنند و خوش‌حالتند که مالی انباشته‌اند، غافل از اینکه با چنین کارهایی هر چه بیشتر از شرف و انسانیت دور می‌شوند.

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۳۵۶

۲- سجع الحمام، ص ۳۰۳

ص: ۱۷۷

اینان دزدانی نقاب‌دارند که در پوشش کسب و کار، چهره اصلی خود را پنهان کرده‌اند. آنان فراموش کرده‌اند که در جامعه اسلامی، همه با هم برادرند و متاع دنیا ناپایدار است و این نوع مال‌اندوزی، پایان خوشی ندارد و هیچ مالی را نمی‌توانند به جهان باقی ببرند. مگر نه اینکه ثروت و دارایی تنها تا سرمنزل تاریک اول در این سفر طولانی و جاوید با ما همراه هستند. پس چرا با هدف خدمت به مردم، به کسب خود رنگ الهی نزنیم و با این صبغه خدایی، نام نیک از خود بر جا نگذاریم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَغْشَى النَّاسَ. (۱)

بدترین مردم کسی است که مردم را فریب دهد.

در سخن دیگری می‌فرماید:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ فَلَا يَغْشَى وَلَا يَعْيبُهُ. (۲)

مؤمن برادر مؤمن است. بدین جهت برادرش را فریب نمی‌دهد و بر او عیب نمی‌نهد.

چاپلوسی برای به دست آوردن موقعیتی نزد افراد صاحب منزلت یا به دست آوردن مالی از افراد ثروتمند صورت می‌پذیرد. چاپلوسی معمولاً از حرص و طمع سرچشمه می‌گیرد و انسان به طمع مال به این کار دست می‌زند تا خود را به صاحبان مال نزدیک سازد. چاپلوسی از قدر و منزلت

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۶۴

۲- دستور معالم الحکم، ص ۶۴

ص: ۱۷۸

انسان می‌کاهد و او را در نگاه دیگران سبک می‌کند. در حقیقت، چاپلوس روحی کوچک و همتی پست دارد و برای حیثیت انسانی خود هیچ ارزشی قائل نیست. ممکن است چاپلوس به ظاهر مورد احترام دیگران باشد، ولی همه می‌دانند که حیثیت انسانی خود را به بهای اندکی فروخته است و به او با دیده حقارت می‌نگرند. انسان با ایمان که خداوند را مالک حقیقی جهان می‌داند و معتقد است آدمی تنها با اراده الهی می‌تواند اوج بگیرد، هیچ‌گاه خود را به افرادی که توانایی‌های مالی و موقعیتی آنان زودگذر است، نزدیک نمی‌سازد. چنین انسانی هرگز رویه چاپلوسان دنیاگرا را در پیش نمی‌گیرد؛ همان‌هایی که حضرت علی علیه السلام به شدت آنان را نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

أَيَّاكَ وَالْمَلَقَ فَإِنَّ الْمَلَقَ لَيْسَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ. (۱)

از چاپلوسی پرهیز؛ که چاپلوسی، روش مردم باایمان نیست.

حضرت علی علیه السلام بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

مَنْ جَلَسَ فِي ظِلِّ الْمَلَقِ لَمْ يَسْتَقِرَّ بِهِ مَوْضِعُهُ لِكَثْرَةِ تَنَقُّلِهِ وَ تَصَرُّفِهِ مَعَ الطَّبَاعِ وَ عَرَفَهُ النَّاسُ بِالْخَدِيعَةِ. (۲)

کسی که در سایه چاپلوسی، بنشیند جایگاه خود را استقرار نخواهد بخشید به جهت آنکه برای خوشایند دیگران به طور مکرر از این رو به آن رو می‌شود و مردم وی را فریب کار خواهند شناخت (و به او اعتماد نخواهند کرد).

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۴

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۷

ص: ۱۷۹

شهادت دروغ

هیچ چیز در دنیا مانند دروغ و شهادت ناروا، زشت و ناپسند نیست. سفارش جدی پیشوایان دین برای تزکیه و تهذیب، در پیش گرفتن راستی و صداقت است. آنان راست گویی را مایه نجات آدمی می‌دانند و معتقدند انسان مؤمن نباید هیچ‌گاه خود را به زشتی دروغ بیالاید. با این حال می‌بینیم کسانی که جز به منافع مادی نمی‌اندیشند، بسیاری از اوقات با شهادت‌های دروغین به پای مال کردن حق دیگران می‌پردازند. آنها در این راه، آشنا و بیگانه نمی‌شناسند و هر جا که منافع مادی‌شان ایجاب کند، به سادگی، شهادت ناحق می‌دهند، بدون آنکه دچار عذاب وجدان شوند. یک روز به نفع شما شهادت می‌دهند و فردا به زیان شما؛ تا سنگینی کفه ترازو به کدام سو باشد. باید از این افراد دور و دسیسه‌هایشان همواره بر حذر بود که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالْبَاطِلِ شَهِدَ عَلَيْكَ بِمِثْلِهِ. (۱)

هر کس به سود تو شهادت باطل دهد، به زیان تو نیز چنین خواهد کرد.

زیرا این‌گونه انسان‌ها نه به دین پای‌بندند تا از چنین کاری دوری کنند و نه به اصول

انسانی آن حضرت به نقل اهل سنت می فرماید:

لا مُرُوَّةَ لِلْكَذُوبِ. (۲)

دروغ گو جوان مردی ندارد.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۲

۲- مطلوب کل طالب، ص ۱۳، کلمه ۲۴

ص: ۱۸۰

بخل ورزی

کریمان و بخشندگان افزون بر اینکه نزد دیگران بزرگوارند، در درون خود نیز احساس آرامش و آسایش دارند، ولی انسان‌های خسیس همواره در رنج و عذاب هستند و از نظر معنوی هم جزو عقب افتادگان کاروان انسانیتند. به همین دلیل، دل بستن بیش از اندازه به مال دنیا نشانه پست همتی است؛ چون کسی که همت عالی داشته باشد، مقام خود را بالاتر از آن می داند که قدرت دل کردن از مال و دارایی را نداشته باشد.

البته ولخرجی هم کار ناپسندی است؛ چون مال در حقیقت امانتی است که خداوند به انسان سپرده است تا آن را برای برآوردن نیازهای زندگی خود یا دیگران مصرف کند. کسی که این امانت را بیهوده صرف می کند، به امانت الهی خیانت کرده است. به راستی، چگونه انسانی می تواند به خود بقبولاند پس از آنکه سختی‌ها و مشکلات را بر خود هموار ساخته و مالی اندوخته است، از هزینه کردن دارایی برای خود، فرزندانش و برادران دینی‌اش کوتاهی کند. کسی که ثروت خود را وسیله‌ای برای گشودن درهای بهشت قرار می دهد و با عقل و تدبیر برنامه‌ریزی درست و آن را در اختیار دیگران قرار می دهد، بی شک، مورد توجه خداوند و محبوب خلق خواهد بود.

امام علی علیه السلام در نکوهش این خصلت می فرماید:
أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ عَلَى نَفْسِهِ بِمَالِهِ وَ خَلْفَهُ لُوْرَأْتَهُ. (۱)
 خسیس ترین مردم کسی است که از مصرف مال برای خودش دریغ کند و مالش برای وارثان بماند.

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۹

ص: ۱۸۱

در سخن زیبای دیگر بنا به نقل اهل سنت می فرماید:
بَشْرٌ مَالِ الْبَخِيلِ بِحَادِثٍ أَوْ وَارِثٍ. (۱)
 به بخیل بشارت ده که مالش را یا حوادث ببرد یا نصیب وارث شود.

زیاده روی در توبیخ

یکی از روش های تربیتی، ارشاد و راهنمایی با زبانی نرم و ملایم است. هیچ انسانی دوست ندارد پیوسته مورد نکوهش دیگران قرار گیرد، ولی اگر این راهنمایی ها غیرمستقیم ارایه شود، خواهد پذیرفت. متأسفانه گاهی افرادی به بهانه اینکه می خواهند شخصی را نصیحت و اصلاح کنند، به سرزنش او می پردازند و در این کار افراط می کنند. بی شک، چنین توبیخ هایی، نه تنها جنبه تربیتی و سازنده ندارد، بلکه در طرف مقابل عقده و ناراحتی ایجاد می کند و سبب می شود نسبت به گوینده احساس لجاجت و دشمنی هم پیدا کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:
الْأَفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نَارَ اللَّجَاجَةِ. (۲)
 زیاده روی کردن در سرزنش موجب برافروخته شدن آتش لجاجت می شود.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، در این باره می‌فرماید:
 إِذَا عَاتَبْتَ الْحَدِيثَ فَاتْرُكْ لَهُ مَوْضِعًا مِنْ ذَنْبِهِ لِنَلَّا يَحْمَلُهُ الْأَحْرَاجُ عَلَى الْمَكَابِرَةِ.

۱- مطلوب کل طالب، ص ۷، کلمه ۱۰

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۳

ص: ۱۸۲

هنگامی که نوجوان را ملامت می‌کنی، گریز گاهی برای توجیه کار خطایش باز گذار تا در تنگنا نیفتد و به ستیزه‌جویی نپردازد.

زیاده‌گویی

کم‌گویی و گزیده‌گویی نشانه حکمت است. زیاده‌روی در هر کاری ناپسند است و در سخن گفتن محسوس‌تر است. انسان‌های زیاده‌گو به تدریج موقعیت و اعتبار خود را از دست می‌دهند و این کار سبب می‌شود اطرافیان از او فاصله بگیرند. البته انسان‌ها همیشه به هم صحبت نیاز دارند و باید با سخن گفتن به آرامش برسند. قدرت بیان، نعمت ارزشمندی است که خداوند آن را در میان موجودات به اشرف مخلوقات عنایت فرموده است. در پرتو سخنان آموزنده، انتقال تجربه صورت می‌گیرد. هنگام صحبت کردن با دیگران تلاش کنید، گفتارتان ملال‌آور نباشد. از تکرار مطالب پرهیزید و طرف مقابل را مجبور به شنیدن سخنانتان نکنید.

هیچ‌گاه جانب اعتدال را از دست ندهید و به اندازه و آرام سخن بگویید تا برای دیگران نیز لذت‌بخش و شادی‌آفرین باشد. این کار پایه‌های دوستی و هم‌نشینی را تحکیم می‌کند. حضرت علی علیه السلام در سخنی آموزنده می‌فرماید:

كَثْرَةُ الْكَلَامِ يُمِلُّ الْإِخْوَانَ. (۱)

زیاده گویی، دوستان را خسته می کند.
 از این رو، بهتر است یا انسان کم گویی کند و اگر سخن نیک نمی تواند بگوید، سکوت کند که حضرت در کلامی دیگر که اهل سنت و شیعه نقل کرده اند، می فرماید:

۱- غرر الحکم

ص: ۱۸۳

الْصُّمْتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ فِي غَيْرِ مَنْفَعَةٍ. (۱)
 سکوت نیکوتر است از سخنی که در آن سودی نیست.

خوش حالی از شکست دیگران

شایسته نیست که انسان از شکست دیگران خشنود شود. حتی اگر با دیگری اختلاف دارد، نباید از شکست و گرفتاری آنان اظهار رضایت کند؛ انسان مؤمن حتی برای نجات جان مخالفان خود، جانش را به خطر می اندازد. او نه تنها از سقوط مخالفان دل شاد نمی شود، بلکه برعکس به کمک آنها نیز می شتابد. شایسته نیست در دنیایی که هیچ کس از فردای خویش باخبر نیست، از فرو افتادن و شکست خوردن دیگران مغرور و شادمان شود. حضرت علی علیه السلام بنابر نقل شیعه و اهل سنت می فرماید:

لَا تَفْرَحَنَّ بِسَقْطَةِ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يُحْدِثُ بِكَ الزَّمَانُ. (۲)

از زمین خوردن کسی خوش حال مباش؛ زیرا نمی دانی روزگار چه بر سرت خواهد آورد.

بدگمانی

انسانی که از تعادل روحی و روانی برخوردار است، نسبت به دیگران بدبینی و خوش بینی افراطی ندارد، بلکه با دیگران آن گونه که هستند، برخورد می کند. در مقابل، برخی از مردم به بیماری بدگمانی دچارند، به گونه ای که با بدگمانی به همه چیز می نگرند. این افراد حتی گاهی به نزدیک ترین اعضای خانواده خود نیز بدگمان هستند و به بهانه های بیهوده با دیگران درگیر می شوند. نقطه مقابل این امر، خوش بینی بیش از

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۰؛ سجع الحمام، ص ۳۰۸

ص: ۱۸۴

اندازه است که آن هم درست نیست و شاید زیان های ناشی از آن از زیان بدبینی کمتر نباشد. انسان متعادل باید افزون بر پرهیز از بدبینی افراطی، مراقب زیان های خوش بینی زیاد هم باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ لَمْ يَحْسَنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ. (۱)

هر کس که گمانش نیکو نباشد [بدگمان باشد]، از همه کس هراس دارد.

حضرت در کلامی دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده اند، می فرماید:

قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايِنِ أَهْلِ الشَّرِّ تَبْ مِنْهُمْ وَلا تَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ. (۲)

به نیکوکاران نزدیک شو تا از آنان گردی و از بدکاران دور شو تا از آنان جدا گردی، ولی درباره دیگران بدگمانی بر تو چیره نشود.

شرم بی جا

حیا از ویژگی های اخلاقی اهل ایمان و عاملی برای دور نگه داشتن آدمی از آتش دوزخ به شمار می رود. بنابراین، باید تا آنجا که می توانیم، خود را به زیور حیا آراسته

سازیم. گاهی اوقات انسان در موقعیتی قرار می‌گیرد که باید از حقوق خود دفاع کند یا با دادن تذکری، دیگران را از کارهای ناشایست بازدارد. با این حال، توانایی این کار را ندارد و آن را به حساب شرم و حیای خود می‌گذارد، در حالی که حیا با شرم بی‌جا تفاوت

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۰

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱

ص: ۱۸۵

دارد. شرم بی‌جا، نشانه ضعف روح است و حیا، نشانه بزرگی و عظمت روح و این دو هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. بنابراین، کسی که از مردم شرم می‌کند و بر اثر آن از حقوق مشروع خود محروم می‌ماند، باید این کار را به حساب ناتوانی بگذارد، نه حیا.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ اسْتَحْيَى مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُ. (۱)

هر کس از گفتن حق شرم ورزد، احمق است.

حضرت در سخنی بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

آفَةُ الْحَيَاءِ الضَّعْفُ. (۲)

آفت حیا، ناتوانی است.

آرزوی مرگ دیگران

ممکن است انسان در زندگی اجتماعی با دیگران اختلاف پیدا کند و گاهی زیان‌های جسمی یا مالی نیز متوجه او شود. بعضی‌ها وقتی با کسی اختلاف پیدا می‌کنند، برای آنکه عقده دل خود را خالی کنند، برای دیگری آرزوی مرگ می‌کنند و او را مورد

لعن و نفرین قرار می‌دهند که عادت بسیار زشتی است. این افراد دارای روحیه انتقام‌جویی‌اند، تا اندازه‌ای که حاضرند برای شادی خود، جان و مال دیگران نابود شود. این در حالی است که انسان مؤمن هرگز حاضر نیست شاهد مرگ و نابودی دیگران باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَبْتَغِي الْغَوَائِلَ لِلنَّاسِ. (۳)

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۹

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۰۶

۳- غررالحکم، ج ۴، ص ۱۷۶

ص: ۱۸۶

بدترین مردم کسی است که برای مردم آرزوی مرگ و گرفتاری کند. در کلامی دیگر که شیعه و اهل سنت از آن حضرت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

أَحَبُّ لِلنَّاسِ الْخَيْرَ فَإِنَّ هَذِهِ مِنْ أَخْلَاقِ الرَّفِيعَةِ. (۱)

نیکی و خوبی را برای مردم دوست‌دار که چنین خلقی از برترین اخلاق‌هاست.

بالاترین عیب

بی‌شک، هر انسانی کم و بیش عیب‌هایی دارد. برخی عیب‌های خود را می‌بینند و امیدوارند که آنها را به تدریج برطرف کنند و برخی دیگر نه تنها عیب‌شان را نمی‌بینند، بلکه با تقدیس خود، عیب‌شان را به دیگران نسبت می‌دهند. این کار از دو جهت آفت‌زاست. اول اینکه وقتی به وجود عیب در خویش معترف نباشیم، چگونه می‌توانیم در پی اصلاح آن برآییم. پس از این نظر، آن عیب همواره با ما خواهد بود. دیگر اینکه با فرافکنی، دیگران را به عیبی متهم می‌کنیم که هرگز در آنان نیست و تنها به پندار

خود به آنان نسبت ناروا داده‌ایم. امام علی علیه السلام می‌فرماید:
 اكْبَرُ الْعَيْبِ اَنْ تَعِيبَ غَيْرَكَ بِمَا هُوَ فِيكَ.
 بزرگ‌ترین عیب این است که عیبی را که در تو هست، به دیگران نسبت دهی.

جاه‌کندن برای دیگران

در آموزه‌های روایی اسلام آمده است که هر آنچه را برای خود

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۸

ص: ۱۸۷

می‌پسندی، برای دیگران نیز بخواه. این آموزه از مؤمنان می‌خواهد که برای دیگران جز خیر و صلاح نخواهند و در دعا‌های خود نیز از خداوند خیر و خوبی را برای آنان بخواهند. با وجود این، برخی افراد بر اثر بدآموزی‌ها یا احساس حسادت و در پی برخی عقده‌ها، همواره تلاش می‌کنند که برای دیگران مشکلاتی به وجود آورند. ممکن است کسی بدون هیچ سابقه دشمنی و فقط برای لذت بردن به این کار غیرانسانی دست بزند. بدون شک، چنین افرادی اگر هر چه زودتر به اصلاح خویش نپردازند، کارشان به جای خطرناکی خواهد کشید. حضرت علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

مَنْ حَفَرَ لَآخِيهِ الْمُؤْمِنِ بُرًّا أَوْ قَعًا فِيهَا. (۱)

هر کس برای برادر مؤمن خود چاهی بکند، خود در آن خواهد افتاد.

تغافل

برخی افراد در مقابل هر کاری، واکنش تندی نشان می‌دهند و با این کار، فکر و روح خود را درگیر و زندگی را بر خود و اطرافیانشان دشوار می‌سازند. اینان از گناه، کوه می‌سازند و کار را از آنچه هست، بدتر و پیچیده‌تر می‌کنند، به گونه‌ای که گره‌هایی در زندگی‌شان ایجاد می‌شود که دیگر به راحتی قابل گشودن نیست. ممکن است شخصی از روی نادانی، سخن ناروایی به شما بگوید و تلاش کند برای رسیدن به مقاصد نامطلوبش، با شما درگیر شود. در چنین مواردی، مصلحت ایجاب می‌کند که سخن او را نشنیده بگیرید تا جلوی شرارت او گرفته شود و از شرش در

۱- غررالحکم، ص ۳۶۹؛ سجع الحمام، ص ۳۹۸

ص: ۱۸۸

امان بمانید. قرار نیست که انسان در مقابل همه چیز واکنش نشان دهد؛ زیرا بسیاری از امور از قدرت آدمی خارجند. تغافل در امور روزانه، در برخی شرایطی بسیار ضروری است. چه بسا اگر انسان چنین نکند، زیان‌های جبران‌ناپذیری برایش به بار خواهد آمد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَغُضُّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَقَّصَتْ عَيْشَتُهُ. (۱)

هر کس تغافل نکند و از بسیاری از آنچه می‌بیند، چشم‌پوشد، در زندگی راحتی نمی‌بیند.

اما اگر در برابر گفته افراد نادان انسان تغافل بورزد و با حلم و بردباری روبه‌رو گردد مردم حق را به جانب او خواهند دانست و شخص نادان را سرزنش خواهند نمود. همچنان‌که علی علیه السلام در سخنی که اهل سنت روایت نموده‌اند می‌فرماید:

بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ. (۲)

با بردباری در مقابل افراد نادان یاران بر علیه او زیاد خواهند شد.

دشمنی با مردم

برقراری ارتباط صمیمی و نزدیک با مردم، یکی از رمزهای موفقیت آدمی است. خداوند کریم در قرآن به پیامبرش فرمان می‌دهد که بال عطفیت را زیر پای پیروانت بگستران. (۳) به طور کلی، جاذبه شخصیتی هر کس، تا حد زیادی مرهون رفتار محبت‌آمیز او با مردم و رعایت ارزش و

۱- غررالحکم، ص ۴۵۵

۲- سجع الحمام، ص ۴۴۸

۳- نک، صفات: ۱۸۱

ص: ۱۸۹

کرامت انسان‌هاست. بنابراین، از راه‌های نفوذ در قلب مردم، داشتن رفتار دوستانه و محبت‌آمیز است. در مقابل، دشمنی با مردم سبب دوری و بدبینی و گریزان شدن مردم از اطراف انسان می‌شود. انسان در روابط اجتماعی خود به دوستان قابل اعتماد و باایمان نیاز دارد. اگر در پی دشمنی با آنها برآید، به تدریج، رشته محبت‌ها می‌گسلد و مردم از پیرامون او پراکنده می‌شوند. هر کسی به دوستی دل‌سوز و راهنمایی مهربان نیاز دارد. کینه‌توزی سبب می‌شود که انسان، یاران دل‌سوز و راهنمایان راه‌آشنا را از دست بدهد و در وادی گمراهی و تاریکی گام بردارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

رَأْسُ الْجَهْلِ مُعَادَاةُ النَّاسِ. (۱)

دشمنی با مردم رأس گمراهی است.

نشانه کینه‌نداشتن چند امر است که حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند بیان کرده:

اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، اَكْرَمُ مَن اَهَانَكَ احْسِنُ اِلَى مَنْ اَسَاءَ اِلَيْكَ. (۲)

کسی که به تو ستم نموده ببخش و آن کسی که به تو توهین نموده گرامی بدار و نسبت به کسی که به تو بدی نموده نیکی کن، (اگر کسی چنین باشد از کینه بدور بوده محبوب مردم می شود).

دروغ بستن به بزرگان

دروغ، خانه دل انسان را سیاه می کند و سبب وارونه ساختن حقایق می شود. دروغ گویی در هر شکل آن منفور و مغضوب خداوند است.

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۱

۲- دستور معالم الحکم، ص ۱۴۲

ص: ۱۹۰

گاهی گناه دروغ گو سنگین تر هم می شود و آن، زمانی است که شخص سخن دروغی را به بزرگان نسبت بدهد. برای مثال، بگوید فلان پیامبر یا امام یا فلان بزرگ، چنین و چنان گفته است. بی شک، این گونه دروغها می تواند سبب انحراف مردم شود؛ زیرا بسیاری از مردم، این سخن را به این پندار که سخن بزرگان است، می پذیرند و پایه رفتار و عقاید خود قرار می دهند. البته گناه چنین انحرافی، بسیار سنگین و متوجه دروغ گو خواهد بود. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ما اقْبَحَ الكَذِبِ بَدْوَى الْفَضْلِ. (۱)

چه قدر زشت است دروغ بستن به صاحبان فضیلت.

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت نقل نموده اند به یکی از مصادیق بارز چنین کذبی اشاره کرده می فرماید:

انّ مِنْ اعْظَمِ الْفَرَى. انْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مَا لَمْ يَقُلْ. (۲)

از بزرگ‌ترین افتراها آن است که کسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را نسبت دهد که آن حضرت نگفته.

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۷۰

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸

ص: ۱۹۱

کتاب‌نامه

کتاب‌نامه

۱. ابو حامد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفة.
۲. محمد بن حبیب الله شنقیطی، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فی مناقبه و مشاهدہ و حکمه (کفایة الطالب)، بیروت، دار ابن زیدون، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.
۳. ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، منشورات اعلمی.
۴. محمد بن سلامه قضایی، دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم، بیروت، شرکت دارالارقم بن ابی ارقم، ۱۴۱۸ ه. ق.
۵. علی الجندی، محمد یوسف محبوب، محمد ابوالفضل ابراهیم، سجع الحمام فی حکم الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، قاهره، مکتبه الانجلو المصریة، ۱۹۶۷ م.
۶. علی متقی هندی حنفی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله.
۷. اسماعیل بن محمد عجلونی، کشف الخفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم،

۱۴۰۸ ه. ق.

۸. احمد بن حجر عسقلانی شافعی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت،

ص: ۱۹۲

دارالمعرفه، چاپ دوم.

۹. احمد بن مروان دینوری، المجالسه و جواهر العلم، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول،

۱۴۰۳ ه. ق.

۱۰. رشید بن وطواط، مطلوب کل طالب، همراه شرح ماه کلمه ابن میثم بحرانی، قم،

منشورات جامعه مدرسین.

۱۱. عمرو بن بحر جاحظ، البیان و التبیین، بیروت، دار صعب.

۱۲. جلال الدین مولوی، مثنوی، تهران، امیر کبیر، نهم، ۶۲.

۱۳. فخر رازی، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول،

۱۴۲۱ ه. ق.

۱۴. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۱۵. محمد عبدالرؤوف مناوی شافعی، فیض القدر فی شرح جامع الصغیر، بیروت،

دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۶. غرر الحکم.

۱۷. اصول کافی.

۱۸. نهج البلاغه. (۱)

پی نوشتها

[۱] (۱). جلال الدین مولوی، مثنوی و معنوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹، ج ۹، دفتر اول،

صص ۱۸۷ و ۱۸۳

- [۲] (۱). بقره: ۲۰۷
- [۳] (۲). مائده: ۵۵
- [۴] (۳). انسان، ۹
- [۵] (۴). من جاهدنا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین. (عنکبوت، ۶۹) یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً (انفال، ۲۹)
- [۶] (۵). وانزل الله علیک الكتاب والحکمۀ وعلمک ما لم تکن تعلم (نساء، ۱۱۳)
- [۷] (۱). عمر بن بحر حاجط، البیان و التبیین، بیروت، دار صعب، ج ۱، ص ۵۸
- [۸] (۲). مطلوب کل طالب، ص ۲
- [۹] (۱). خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۸
- [۱۰] (۲). شیخ طوسی، الامالی، ص ۴۷۹
- [۱۱] (۱). نهج البلاغه، نامه ۵۳
- [۱۲] (۲). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۶۹
- [۱۳] (۱). نهج البلاغه، نامه ۴۶
- [۱۴] (۲). کافی، ج ۱، ص ۲۹۴
- [۱۵] (۱). نهج البلاغه، نامه ۵۳
- [۱۶] (۲). همان

۱- سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

ص: ۱۹۳

[۱۷] (۱). همان، نامه ۶۷

[۱۸] (۲). علی رفیعی علامه و دشتی، سیره امام علی علیه السلام، ص ۷۹] دانش نامه

- امام على عليه السلام]
- [۱۹] (۳). كافي، ج ۵، ص ۵۴
- [۲۰] (۱). همان، ج ۲، ص ۸۴
- [۲۱] (۲). ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۵۷
- [۲۲] (۳). غررالحكم، ص ۶۷
- [۲۳] (۱). حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۲
- [۲۴] (۲). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱
- [۲۵] (۱). همان، ج ۷۸، ص ۳۲
- [۲۶] (۲). نهج البلاغه، نامه ۴۷
- [۲۷] (۳). همان، نامه ۳۱
- [۲۸] (۱). قاضى نورالله شوشترى، احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۰۱
- [۲۹] (۱). مطلوب كل طالب، قم، مركز انتشارات اسلامى، ص ۲
- [۳۰] (۱). نهج البلاغه، كلمات قصار، ش ۳۱۹؛ سجع الحمام فى حكم الامام، على الجندى، قاهره، مكتبة انجلو مصريه، ص ۳۶۵
- [۳۱] (۱). غررالحكم، ج ۲، ص ۴۴۱
- [۳۲] (۲). محمد شنيطى، كفاية الطالب، بيروت، دار ابن زيدون، ص ۲۱۳
- [۳۳] (۱). غررالحكم و دررالكلم، ج ۴، ص ۱۸۰
- [۳۴] (۲). رشيدالدين وطواط، مطلوب كل طالب، دفتر انتشارات اسلامى، ص ۱۰،
كلمه ۱۷
- [۳۵] (۱). غررالحكم، ج ۲، ص ۱۹۷
- ص: ۱۹۴
- [۳۶] (۲). سجع الحمام، ص ۴۱۸
- [۳۷] (۱). غررالحكم، ج ۵، ص ۲۵۸

- [۳۸] (۲) . سجع الحمام، ص ۱۶۲
- [۳۹] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۹۷
- [۴۰] (۲) . علی متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۳، ص ۷۵
- [۴۱] (۱) . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳
- [۴۲] (۲) . احمد بن مروان دینوری، المجالس و الجواهر، بیروت، دار ابن حزم، ج ۱، ص ۲۸۸
- [۴۳] (۱) . غررالحکم، ج ۵، ص ۲۷۶
- [۴۴] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۱۹
- [۴۵] (۱) . غررالحکم، ج ۵، ص ۲۱۲
- [۴۶] (۲) . کفایة الطالب، ص ۶۹
- [۴۷] (۱) . غررالحکم، ج ۱، ص ۳۷۲؛ محمد بن سلامه قضایی، دستور معالم الحکم، بیروت، شرکت دار ارقم بن ابی ارقم، ص ۶۷
- [۴۸] (۱) . غررالحکم، ج ۵، ص ۴۳۱
- [۴۹] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۴۲
- [۵۰] (۱) . همان، ج ۲، ص ۲۶۲
- [۵۱] (۲) . ابو حامد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفة، ج ۲، ص ۲۰۶
- [۵۲] (۱) . غررالحکم، ج ۱، ص ۳۴۷
- [۵۳] (۲) . سجع الحمام، ص ۷۱
- ص: ۱۹۵
- [۵۴] (۱) . غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۱
- [۵۵] (۲) . کنز العمال، ج ۶، ص ۱۷۵
- [۵۶] (۱) . غررالحکم، ج ۳، ص ۲۵۱
- [۵۷] (۲) . کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۵

- [۵۸] (۳). غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۵
- [۵۹] (۱). دستور معالم الحکم، ص ۶۹
- [۶۰] (۲). غررالحکم، ج ۵، ص ۴۴۵
- [۶۱] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۳
- [۶۲] (۱). غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲۸
- [۶۳] (۲). سجع الحمام، ص ۷۲
- [۶۴] (۳). غررالحکم، ج ۴، ص ۴۱۲
- [۶۵] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۱۶
- [۶۶] (۲). غررالحکم، ج ۳، ص ۲۶۴
- [۶۷] (۱). دستور معالم الحکم، ص ۱۴۲
- [۶۸] (۲). غررالحکم، ج ۵، ص ۳۶۹
- [۶۹] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۳
- [۷۰] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۳
- [۷۱] (۲). سجع الحمام، ص ۱۱۱
- ص: ۱۹۶
- [۷۲] (۱). غررالحکم، ص ۴۱۰
- [۷۳] (۲). سجع الحمام، ص ۳۸۱
- [۷۴] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۱۸
- [۷۵] (۲). سجع الحمام، ص ۴۲۰
- [۷۶] (۱). همان، ج ۱، ص ۲۶۴
- [۷۷] (۲). سجع الحمام، ص ۱۷۳
- [۷۸] (۱). همان، ج ۴، ص ۵۵۱
- [۷۹] (۲). سجع الحمام، ص ۲۰۳

- [۸۰] (۳). غررالحکم، ج ۲، ص ۱۰۶
- [۸۱] (۱). سجع الحمام، ص ۲۰۲
- [۸۲] (۲). غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۷
- [۸۳] (۳). سجع الحمام، ص ۸۰
- [۸۴] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۸۰
- [۸۵] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶
- [۸۶] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵
- [۸۷] (۳). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۴
- [۸۸] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۲
- [۸۹] (۲). سجع الحمام، ص ۳۸۱؛ نهج البلاغه، قصار ۱۸۸
- [۹۰] (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۱۳۰
- [۹۱] (۲). سجع الحمام
- ص: ۱۹۷
- [۹۲] (۱). نهج البلاغه، کلمات قصار
- [۹۳] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷
- [۹۴] (۱). مطلوب کل طالب، کلمه ۶۹، ص ۳۴
- [۹۵] (۲). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۶۲
- [۹۶] (۱). همان، ج ۲، ص ۱۵۳
- [۹۷] (۲). سجع الحمام، ص ۳۹۹
- [۹۸] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۴۴۵
- [۹۹] (۲). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۱
- [۱۰۰] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۲۷۴؛ سجع الحمام، ص ۲۳۱
- [۱۰۱] (۲). غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۲

- [۱۰۲] (۱) . سجع الحمام، ص ۲۷۶
- [۱۰۳] (۲) . غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۱۳
- [۱۰۴] (۱) . کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۵
- [۱۰۵] (۲) . غرر الحکم، ص ۵۸
- [۱۰۶] (۳) . همان، ج ۱، ص ۳۶۶
- [۱۰۷] سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن (درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶. ص: ۱۹۸
- [۱۰۸] (۱) . همان، ج ۲، ص ۲۳۹
- [۱۰۹] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۷
- [۱۱۰] (۱) . غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۳۷
- [۱۱۱] (۲) . کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۱
- [۱۱۲] (۱) . غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۳۹
- [۱۱۳] (۲) . همان، ج ۶۳، ص ۴۱۸
- [۱۱۴] (۱) . سجع الحمام، ص ۲۵۰
- [۱۱۵] (۲) . غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۴۲
- [۱۱۶] (۳) . کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۷
- [۱۱۷] (۱) . غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۶۷
- [۱۱۸] (۱) . کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱
- [۱۱۹] (۲) . غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۳۹
- [۱۲۰] (۱) . سجع الحمام، ص ۲۵۷
- [۱۲۱] (۲) . غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۹
- [۱۲۲] (۱) . همان، ج ۵، ص ۲۵۳

[۱۲۳] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۹۸

[۱۲۴] (۱) . غرر الحكم، ج ۲، ص ۲۲۷

[۱۲۵] (۲) . سجع الحمام، ص ۱۱۲

[۱۲۶] (۱) . غرر الحكم، ج ۲، ص ۷۵

[۱۲۷] (۲) . سجع الحمام، ص ۶۰

[۱۲۸] (۱) . غرر الحكم، ج ۴، ص ۳۲۹

[۱۲۹] (۲) . سجع الحمام، ص ۴۷۲

[۱۳۰] (۱) . غرر الحكم، ج ۱، ص ۳۴۶

ص: ۱۹۹

[۱۳۱] (۲) . مطلوب كل طالب، صص ۴۷ و ۴۸

[۱۳۲] (۱) . غرر الحكم، ج ۵، ص ۴۱۶

[۱۳۳] (۱) . سجع الحمام، ص ۲۳۶

[۱۳۴] (۲) . غرر الحكم، ج ۴، ص ۱۶۹

[۱۳۵] (۱) . كفاية الطالب، ج ۲۲۳

[۱۳۶] (۲) . غرر الحكم، ص ۴۳۳

[۱۳۷] (۱) . طوائف الحكم، ج ۲، ص ۲۹۲

[۱۳۸] (۲) . سجع الحمام، ص ۲۷۲

[۱۳۹] (۱) . غرر الحكم، ج ۲، ص ۴۱۴

[۱۴۰] (۲) . سجع الحمام، ص ۱۸۷

[۱۴۱] (۱) . غرر الحكم، ج ۴، ص ۶۹

[۱۴۲] (۱) . كفاية الطالب، ص ۲۱۳

[۱۴۳] (۱) . سفينة البحار، ج ۱، ص ۳۰؛ فتح الباري، ج ۱۱، ص ۲۰۲؛ كنز العمال، ج ۳،

ص ۸۱۸

- [۱۴۴] (۲) . غررالحکم، ج ۲، ص ۲
- [۱۴۵] (۱) . کفایة الطالب، ص ۲۰۹؛ نهج البلاغه، قصار ۹۲
- [۱۴۶] (۲) . غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۱
- [۱۴۷] (۱) . کشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۲۱
- [۱۴۸] (۲) . غررالحکم، ج ۳، ص ۴۰۶
- [۱۴۹] (۱) . سجع الحمام، ص ۳۲۵
- ص: ۲۰۰
- [۱۵۰] (۲) . غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۵؛ سجع الحمام، ص ۳۰۶
- [۱۵۱] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۱۲۲
- [۱۵۲] (۲) . سجع الحمام، ص ۲۶۵
- [۱۵۳] (۱) . غررالحکم، ص ۱۸۳
- [۱۵۴] (۲) . سجع الحمام، ص ۴۱
- [۱۵۵] (۱) . غررالحکم، ج ۱، ص ۲۷۰
- [۱۵۶] (۲) . سجع الحمام، ص ۲۳۹
- [۱۵۷] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۳۸۶
- [۱۵۸] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۹۱
- [۱۵۹] (۱) . همان، ص ۱۲، کلمه ۲۳
- [۱۶۰] (۱) . غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۷
- [۱۶۱] (۲) . آل عمران: ۱۵۹
- [۱۶۲] (۳) . شورا: ۳۸
- [۱۶۳] (۱) . غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۸
- [۱۶۴] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۸۶
- [۱۶۵] (۱) . غررالحکم، ج ۴، ص ۱۶۸

[۱۶۶] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۹۹

[۱۶۷] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۹

[۱۶۸] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۳۲

ص: ۲۰۱

[۱۶۹] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۱۳۴

[۱۷۰] (۲) . سجع الحمام، ص ۶۵

[۱۷۱] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۱۳۶

[۱۷۲] (۲) . سجع الحمام، ص ۲۶۶

[۱۷۳] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۱۴۹

[۱۷۴] (۲) . همان، ج ۵، ص ۴۶۱

[۱۷۵] (۱) . سجع الحمام، ص ۲۹۵

[۱۷۶] (۱) . غررالحکم، ج ۳، ص ۱۱۵

[۱۷۷] (۲) . سجع الحمام، ص ۲۸۸

[۱۷۸] (۳) . غررالحکم، ج ۶، ص ۳۲۴

[۱۷۹] (۱) . سجع الحمام، ص ۳۲۷

[۱۸۰] (۲) . غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۱؛ سجع الحمام، ص ۱۸۳

[۱۸۱] (۱) . غررالحکم، ج ۳، ص ۱۱۵

[۱۸۲] (۲) . سجع الحمام، ص ۴۷

[۱۸۳] (۱) . غررالحکم، ج ۴، ص ۶۰۸

[۱۸۴] (۲) . سجع الحمام، ص ۴۵۵

[۱۸۵] (۱) . کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۳

[۱۸۶] (۲) . غررالحکم، ص ۴۲۵

[۱۸۷] (۱) . سجع الحمام، ج ۲، ص ۵۷۳

- [۱۸۸] (۲). غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۷۳
- [۱۸۹] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲
- [۱۹۰] (۲). غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۵۴
- ص: ۲۰۲
- [۱۹۱] (۳). مطلوب کل طالب، ص ۳۸، کلمه ۷۸
- [۱۹۲] (۱). غرر الحکم، ص ۲۸۳
- [۱۹۳] (۲). سجع الحمام، ص ۳۴۰
- [۱۹۴] (۱). همان، ج ۵، ص ۱۸۴
- [۱۹۵] (۱). غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۳۵
- [۱۹۶] (۲). مطلوب کل طالب، ص ۲۱، کلمه ۴۰
- [۱۹۷] (۱). غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۸۱
- [۱۹۸] (۲). سجع الحمام، ص ۱۲۳
- [۱۹۹] (۱). نحل: ۵۰
- [۲۰۰] (۲). نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۲۸؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۴۵۱
- [۲۰۱] (۱). غرر الحکم، ص ۲۵۶
- [۲۰۲] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶
- [۲۰۳] (۳). ناامیدی نیکو همان چیزی است که در دست مردم است
- [۲۰۴] (۱). غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۹؛ سجع الحمام، ص ۴۲۹
- [۲۰۵] (۲). نهج البلاغه، نامه شماره ۴۷
- [۲۰۶] سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن (درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.
- ص: ۲۰۳
- [۲۰۷] (۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۳

- [۲۰۸] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۱
- [۲۰۹] (۳). مطلوب کل طالب، ص ۴۷، کلمه ۲۴
- [۲۱۰] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۹
- [۲۱۱] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۰
- [۲۱۲] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۰
- [۲۱۳] (۲). سجع الحمام، ص ۳۲۸
- [۲۱۴] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۷
- [۲۱۵] (۲). غررالحکم، ج ۱، ص ۲۴۶
- [۲۱۶] (۱). مطلوب کل طالب، ص ۳۰، کلمه ۶۱
- [۲۱۷] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۱۶۰
- [۲۱۸] (۳). سجع الحمام، ص ۱۱۸
- [۲۱۹] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۳
- [۲۲۰] (۱). همان، ج ۲، ص ۶
- [۲۲۱] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۱
- [۲۲۲] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۳۶۰
- [۲۲۳] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۲
- [۲۲۴] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۸۴؛ سجع الحمام، ص ۳۵۲
- [۲۲۵] (۲). همان، ج ۲، ص ۱۸۳؛ کفایة الطالب، ص ۲۲۰
- [۲۲۶] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۴۰۴
- ص: ۲۰۴
- [۲۲۷] (۱). غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۱
- [۲۲۸] (۲). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳
- [۲۲۹] (۱). غررالحکم، ج ۱، ص ۱۴۸

- [۲۳۰] (۲). سجع الحمام، ص ۱۳۸
- [۲۳۱] (۳). غرر الحكم، ج ۲، ص ۳۳۷
- [۲۳۲] (۱). غرر الحكم، ج ۶، ص ۴۰۹
- [۲۳۳] (۲). سجع الحمام، ص ۳۰۰
- [۲۳۴] (۱). غرر الحكم، ج ۲، ص ۴۱۳
- [۲۳۵] (۲). مطلوب كل طالب، ص ۳۹، كلمه ۸۰
- [۲۳۶] (۳). مطلوب كل طالب، ص ۶، كلمه ۸
- [۲۳۷] (۱). غرر الحكم، ص ۲۷۲
- [۲۳۸] (۲). همان، ج ۱، ص ۳۹۱
- [۲۳۹] (۳). سجع الحمام، ص ۷۳
- [۲۴۰] (۱). غرر الحكم، ج ۱، ص ۳۹۱
- [۲۴۱] (۲). كنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۲
- [۲۴۲] (۱). غرر الحكم، ج ۶، ص ۲۶۸
- [۲۴۳] (۲). مطلوب كل طالب، ص ۲۳، كلمه ۴۴
- [۲۴۴] (۱). غرر الحكم، ص ۲۹۹
- [۲۴۵] (۲). همان، ج ۴، ص ۴۷۳
- ص: ۲۰۵
- [۲۴۶] (۱). سجع الحمام، ص ۷۱
- [۲۴۷] (۲). غرر الحكم، ج ۴، ص ۶۴
- [۲۴۸] (۳). سجع الحمام، ص ۱۱۸
- [۲۴۹] (۱). سجع الحمام، ص ۱۱۸
- [۲۵۰] (۲). كفاية الطالب، ص ۲۳۴
- [۲۵۱] (۱). غرر الحكم، ج ۵، ص ۱۵۳

- [۲۵۲] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۹۷
- [۲۵۳] (۱) . غررالحکم، ج ۳، ص ۱۸۱؛ سجع الحمام، ص ۲۱۳
- [۲۵۴] (۲) . غررالحکم، ج ۶، ص ۲۲۳
- [۲۵۵] (۱) . سجع الحمام، ص ۶۲
- [۲۵۶] (۲) . غررالحکم، ج ۲، ص ۱۲۳
- [۲۵۷] (۱) . کفاية الطالب، ص ۲۲۲
- [۲۵۸] (۲) . غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۱
- [۲۵۹] (۱) . مطلوب کل طالب، ص ۳۳، کلمه ۶۸
- [۲۶۰] (۱) . صبحی صالح، شرح نهج البلاغه، کلمات ۴۵۰؛ غررالحکم، ج ۶، ص ۸۵؛
سجع الحمام، ص ۳۶۹
- [۲۶۱] (۲) . سجع الحمام، ص ۲۱۵
- [۲۶۲] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۹
- [۲۶۳] (۲) . نهج البلاغه، کلمه ۱۵۵؛ کفاية الطالب، ص ۲۱۹
- [۲۶۴] (۱) . نساء: ۳۶؛ اسراء: ۲۳
- ص: ۲۰۶
- [۲۶۵] (۱) . نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۰۷
- [۲۶۶] (۲) . دستور معالم الحكم، ص ۶۸
- [۲۶۷] (۳) . غررالحکم، ج ۴، ص ۲۹۴
- [۲۶۸] (۱) . سجع الحمام، ص ۲۳۹
- [۲۶۹] (۲) . غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۲۶
- [۲۷۰] (۳) . کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۰
- [۲۷۱] (۱) . غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۰۴
- [۲۷۲] (۲) . کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

- [۲۷۳] (۱) . غررالحکم، ص ۳۱۵
- [۲۷۴] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۵۷
- [۲۷۵] (۱) . غررالحکم، ج ۳، ص ۱۴۵
- [۲۷۶] (۲) . کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳
- [۲۷۷] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۶۷
- [۲۷۸] (۲) . سجع الحمام، ص ۴۲۳
- [۲۷۹] (۱) . غررالحکم، ص ۱۷۲؛ مطلوب کل طالب، ص ۲۰، کلمه ۳۷
- [۲۸۰] (۱) . غررالحکم، ص ۱۷۲
- [۲۸۱] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۱۰
- [۲۸۲] (۳) . غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۳
- [۲۸۳] (۱) . سجع الحمام، ص ۱۸۷
- ص: ۲۰۷
- [۲۸۴] (۲) . غررالحکم، ج ۲، ص ۳۹۶
- [۲۸۵] (۱) . سجع الحمام، ص ۵۸
- [۲۸۶] (۲) . غررالحکم، ج ۶، ص ۳۹۰
- [۲۸۷] (۳) . سجع الحمام، ص ۱۷۳
- [۲۸۸] (۱) . غررالحکم، ج ۴، ص ۲۳۹
- [۲۸۹] (۲) . کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۰
- [۲۹۰] (۳) . نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، خطبه ۲۰۵، ص ۲۴۰
- [۲۹۱] (۱) . غررالحکم، ج ۴، ص ۲۳۲
- [۲۹۲] (۲) . احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۰۶
- [۲۹۳] (۱) . غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۴
- [۲۹۴] (۲) . سجع الحمام، ص ۳۰۷

- [۲۹۵] (۱) غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۷
- [۲۹۶] (۲) غررالحکم، ج ۶، ص ۲۷۸
- [۲۹۷] (۱) کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۴
- [۲۹۸] (۱) غررالحکم، ج ۶، ص ۲۷۴
- [۲۹۹] (۲) سجع الحمام، ص ۳۱۶
- [۳۰۰] (۱) غررالحکم، ج ۲
- [۳۰۱] (۲) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱
- [۳۰۲] (۱) غررالحکم، ج ۴، ص ۲۵۰
- [۳۰۳] سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن (درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی)، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶. ص: ۲۰۸
- [۳۰۴] (۲) کفایة الطالب، ص ۲۰۵
- [۳۰۵] (۳) غررالحکم، ج ۲، ص ۱۸۵
- [۳۰۶] (۱) سجع الحمام، ص ۲۷۷
- [۳۰۷] (۲) غررالحکم، ج ۴، ص ۵۹۲
- [۳۰۸] (۱) سجع الحمام، ص ۲۷۲
- [۳۰۹] (۱) غررالحکم، ج ۵، ص ۲۵۳
- [۳۱۰] (۲) سجع الحمام، ص ۶
- [۳۱۱] (۳) غررالحکم، ج ۲، ص ۲۰۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶۸
- [۳۱۲] (۱) غررالحکم، ج ۶، ص ۳۸۷
- [۳۱۳] (۲) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷
- [۳۱۴] (۱) غررالحکم، ص ۱۰۶
- [۳۱۵] (۲) سجع الحمام، ص ۵۱

- [۳۱۶] (۱) غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۴
- [۳۱۷] (۲) سجع الحمام، ص ۳۷۳
- [۳۱۸] (۱) غررالحکم، ج ۲، ص ۲۴۳
- [۳۱۹] (۲) سجع الحمام، ص ۴۶
- [۳۲۰] (۱) غررالحکم، ج ۴، ص ۵۷۸
- [۳۲۱] (۱) سجع الحمام، ص ۴۰۰
- [۳۲۲] (۲) سفینه البحار، ماده کبر
- [۳۲۳] (۱) سجع الحمام، ص ۲۳۸
- [۳۲۴] (۱) غررالحکم، ج ۴، ص ۵۰۶
- [۳۲۵] (۲) سجع الحمام، ص ۳۹۹
- ص: ۲۰۹
- [۳۲۶] (۱) غررالحکم، ج ۳، ص ۳۵۶
- [۳۲۷] (۲) سجع الحمام، ص ۳۰۳
- [۳۲۸] (۱) غررالحکم، ج ۲، ص ۱۶۴
- [۳۲۹] (۲) دستور معالم الحکم، ص ۶۴
- [۳۳۰] (۱) غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۴
- [۳۳۱] (۲) سجع الحمام، ص ۳۹۷
- [۳۳۲] (۱) غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۲
- [۳۳۳] (۲) مطلوب کل طالب، ص ۱۳، کلمه ۲۴
- [۳۳۴] (۱) غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۹
- [۳۳۵] (۱) مطلوب کل طالب، ص ۷، کلمه ۱۰
- [۳۳۶] (۲) غررالحکم، ج ۲، ص ۴۳
- [۳۳۷] (۱) غررالحکم

- [۳۳۸] (۱) .کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶
- [۳۳۹] (۲) .غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۰؛ سجع الحمام، ص ۳۰۸
- [۳۴۰] (۱) .غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۰
- [۳۴۱] (۲) .کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱
- [۳۴۲] (۱) .غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۹
- [۳۴۳] (۲) .کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۰۶
- [۳۴۴] (۳) .غررالحکم، ج ۴، ص ۱۷۶
- ص: ۲۱۰
- [۳۴۵] (۱) .کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۸
- [۳۴۶] (۱) .غررالحکم، ص ۳۶۹؛ سجع الحمام، ص ۳۹۸
- [۳۴۷] (۱) .غررالحکم، ص ۴۵۵
- [۳۴۸] (۲) .سجع الحمام، ص ۴۴۸
- [۳۴۹] (۳) .نک، صفات: ۱۸۱
- [۳۵۰] (۱) .غررالحکم، ج ۴، ص ۵۱
- [۳۵۱] (۲) .دستور معالم الحکم، ص ۱۴۲
- [۳۵۲] (۱) .غررالحکم، ج ۶، ص ۷۰
- [۳۵۳] (۲) .کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸
- [۳۵۴] سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن (درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.